



www.imammahdi-s.com

فہمک ہمدو جماشدن و

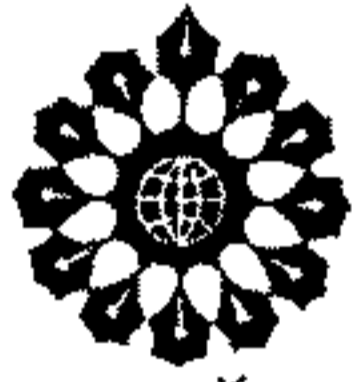
زینب متقی زادہ

جهانی شدن و فرهنگ مهدوی

زینب متقی زاده



مرکز تخصصی مهدویت



بنیاد تخصصی حضرت مهدی (ع)

جهانی شدن و فرهنگ مهدوی

مؤلف / زینب متقی زاده

ناشر / بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)

نوبت چاپ / اول، تابستان ۸۸

شمارگان / دو هزار

ویراستار / حسن صادقی زفره

صفحه آرا / عباس فریدی

بها / ۲۶۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت/خیابان شهیدا /

کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان

ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ☎ تلفن: ۰۷۷۳۷۸۰۱ ☎ فاکس: ۷۳۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع) ☎ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹

☎ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ ☎ ص.پ: ۱۵۶۵۵-۳۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ۶-۵۷-۷۴۲۸-۹۶۴-۹۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

فصل اول

۱۳	کلیات و چارچوب نظری
۱۴	فرهنگ
۱۴	تعریف لغوی فرهنگ
۱۴	تعریف اصطلاحی فرهنگ
۱۷	تعریف ما از فرهنگ
۱۷	عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ
۱۹	چالش‌ها
۱۹	تهدید
۲۰	جهانیت
۲۱	جهان‌گرایی
۲۳	جهان‌وطنی
۲۴	جهانی‌سازی
۲۵	جهانی‌شدن
۲۷	رویکردهای نظری به جهانی‌شدن
۲۷	رویکرد عامل محور
۲۸	الف) جهانی‌شدن به عنوان یک پروژه
۲۹	ب) جهانی‌شدن به عنوان یک پروسه
۳۰	ج) جهانی‌شدن به عنوان یک پدیده
۳۲	رویکرد سیبرنتیک
۳۵	رویکرد تاریخی - تکاملی
۴۰	رویکرد گفتمانی
۴۰	الف) جهانی‌شدن به عنوان یک گفتمان واحد
۴۳	ب) جهانی‌شدن به عنوان عرصه نزاع گفتمان‌ها

۴۴ رویکرد قلمروزدایی
۵۰ دلایل اهمیت نظریه شولت
۵۲ کاربرست چارچوب نظری

فصل دوم

۵۵ فرهنگ مهدوی و چشم‌انداز آینده بشر
۵۶ مقدمه
۵۷ فرهنگ مهدوی
۵۸ عناصر فرهنگ مهدوی
۵۸ باورهای فرهنگ مهدوی
۵۸ خدا محوری
۵۹ اعتقاد به نبوت
۶۰ اعتقاد به امامت
۶۰ کرامت انسانی
۶۲ اسلام تنها فراروایت معتبر کنونی
۶۳ پیوند دین و سیاست
۶۴ عقیده به منجی موعود
۶۶ زنده بودن منجی
۶۸ حکومت مستضعفان و صالحان
۶۹ عصر غیبت فرصتی برای زمینه سازی
۷۰ ارزش‌های فرهنگ مهدوی
۷۱ ۱. نارضایتی از وضع موجود و امید به وضع مطلوب
۷۱ ۲. انتظار
۷۴ ۳. معرفت امام عصر
۷۵ هنجارهای فرهنگ مهدوی
۷۵ ۱. دعا کردن برای فرج
۷۷ ایجاد آمادگی در خود و محیط
۷۸ ۳. ایمان و اطمینان به وجود حجت
۷۹ نمادهای فرهنگ مهدوی
۷۹ اعیاد

۸۱ مکان ها
۸۱ ادعیه
۸۲ تکنولوژی
۸۴ و یژگی‌های فرهنگ مهدوی
۸۴ خصلت آرمان شهری
۸۶ جهان شمولی فرهنگ مهدوی
۸۶ دینی بودن فرهنگ مهدوی
۸۹ شاخصه فرج
۸۹ کارکردها و آثار فرهنگ مهدوی
۹۰ ترسیم اهداف زندگی
۹۱ خوش بینی و نشاط
۹۲ پویایی و تحرک
۹۴ هویت بخشی و انسجام‌آفرین
۹۵ چشم انداز آینده جهان در فرهنگ مهدوی
۹۵ توسعه اجتماعی
۹۵ گسترش عدالت
۹۸ امنیت
۹۹ تربیت و اخلاق اجتماعی
۱۰۰ توسعه فرهنگی
۱۰۱ گسترش اسلام
۱۰۲ توسعه علمی، فکری
۱۰۲ توسعه اقتصادی
۱۰۳ گسترش رفاه
۱۰۴ تکنولوژی ارتباطات
۱۰۵ توسعه سیاسی
۱۰۵ حکومت جهانی
۱۰۶ شایسته سالاری
۱۰۷ مشارکت و نظارت سیاسی
۱۰۸ خلاصه فصل دوم

فصل سوم

- جهانی شدن، ویژگی‌ها، ابعاد، پیامدها..... ۱۱۱
- مقدمه..... ۱۱۲
- تعریف جهانی شدن..... ۱۱۳
- ویژگی‌های اصلی و ارکان جهانی شدن..... ۱۱۴
۱. تکنولوژی ارتباطات..... ۱۱۵
۲. فشردگی زمانی و مکانی..... ۱۱۹
۳. عرصه جهانی و ادغام‌کنندگی..... ۱۲۱
۴. گسترش اطلاعات..... ۱۲۱
- ابعاد جهانی شدن..... ۱۲۳
۱. جهانی شدن سیاست..... ۱۲۳
۲. جهانی شدن اقتصاد..... ۱۲۷
۳. جهانی شدن فرهنگ..... ۱۲۸
- فرهنگ واحد جهانی..... ۱۳۰
- جهانی شدن فرهنگی..... ۱۳۳
- جهانی شدن فرهنگ..... ۱۳۴
- پیامدهای جهانی شدن..... ۱۴۰
۱. پیامدهای سیاسی..... ۱۴۱
- تضعیف حاکمیت دولت‌ها..... ۱۴۱
- تضعیف دموکراسی جهانی..... ۱۴۳
- پیامدهای اقتصادی..... ۱۴۵
۱. عرصه تولید و سرمایه..... ۱۴۵
۲. تجارت آزاد جهانی:..... ۱۴۶
۳. مصرف‌گرایی..... ۱۴۹
۴. گسترش شرکت‌های چندملیتی و نهادهای خصوصی جهانی..... ۱۴۹
- ۱۵۰
- پیامدهای اجتماعی..... ۱۵۰
۱. عدالت اجتماعی..... ۱۵۱
۲. امنیت..... ۱۵۲

۳. بیکاری و فقر ۱۵۵
۴. بهداشت عمومی ۱۵۷
۵. گسترش دنیای مجازی ۱۵۸
- پیامدهای فرهنگی ۱۶۰
- هویت چهل تکه ۱۶۰
۲. همگرایی فرهنگی ۱۶۲
۳. ورود به عصر پسا تجدد گرایی ۱۶۴
- نتیجه گیری ۱۶۶

فصل چهارم

چالش‌ها و فرصت‌های فرهنگ مهدوی در عصر جهانی‌شدن ۱۶۷

- مقدمه ۱۶۸
- چالش‌ها ۱۶۹
- چالش‌ها در حوزه عناصر فرهنگ مهدوی ۱۶۹
۱. چالش‌ها در بعد باور ها ۱۶۹
۲. چالش‌ها در بعد ارزش ها ۱۷۶
۳. چالش‌ها در بعد هنجارها ۱۷۹
۴. چالش‌ها در بعد نماد ها ۱۸۱
۵. چالش‌ها در بعد تکنولوژی ۱۸۳
- چالش‌ها در حوزه ویژگی‌های فرهنگ مهدوی ۱۸۵
- در بعد جهان شمولی ۱۸۶
- در بعد دینی بودن ۱۸۶
- چالش‌ها در بعد آرمانی بودن ۱۸۸
- چالش‌ها در حوزه کارکردهای فرهنگ مهدوی ۱۸۹
- چالش‌های هویتی ۱۸۹
- چالش‌ها در زمینه انسجام بخشی ۱۹۳
- چالش‌ها در بعد آرمان‌ها و چشم انداز فرهنگ مهدوی ۱۹۴
- فرصت‌ها ۱۹۵
- فرصت‌ها در حوزه عناصر فرهنگ مهدوی ۱۹۶
- در بعد باور ها ۱۹۶

- ۱۹۹..... در بعد ارزش‌ها و هنجارها
- ۲۰۱..... فرصت‌ها در بعد تکنولوژی
- ۲۰۳..... فرصت‌ها در بعد نمادها
- ۲۰۴..... فرصت‌ها در حوزه ویژگی‌های فرهنگ مهدوی
- ۲۰۴..... در بعد جهان شمولی
- ۲۰۶..... در بعد دینی
- ۲۰۸..... در بعد آرمان شهری
- ۲۰۹..... فرصت‌ها در حوزه کارکردهای فرهنگ مهدوی
- ۲۰۹..... در بعد انسجام بخشی
- ۲۱۰..... در بعد هویت بخشی
- ۲۱۲..... فرصت‌ها در حوزه آرمان‌های فرهنگ مهدوی:
- ۲۱۳..... ارائه راهکار
- ۲۱۹..... نتیجه‌گیری
- ۲۲۱..... خاتمه: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
- ۲۲۹..... فهرست منابع**
- ۲۳۰..... کتاب‌ها:
- ۲۳۸..... مقالات:
- ۲۴۰..... نرم‌افزارها:

مقدمه

جهانی شدن امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث روابط بین‌الملل قلمداد می‌شود که آثار و پیامدهای آن در حیطه سیاست داخلی خصوصاً فرهنگ جوامع، قابل لمس و حائز اهمیت می‌باشد. این پدیده که از آن به فرایند «کوچک شدن جهان» یاد می‌شود با حذف تدریجی زمان و مکان، از یک سو به نزدیکی هر چه بیشتر فرهنگ‌ها می‌انجامد و از سوی دیگر فرهنگ‌های گوناگون را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد، زیرا تصور غالب بر آن است که هر فرهنگی بتواند بر امواج جهانی شدن فوج سواری نماید، می‌تواند از صدمات احتمالی در امان بماند. بر این اساس است که هر یک از فرهنگ‌ها در صدداند تا با هژمونیک شدن، و بسط ارزش‌ها و آموزه‌های خویش سوار بر امواج جهانی شدن به جلو حرکت نمایند.

در این میان، شیعیان با توجه به آموزه مهدویت که ترسیم‌کننده آرمان‌شهر اسلامی است، خود را در رسیدن به یک فرهنگ هژمون در عصر جهانی شدن محق دانسته و معتقدند که این فرهنگ، ظرفیت‌های لازم برای جهانی شدن را به بهترین وجهی دارا می‌باشد. چنین مدعایی، لاجرم

آنها را در تقابل با دیگر فرهنگ‌ها خصوصاً فرهنگ غرب قرار داده و در فرایند جهانی شدن این فرهنگ را با چالش‌ها و فرصت‌هایی روبه‌رو می‌گرداند که تنها راه مقابله صحیح با آنها شناخت درست این چالش‌ها و فرصت‌ها و استفاده بهینه از شرایط موجود جهانی می‌باشد.

با این وصف نویسنده این کتاب درصدد است تا به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی فرهنگ مهدوی در عصر جهانی شدن بپردازد، و با نگاهی کارشناسی و رویکردی جامعه‌شناسانه مسائل پیش رو را تحلیل نماید. اما پر واضح است که این نوشته به دلیل تبیین مسائل پر ابهامی همچون جهانی شدن و فرهنگ مهدوی از معایب فراوانی برخوردار است که انتقادات صاحب‌نظران و اساتید فن را می‌طلبد.

در پایان لازم می‌بینم تا از کلیه کسانی که به نوعی در تهیه و تدوین این کتاب مؤثر بوده‌اند؛ از جمله استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر غلامرضا بهروز لک که بیش از همه در این امر همت گماردند، اساتیدی همچون استاد ستوده و استاد کلباسی، و مسئولان دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام و مرکز تخصصی مهدویت تشکر نمایم. همچنین شایسته است از خانواده، پدر و مادر عزیزم که همواره پشتیبان و یاورم بوده‌اند قدردانی نمایم.

زینب متقی زاده،

بروجن، خرداد ۱۳۸۸

فصل اول:

کلیات و چارچوب نظری

فرهنگ

دایرةالمعارف بریتانیکا بیش از یک صد تعریف از واژه فرهنگ ارائه کرده است.^۱

در فارسی تعاریف فراوانی از فرهنگ ارائه شده است.

تعریف لغوی فرهنگ

«فرهنگ» یا «فرهنج» به معنای علم و دانش و عقل و ادب و بزرگی و سنجیدگی و نیکویی، پرورش، بزرگی و بزرگواری و فضیلت و وقار و شکوهمندی، دانش، حکمت، هنر، معرفت، فقه و علم شریعت.^۲

تعریف اصطلاحی فرهنگ

«ادوارد بارنت تایلور» واژه فرهنگ را این گونه تعریف می کند:
فرهنگ شامل؛ دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، و هر گونه توانایی و

۱.ر.ک. ۲۰۰۳. Britanica Encyclopedia

۲. داریوش آشوری و دیگران، چشم اندازهای فرهنگ (مجموعه مقالات)، ترجمه: بهروز منتظمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۴۰.

عادت‌ی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد.^۱

«بروس کوئن» تعریف دیگری از فرهنگ ارائه می‌دهد:

«مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین».^۲

«موریس دوورژه» فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند:

«باورداشته‌ها، مسلک‌ها و اسطوره‌ها یعنی صور ذهنی جمعی یک جامعه که به تعبیری عوامل روانی آن جامعه به شمار می‌روند».^۳

وی فرهنگ را در مقابل فنون و نهادها، یعنی عوامل مادی جامعه بکار می‌برد. با این تأکید که عوامل ذهنی و مادی در جوامع در هم تنیده و از هم جدایی ناپذیر می‌باشند.

آنتونی گیدنز فرهنگ را عبارت از «ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند، و کالاهای مادی که تولید می‌کنند»^۴ می‌داند.

برخی از جامعه‌شناسان، قلمرو فرهنگ را بسیار گسترده‌تر از تعریف تایلور دانسته و آنرا شامل همه فرآورده‌ها و تولیدات و مصنوعات بشری می‌دانند.

۱. داریوش آشوری، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷، ص ۷۱.
 ۲. بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، ۱۳۷۶، ص ۵۹.
 ۳. موریس دوورژه، بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران: دادگستر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸.
 ۴. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: ۱۳۷۶، ص ۵۵.

عده‌ای دیگر طبیعت را نیز در این حیطة، قرار می‌دهند. البته از این حیث که طبیعت به عنوان یک مفهوم، برداشتی انتزاعی و انسانی است.^۱ عماد افروغ فرهنگ را مساوی با کلّ «معرفت مشترک» یک جامعه می‌داند.^۲

حسین بشیریه پس از ارائه تعاریف گوناگون، سه تعریف را معرفی می‌کند. اولین تعریف اشاره به فرایند عمومی تکامل و توسعه فکری، معنوی و زیبایی شناختی، دارد، و کل فلسفه و اندیشه و هنر و خلاقیت فکری یک عصر یا کشور را شامل می‌گردد.

در تعریف دوّم فرهنگ به عنوان شیوه خاصّ زندگی مردمی خاصّ، یا دورانی خاصّ، ارائه می‌شود و رسوم، آداب، عادات، مراسم و مناسک یک قوم یا دوران را شامل می‌شود.

در تعریف سوم، آن را فرآورده‌های فعالیت فکری و هنری بشر قلمداد می‌نماید، که به شعر و ادبیات و هنرهای مختلف اشاره دارد. وی تعریف قابل قبول خود را ترکیبی از تعریف دوّم و سوّم معرفی می‌کند.^۳

محمود روح الامینی به نقل از «گی‌روشه» تعریفی را ارائه می‌دهد، وی معتقد است:

«فرهنگ عبارت است از مجموعه به هم پیوسته‌ای از

۱. ر. ک. حسین بشیریه، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۹، صص ۷۸، ۹.

۲. ر. ک. عماد افروغ، فرهنگ شناسی و حقوق فرهنگی، تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۷۹، ص ۱۹.

۳. ر. ک. حسین بشیریه، پیشین، صص ۹۸.

اندیشه‌ها، احساسات و اعمال کم و بیش صریح که به وسیله اکثریت افراد یک گروه پذیرفته شده است و برای این که این افراد، گروهی معین و مشخص را تشکیل دهند، لازم است که آن مجموعه به هم پیوسته به نحوی در عین حال عینی و سمبلیک، مراعات گردد.^۱

در این تعریف بُعد مادی و عینی فرهنگ نادیده انگاشته شده است. هر یک از این تعریف‌ها کاستی‌هایی داشته و در برخی جنبه‌ها، قابل تطبیق با موضوع مورد بحث ما نمی‌باشند.

تعریف ما از فرهنگ

به مجموعه باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و تکنولوژی گفته می‌شود که افراد انسانی در طول سالیانی طولانی بدان دست یافته‌اند و آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال داده‌اند.

عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ

اولسون برای فرهنگ چهار مؤلفه معرفی می‌کند: باور، ارزش، هنجار و تکنولوژی. در هنجار به دنبال این هستیم که چه انجام می‌شود، در باور به دنبال این هستیم که چه چیز وجود دارد، در ارزش به دنبال این هستیم که چه باید باشد، و در تکنولوژی به چگونگی انجام امور توجه داریم.^۲

عماد افروغ به شش مؤلفه اشاره می‌نماید، که شامل: جهان بینی،

۱. محمود روح الامینی، زمین و فرهنگ شناسی، تهران: نشر عطار، ۱۳۶۵، ص ۱۸.

۲. عماد افروغ، پیشین، ص ۱۸.

ارزش‌ها، تمایلات و گرایش‌ها، کنش‌ها، نمادها و تکنولوژی، می‌گردد. با توجه به تعریف ما، مولفه‌های فرهنگ عبارتند از: باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، و تکنولوژی.

به اعتقاد بیشتر فرهنگ‌شناسان، عناصر فرهنگی دو دسته‌اند دسته‌ای که بعد ذهنی یا غیر مادی فرهنگ را تشکیل می‌دهد و شامل؛ باورها، ارزش‌ها، هنجارها، و نمادها می‌باشد، و دسته‌ای که بعد مادی فرهنگ را در بر می‌گیرد و شامل تکنولوژی یا فن آوری می‌گردد.

باورها؛ مجموعه اندیشه‌ها و اعتقادات ریشه‌ای و بنیادی هر فرهنگ را تشکیل می‌دهند، که لایه زیرین فرهنگ محسوب می‌شوند، و دیگر عناصر فرهنگی بر مبنای این عنصر شکل گرفته‌اند.

ارزش‌ها؛ در مرتبه دوم جای می‌گیرند، که بر مبنای باورها، به خوبی و بدی، درستی و نادرستی، هر چیزی اشاره دارند. ارزش‌ها همانند یک نقشه راه، شیوه درست زندگی را می‌آموزند.

هنجارها؛ سومین عنصر فرهنگی بر مبنای دو جزو پیشین، به بایدها و نبایدهای فرهنگی دلالت می‌نمایند که شیوه رفتار درست را به ما می‌آموزند، هنجارها مشخص می‌کند که چه کاری باید انجام شود و چه کاری نباید انجام شود.

نمادها؛ جزء چهارم بعد ذهنی فرهنگ را تشکیل می‌دهند. نمادها، «زبان گفتاری یا جسمانی و یا نوشتاری»^۱ فرهنگ به حساب می‌آیند.

۱. محمد جواد ابوالقاسمی، و مهدی سجادی، پژوهشی در چالش‌های توسعه فرهنگ دینی با نگاه به آینده، تهران: عرش پژوه، ۱۳۸۴، ص ۲۴.

تکنولوژی، تکنولوژی بعد مادی فرهنگ را تشکیل می‌دهد. و به «کاربرد دانش فنی در مدیریت حیات اجتماعی»^۱ اطلاق می‌گردد.

فرهنگ دو نوع است:

۱. فرهنگ آرمانی و مطلوب که منطبق بر ارزشهای معنوی و آموزه‌های اعتقادی هر جامعه است.
۲. فرهنگ موجود که شاید با فرهنگ آرمانی فاصله بسیار داشته باشد و عملاً بر جامعه حاکم است.^۲

چالش‌ها

در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، چالش، شامل هرگونه مخاطره، مشکل، درگیری، زد و خورد، تهدید و... را شامل می‌شود به گونه‌ای که در علم سیاست منظور از این لغت، صرفاً جنگ و یا درگیری فیزیکی نیست، بلکه وجود تهدیدات، موانع، مزاحمت‌ها، به دعوا طلبیدن، مشکل، مناقشه، درگیری و عوامل مؤثر در به اهداف نرسیدن را شامل می‌گردد.^۳ بنابر شامل تهدیدات نرم و تهدیدات فیزیکی می‌شود.

تهدید

تهدید عبارت است از مخاطره و مخاطره فیزیکی که به نوعی به زد و خورد مسلحانه می‌انجامد تهدید چالش خاص‌تر است

۱. عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۷۵.

۲. بروس کوئن، پیشین، ص ۶۲

۳. محمد علی‌پور نجفعلی، چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ص ۳۴.

از پدیده‌ای واحد به نام تهدید برداشت‌های مختلف و گاه متضادی می‌شود.^۱

جهانیت^۲

یکی از مفاهیمی که گاه با مفهوم «جهانی شدن» اشتباه گرفته می‌شود؛ و در برخی از متون و مقالات این دو واژه را معادل با یکدیگر می‌دانند. اما باید توجه داشت که این مفهوم با مفهوم جهانی‌شدن متفاوت می‌باشد. جهانیت از همان لحظه ورود بشر به عرصه خاکی زمین، آغاز گردیده و در یک فرایند بسیار طولانی، به درازای عمر بشر، ادامه یافته است. به بیان روشن‌تر، جهانیت، مؤید ارتباط و وابستگی فزاینده اجتماعات بشری است که بر اثر اشباع کمی جهان شکل گرفته است. و لذا تحقق عینی آن به دورانی باز می‌گردد که، انسان کم کم به کوچک شدن جهان و تراکم و فشردگی آن آگاهی یافته است. این کوچک شدن جهان، ابتدا با بهبود سیستم حمل و نقل پیدا شد و به مرور زمان، به انقلاب ارتباطات از راه دور، منتهی گشته است.

کوچک شدن جهان، که در یک فرایند تدریجی و طولانی به وقوع پیوسته، همواره، تابعی بوده است از افزایش توانایی‌های بشر در تسخیر و غلبه بر طبیعت. این فرایند، با اولین گام‌های بشر، بشر پراکنده در اقلیم‌های مختلف و اجتماعات دور از هم، در مسیر غلبه بر مقاومت‌های طبیعت،

۱. محمد رضا تاجیک، مقدمه ای بر استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ رهیافت‌ها و راهبرد ها، ج ۱، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲

۲. globality

محیط زیست و دشواری‌های حیات اجتماعی، آغاز شده است، و با هر گام، یک مرحله به کوچک‌تر ساختن جهان کمک کرده است.^۱

بشر با هر پیشرفتی، یک قدم به جلو برداشته و در راستای «جهانیت» به پیش رفته است،

جهانیت بر این اساس، مفهومی است، که با صرفه نظر از زمینه‌ها و عوامل پدید آورنده مسائل جهانی، به «پیامدهای عمومی» و همگانی آنها نظر می‌افکند، و لذا آنچه در این سطح از بحث اهمیت دارد، نفس جهانی بودن هر مسئله است، نه چیز بیشتری.^۲

رابرتسون تصریح می‌کند که «جهانی بودن، به یک معنا، عبارت است از؛ آگاهی فزاینده نسبت به جهان به عنوان یک کل».^۳

جهان گرایی

جهان گرایی به این معناست که فرهنگ خاصی، مثل ادیان آسمانی ادعا نماید؛ آموزه‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی آن، قابلیت جهانی شدن را دارد، به این صورت که، می‌تواند در کل جهان، جریان داشته باشد. فرهنگ لیبرال دموکراسی غرب در صدد است تا تمامی مؤلفه‌های فرهنگی خویش را جهانی نماید. برخی نویسندگان مثل «باربر»، اصطلاح جهان گرایی را برای

۱. علی شجاعی زند، "دین و جهانیت، جهانی شدن، جهانی سازی، و جهان گرایی"، ص ۲۲۵، جهانی شدن و دین؛ فرصت‌ها و چالش‌ها (مجموعه مقالات)، دبیرخانه دین پژوهان کشور، ۱۳۸۲.

۲. همان، ص ۲۲۷.

۳. رونالد رابرتسون، جهانی شدن تئوریهای اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه: کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰، ص ۱۶.

تمدن غربی به کار می‌برند، و رفتار و نظام قبیله‌ای یا Tribalism را برای اسلام و سایر ادیان مورد استفاده قرار می‌دهند.^۱ و البته برخی نیز این اصطلاح را برای ادیان الهی به کار برده و آنرا در مقابل «جهانی‌سازی فرهنگ غرب» قرار می‌دهند.

می‌توان گفت:

جهان‌گرایی با نوعی «یونیورسالیزم» در ارتباط است. «یونیورسالیزم» را می‌توان اصولی دانست که برای تمام مردم جهان حائز اعتبار است. همچنین می‌توان آن را آموزه‌ای در نظر گرفت که بر اهمیت این اصول تأکید می‌کند. این پدیده عموماً به دلیل تفکر خاصّ گرا مورد انتقاد یا تقابل با آن قرار می‌گیرد.^۲

به خاطر این که در جهان‌گرایی تأکید اصلی بر استقرار آموزه‌ها و ارزش‌های فرهنگی خاصّ، در کلّ جهان می‌باشد، که نوعی خاص‌گرایی را ترویج می‌کند مورد انتقاد قرار می‌گیرد چرا که؛ ارزش‌های فرهنگ‌های دیگر نادیده گرفته می‌شود.

چنین انتقادی در برخی موارد قابل قبول است ولی ادعای جهان‌گرایی ادیان الهی به دلیل ارزش‌های عامّی که دارند، مشتمل بر خاص‌گرایی ذکر شده نبوده و انتقاد فوق را قبول نمی‌کنند. به اعتقاد صاحبان ادیان، همه انسان‌ها دارای فطرت مشترک بوده و لذا ارزش‌های دینی، مبتنی بر فطرت

۱. صادق حقیقت، جهانی‌شدن غربی و جهان‌گرایی امام مهدی، ترجمه: فریبا رضوی، خردنامه همشهری، شهریور ۱۳۸۵.

۲. همان.

پاک و خداجویانه است. در نتیجه این ارزش‌ها عام و جهانی محسوب می‌شوند.

جهان وطنی^۱

در سال ۱۶۴۸ پس از یک دوره جنگ‌های مذهبی، قرارداد صلحی میان طرف‌های درگیر به نام قرارداد وستفالی منعقد می‌شود که به واسطه آن، دولت-ملت‌ها موجودیت می‌یابند به گونه‌ای که مرزهای جغرافیایی، واحدها و بازیگران نظام بین‌المللی را از یکدیگر مشخص و متمایز می‌سازند، و تابعیت و شهروندی، معنا می‌یابد. براین اساس، هر کس، تابعیت کشوری را می‌داشت، شهروند آن جامعه محسوب می‌گردید، و آن سرزمین وطن او شمرده می‌شد.

با وقوع عصر ارتباطات جهانی، مرزهای ملی اهمیت سابق را نداشته، و لذا پیوندهای شهروندی - در معنای پیشین - نیز جایگاه خویش را از دست داده‌اند. در عصر جهانی‌شدن، جهان به عنوان یک کل و یک مکان واحد، وطن تمامی انسانها تلقی می‌گردد، و لذا، هر کس در این کره خاکی، شهروند جامعه جهانی محسوب می‌گردد. به دیگر سخن؛ ظهور فوق‌قلمروگرایی، صمیمیت بی‌سابقه‌ای را میان مردم سراسر جهان، فراهم آورده است. بازارهای جهانی، سازمان‌های جهانی، رسانه‌های گروهی جهانی، پول‌های جهانی، و نمادهای جهانی (مثل عکس‌های کره زمین که از فضا گرفته می‌شود) نقاط مشترک بی‌سابقه‌ای برای همه انسان‌ها ایجاد کرده‌اند،

۱. globalism .

که در گذشته هیچ گاه وجود نداشته است.^۱

آموزه «جهان وطنی»، ریشه در آموزه‌های رواقیون یونان باستان دارد. «فلسفه رواقیون، ایده‌های دولت جهانی، عدالت طبیعی و تابعیت جهانی را نشر داده بود.»^۲

تحقق جهان وطنی عینی را در عصری شاهدیم که، جهان به سمت یکپارچه شدن در حرکت است. بنا به نظر گیل نز همه انسانها در فرایند جهانی‌شدن، تبدیل به یک «ما»^۳ شده‌اند، و همبستگی‌های جهان وطنی رو به گسترش است.

جهانی سازی^۴

جهانی سازی معادل مفهوم جهانی‌شدن است از سوی مخالفان فرایند جهانی‌شدن ترویج می‌گردد.

مخالفان جهانی‌شدن که از آن با عنوان «جهانی سازی» یاد می‌کنند، معتقدند؛ روند پیش رو، پروژه همسان سازی و یک شکل کردن جهان است، پروژه‌ای که جهان را به سمت و سوی غربی شدن و به طور خاص‌تر امریکایی شدن می‌کشاند، و از پایان تاریخ و تکامل عینی آن، در قالب مدرنیته (لیبرال-دموکراسی)، سخن به میان می‌آورد.

۱. یان. آرت. شولت، نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی‌شدن، ترجمه: مسعود کرباسیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۳.

۲. مهدی بازرگان، پیروزی حتمی در حکومت جهانی مهدی، تهران: نشر جهان آرا، ص ۴۵.

۳. آنتونی گیدنز، تجدد و تشخص، پیشین، ص ۵۰.

۴. globalization.

اینان بیش از آن که در قالب یک تئوری علمی از آینده در حال تحقق، سخن بگویند، با نگاه راهبردی و ایدئولوژیکی، جهانی شدن را به عنوان القای ایدئولوژی غرب به جوامع غیر غربی، تعریف می کنند.

تعبیر جهانی سازی، ناظر به سیاستها و اهداف بازیگران برتر جهانی است، و در راستای بسط ارزشها و باورهای سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی خاصی، انجام می پذیرد.... بنابراین جهانی سازی بر خلاف جهانی شدن پروژه ای ارزشی و ایدئولوژیک است که در درون خود نوعی تحمیل فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی را حمل می کند.^۱

چنین نگاهی بیش از همه از سوی نظریه پردازان جوامع پیرامونی تبلیغ می گردد، و البته تا حد بسیاری گویای وقایع کنونی جهان نیز می باشد. اما باید به این مسئله توجه نمود که حقیقت جهانی شدن، با پیامدهایی که به دلیل اتخاذ سیاستها ی نادرست، به بار آمده کاملاً متفاوت می باشد.

جهانی شدن

تعریف مشخص و معینی ندارد به خاطر این که هر کس از نگاه خود، به آن توجه کرده است، برخی از صاحب نظران آن را بر مبنای مؤلفه های جهانی شدن، تعریف کرده، برخی، بر پیامدهای آن، نظر داشته اند، و عده ای دیگر، به ویژه گی های آن توجه نموده اند. تعاریف مختلفی از جهانی شدن ارائه شده است.

۱. عبد القیوم سجادی، در آمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۱۹.

۱. رابرتسون، به ویژه گی‌های جهانی‌شدن آن را این گونه تعریف

می‌کند:

جهانی‌شدن یا سیاره‌ای‌شدن جهان، مفهومی است که هم به تراکم جهان، و هم به تشدید آگاهی درباره جهان به عنوان یک کل، ... هم وابستگی متقابل و واقعی جهان و هم آگاهی از یکپارچگی جهان، در قرن بیستم اشاره می‌کند.^۱

۲. «گیدنز»، در تعریف جهانی‌شدن، بر فاصله‌گیری زمانی و مکانی

تأکید می‌کند^۲،

۳. «یان. آرت شولت» به کم‌رنگ‌شدن جغرافیا و قلمروزدایی نظر

دارد.^۳

۴. «مالکوم واترز» بر آثار جهانی‌شدن تأکید داشته و آنرا این گونه

تعریف می‌کند؛

«فرایندی اجتماعی که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شود.»^۴

در بیشتر این تعریف‌ها جهانی‌شدن به عنوان یک فرایند خنثی برای

۱. مالکوم واترز، جهانی‌شدن، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنایع، ۱۳۷۹، ص ۶۶

۲. ر.ک. آنتونی گیدنز، تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۴۲ و ۵۶

۳. یان آرت شولت، پیشین.

۴. مالکوم واترز، پیشین، ص ۱۲.

توصیف شرایط در حال تحقق به کار گرفته می‌شود. در این تعریف‌ها بر فرایندی بودن و غیرارادی بودن جهانی‌شدن، تأکید شده و تلاش می‌گردد تا به نوعی بی‌طرفانه و بدون قضاوت ایدئولوژیک، آنرا به عنوان یک واقعیت در حال تحقق مورد توجه قرار دهند بنابراین، این تعبیر، در نقطه مقابل تعبیری قرار می‌گیرد که طرفداران مفهوم جهانی سازی از آن یاد می‌کنند.

رویکردهای نظری به جهانی شدن

نگرشهای مختلفی که پیرامون بحث جهانی‌شدن مطرح شده‌اند را می‌توان در قالب‌های مختلفی مورد ارزیابی قرار داد که مهم‌ترین آنها عبارتند از؛

رویکرد عامل محور

رویکرد سبیرنتیک و ارتباطی

رویکرد تاریخی-تکاملی

رویکرد گفتمانی

رویکرد قلمروزدایی

رویکرد عامل محور

عامل بوجود آورنده جهانی‌شدن در این رویکرد نقش مهمی دارد. که در موضع گیری‌های زیر قالب بندی می‌شوند.

الف) جهانی‌شدن را به عنوان یک پروژه در نظر می‌گیرد.

ب) آنرا حاصل یک فرایند و پروسه می‌داند.

ج) جهانی‌شدن را در قالب یک پدیده، مورد توجه قرار می‌دهد.

الف) جهانی‌شدن به عنوان یک پروژه

این رویکرد غالباً از سوی مخالفان جهانی‌شدن از جمله مارکسیست‌ها، و نئو مارکسیست‌ها، نظریه پردازان نظام جهانی، و اکثریت اسلام‌گرایان ارائه گردیده است، که بر اساس آن، نه تنها جهانی‌شدن یک واقعه در حال تحقق در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه پروژه‌ای از پیش تعیین شده است که، عموماً، از سوی نظام سرمایه‌داری و کشورهای پیشرفته غربی طراحی شده و در راستای منافع صاحبان سرمایه، به پیش می‌رود. بر این اساس جهانی‌شدن که اینان از آن به جهانی‌سازی یاد می‌کنند؛ امری تصنعی و هدایت شده است که غرب آن را در راستای خواسته‌ها و منافع خویش تعقیب و هدایت می‌نماید. بنابراین، جهانی‌شدن با مفاهیمی چون استعمار جدید و امپریالیسم فرهنگی و اقتصادی ارتباط پیدا می‌کند.^۱

بدین سان جهانی‌شدن در تمام ابعاد آن، خصوصاً در بعد فرهنگی، طرحی دیکته شده از سوی کشورهای غربی برای غلبه کشورهای دیگر است که توسط رسانه‌ها و فن‌آوری ارتباطات به منصفه ظهور می‌رسد.

تامکینسون معتقد است:

فرهنگ جهانی شده‌ای که ما هم اکنون با آن مواجه ایم یک فرهنگ جهانی مبتنی بر هرج و مرج نیست. فرهنگی نیست که از جمع بین تجارب و نیازهای بشریت حاصل آمده باشد؛ حتی به صورت یکسانی از گونه‌های فرهنگی موجود تغذیه نمی‌کند، بلکه حاکم گشتن یکی از گونه‌های فرهنگی

۱. عبدالقیوم سجادی، پیشین، ص ۳۱.

است که از توان بیشتری برخوردار می‌باشد. در یک کلام مقصود همان فرهنگ غربی است.^۱

فرهنگ غربی با قدرت رسانه ای - تبلیغی خویش، بر اذهان چیره گشته و انتخاب‌های عقلانی افراد را تحت الشعاع عوام فریبی‌ها و خبر سازی‌های فریبنده خویش قرار داده است.

ب) جهانی شدن به عنوان یک پروسه

این رویکرد، جهانی شدن را روند در حال وقوعی می‌داند، که از اراده یک کشور یا گروه خاص خارج بوده و در طول یک فرایند زمانی در حال تحقق می‌باشد و لذا، تصنعی و هدایت شده محسوب نمی‌شود، بلکه با دنیای فرا صنعتی و فرا مدرن، پیوند خورده و پیامد شرایط تاریخی اواخر قرن بیست به بعد می‌باشد.

این فرایند در دهه‌های آخر قرن بیستم در اثر پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک فرایند جامعه بشری، شتابی مضاعف را در جهت تبدیل شدن جهان به یک واحد تجربه نموده است. پیدایش وسایل ارتباطی مثل تلفن، ماهواره، اینترنت، و... زمینه ساز تحقق جهانی شدن به عنوان پروسه محسوب می‌شوند که انسان قرن ۲۱ آنرا تجربه می‌کند: در چنین قرائتی، جهانی شدن محصول فشردگی زمان، مکان، بریدن فضای زندگی مشترک اجتماعی از مکان، همجواری و پیچیدگی ارتباط انسانها می‌باشد که در

۱. جان تاملینسون، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۵۶.

پیدایش فرهنگ مشترک جهانی نمود پیدا می‌کند.^۱ در واقع، نگاه این عده به جهانی‌شدن، یک نگاه جدای از جنبه‌های ایدئولوژیک بوده و مثل یک ناظر بی‌طرف، رویدادهای جهان جهانی شده را قضاوت کرده‌اند و بر همین اساس، ماهیت آن را به عنوان یک فرایند طبیعی و برخاسته از جوامع صنعتی و پسا صنعتی غرب می‌دانند. در چنین حالتی، تلقی بدبینانه یا قضاوت ارزشی (خوب یا بد بودن) در مورد آن منتفی است. گفته می‌شود «جهانی شدن» همانند سیستمهای گذشته نظیر صنعتی شدن، مدرن شدن، و فرا مدرن شدن، سیستم و مفهوم جدیدی برای توضیح دنیای کنونی است.^۲

ج) جهانی‌شدن به عنوان یک پدیده

این رویکرد، یک رویکرد میانی می‌باشد. که هم نقش عاملان و کارگزاران را ملاحظه می‌کند، و هم فرایندی بودن جهانی‌شدن را تا حدودی می‌پذیرد. بر اساس چنین دیدگاهی؛ برخی مؤلفه‌های موجود در روند جهانی‌شدن، حاکی از آن است که، این پدیده، نمی‌تواند یک طرح از پیش تعیین شده باشد، چراکه، از حالت انحصاری بودن در بسیاری زمینه‌ها خارج گردیده‌اند. از سوی دیگر، نمی‌توان نقش قدرت‌های بزرگ را در هدایت این جریان‌ها نادیده انگاشت.

«آرجان آپادوریا» در مقاله مشهور خود، از پنج چشم‌انداز نام می‌برد که همه آنها را نمی‌توان طبیعی یا عمدی و طرح‌وار تلقی نمود بلکه بخشی از

۱. غلامرضا بهروز لک، مهنویت و جهانی‌شدن، فصل نامه نقد کتاب، ش ۲۴-۲۵، سال ۸۱، ص ۱۴۴.

۲. عبدالقیوم سجادی، پیشین، ص ۳۱.

آنها در تشکیل و وسعت بخشی به آهنگ جهانی نقش داشته‌اند. به اعتقاد وی پنج عامل فن‌آوری، ایدئولوژی، سرمایه، قومیت و رسانه‌های ارتباطی، وضعیتی را ایجاد کرده‌اند که در آن نمی‌توان از انحصار، اختصاص و تکروی سخن گفت... پدیده و فرصت نوظهور نه مطلقاً پیش‌اندیشیده است که بتوان پروژه نامید و نه بدون اطلاع جهانیان مخصوصاً کارگزاران اطلاعات بوده که بتوان پروسه‌اش خواند. نکته ظریف اینجاست که کارگزاران اطلاعات به واسطه اشراف بر پیامدهای روند از فرصت بیشتری برخوردارند.^۱

رویکردهای امپریالیستی غرب در این فرایند را نمی‌توان انکار کرد. همچنان که وجوه فرا ارادی بودن آن را باید در نظر گرفت.

«فرهنگ رجایی» با تأکید بر این نکته که؛ سرچشمه‌های جهان گستری را بیش از همه در امریکا می‌توان جستجو کرد، بیان می‌دارد که، انحصار در بسیاری از مؤلفه‌های جهان گستری خصوصاً بعد اطلاعاتی آن وجود ندارد. بنابراین، استفاده از اصطلاح «فرایند» را بسیار مناسب‌تر از دیگر واژه‌ها می‌داند.^۲

لذا، بهتر است از آن به عنوان یک پدیده یاد کنیم، تا هم از پیامدها و آسیب‌های وضعیت پروژه‌های بودن آن آگاهی یابیم و از آن دوری کنیم و هم از موقعیت‌هایی که جهانی‌شدن در وضعیت پروسه‌ای اش، ایجاد می‌نماید، استفاده کنیم.

۱. کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر، چاپ سوم، ۱۳۸۴، به نقل از غلامرضا بهروز لک، پیشین.

۲. ر.ک. فرهنگ رجایی، پدیده جهانی‌شدن؛ وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: آگاه، ۱۳۷۹، ص ۴۰.

رویکرد سیبرنتیک

از جمله افرادی که این رویکرد را قبول دارند، «مانوئل کاستلز» است. وی مثل دیگر هم مسلکان مارکسیست خود، بر جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری صحه می‌گذارد و آن را در قالب شبکه‌ای شدن جهان به تصویر می‌کشد. به اعتقاد وی، جامعه شبکه‌ای از پیوند سه رویداد تاریخی؛ انقلاب اطلاعاتی، تجدید ساختار نظام سرمایه‌داری، و نهضت‌های فرهنگی، به وجود آمده و دارای هشت ویژگی است: اقتصاد اطلاعاتی، اقتصاد جهانی، فعالیتهای اقتصادی شبکه‌ای، تحوّل در نحوه انجام کار و در ساختار اشتغال، ظهور قطب‌های متقابل، فرهنگ واقعیت مجازی، سیاست بر بال رسانه‌ها، زمان بی‌زمان و فضای جریان‌ها، بنابراین، جامعه شبکه‌ای با مشخصه‌هایی که برای آن برشمرده شد، در ساختار و کارکردهای غالب خود حول شبکه‌ها و جریان‌هایی شکل گرفته که نمود ظاهر آن کاپیتالیستی است، اما این نوع سرمایه‌داری جدید به کلی با آنچه که در عرصه تمدن صنعتی ظهور یافته بود، تفاوت دارد. سرمایه‌داری عصر فرا صنعتی متکی به نوعی دینامیسم درونی است، که مرزی و حدّی را بر نمی‌تابد، از انعطاف زیادی برخوردار است و فزون طلب و گسترش‌پذیر و بسط‌یابنده و در عین حال متکی به منطق شبکه است.^۱

در این نوع جامعه، آن گونه که کاستلز اشاره می‌کند؛ جهان به دو قطب اعضاء شبکه و محرومان از عضویت در آن تقسیم می‌شوند. گروه اول نبض

۱. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات؛ اقتصاد جامعه، فرهنگ، ظهور جامعه شبکه‌ای، ج ۱، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۱۸.

نظام سرمایه‌داری و شبکه‌ای جامعه را در دست دارند و روزبه روز بر قدرت آن‌ها افزوده می‌گردد و گروه دوم، کم کم از صحنه جامعه به حاشیه رانده شده و حتی مقابله خشونت آمیز آنها نیز مفید نخواهد بود.

دینامیسم درونی جامعه شبکه‌ای مستمراً در کار شکل دادن روابط درونی این شبکه است و در این مسیر با پیروی از منطق شبکه، دائماً در کار مرز شکنی و فراروی از چارچوب‌های موجود و استقرار نهادهای فراگیرتر خواهد بود.^۱

این‌گونه است که جهان جدیدی که در حال شکل گرفتن است، همانند یک شبکه عمل می‌کند. شبکه‌ای که در آن نظام ارتباطات گسترده الکترونیکی، بر روابط افراد حکم فرماست و فرد همواره با شبکه گسترده سرمایه‌داری مدرن در تقابل به سر می‌برد. این سرمایه‌داری نوین، دارای دو ویژگی بارز بنیادین جهانی و تا حد زیادی پیرامون شبکه‌ای از جریان‌های مالی سازمان یافته است.^۲

کاستلز همانند دیگر مارکسیست‌ها بر زیربنا بودن مسائل اقتصادی تأکید دارد. هرچند معتقد است که، مسائل فرهنگی بازتاب صرف اقتصاد نبوده و خود از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردارند، تا آنجا که وی، سیاست جامعه شبکه‌ای را سیاست فرهنگی می‌خواند؛

حسین کچوئیان بر این باور است که:

مطابق نظریه کاستلز؛ ویژگی اصلی یا تعیین کننده

۱. همان، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۵۴۶.

جهانی‌شدن، اهمیت یابی فزاینده اطلاعات در شکل دهی به قلمروهای مختلف روابط اجتماعی از جمله حوزه سیاسی و عرصه هویت و تجربه نفوذ کرده است، فرهنگ، نقش اساسی در فرایندهای سیاسی و هویت یابی به دست آورده است. اما «سیاست جدید» نه در دولت یا نهادهای سیاسی بلکه در «کدهای اطلاعاتی و تصاعدی» که حول آن «جوامع، نهادهای خود را سازمان می‌دهند، مردم زندگی خود را می‌سازند و رفتار خود را تعیین می‌کنند، قرار دارد.» به همین دلیل ادیان زمینه و بستر مساعدی در سیاست عصر حاضر می‌باشد. چون سیاست جامعه شبکه‌ای اساساً سیاست فرهنگی است.^۱

در جامعه جهانی شبکه‌ای کاستلز، فرهنگ نقش بسزایی را ایفا می‌کند و به همین خاطر هویت نیز به نوبه خود اهمیت می‌یابد. فرد در رابطه پیچیده خود با شبکه، از هویت بومی-محلی خویش فاصله می‌گیرد، و از این رو نهضت‌ها و جنبش‌های فرهنگی، جهت احیای هویت‌های فراموش شده، ایجاد می‌گردند و در تقابل با هویت عام یا جامعه شبکه‌ای، قد علم می‌کنند. البته کاستلز، این شرایط را محصول دوران گذار دانسته و چاره‌ای جز رویارویی با آن نمی‌داند، اما آنرا مقطعی و گذرا توصیف می‌کند.

همچنین وی به نقش تعیین کننده رسانه‌ها و تکنولوژی ارتباطات، نظر دارد، به گونه‌ای که پیدایش جامعه جهانی را تحت تأثیر انقلاب ارتباطات، و

۱. حسین کچوئیان، نظریه‌های جهانی‌شدن و دین (مطالعه‌ای انتقادی)، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۷۴.

عصر اطلاعات می‌داند، و برای حوزه علم و فن آوری، استقلال و اهمیت خاصی قائل است.

رویکرد تاریخی - تکاملی

برخی از نظریه پردازان جهانی شدن را ادامه جریان خطی می‌بینند که در جوامع غربی، از قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی به بعد اتفاق افتاده و تحت عنوان دوران مدرن و تجدد، همچنان رو به تکامل است.

از جمله این نظریه پردازان، می‌توان به «گیدنز»، «فوکویاما»، و «واترز»، اشاره نمود، که جهانی شدن را ادامه جریان مدرن تلقی می‌کنند. اینها جریان تاریخ را خطی دیده، روند مشابهی برای جوامع غیر غربی در نظر می‌گیرند، و از تسری تجدد به سراسر جهان سخن می‌گویند.

«گیدنز»، میان مدرنیته و جهانی شدن پیوند عمیقی قائل است و آنرا پیامد یا توسعه و امتداد آن تلقی می‌کند و هیچ گونه جدایی میان آن دو احساس نمی‌کند، به همین خاطر از «مدرنیته بزرگ شده» یا «جهانی شدن مدرنیته» یاد می‌کند.

گیدنز توسعه جوامع جدید و جهانی شدن را با هم مرتبط می‌داند... [و] آن را نتیجه مستقیم نوگرایی عنوان می‌کند. به اعتقاد گیدنز، نوگرایی و مدرنیسم دارای ویژگی‌های پویایی است که گرایش‌های جهانی کننده در روابط اجتماعی دارد.^۱

به عقیده وی؛ «دینامیزم مدرنیته، به گونه‌ای تغییر ناپذیر، ... به سوی

۱. عبد القیوم سجادی، پیشین، ص ۳۴.

جهانی‌شدن نهاد هایش حرکت می‌کند.^۱، از نظر گیدنز، مهم‌ترین مؤلفه جهانی‌شدن، «تأثیر فضا و زمان» در زندگی روزمره ما می‌باشد. به اعتقاد وی مفهوم کلی جهانی‌شدن را از طریق تفکر و تأمل در مورد وجوه اساسی جدایی و فاصله افتادن بین زمان و فضا بهتر می‌توان درک کرد. جهانی‌شدن در واقع به معنای در هم گره خوردن رویدادهای اجتماعی و روابط اجتماعی سرزمین‌های دور دست با تار و پود موضعی جوامع دیگر است، پدیده‌ای که می‌توان آن را نوعی تلاقی حاضر و غایب دانست. گسترش جهانی تجدد را باید بر حسب ارتباط فزاینده بین اوضاع و احوال جوامع دور دست و تغییر پذیری مزمن شرایط و تعهدات محلی مورد توجه قرار دهیم.^۲

وی جهانی‌شدن مدرنیته را به کم رنگ شدن زمان و مکان و در نتیجه تغییر پذیری جوامع دیگر خصوصاً جوامع پیرامونی نسبت می‌دهد. وی در کتاب «جهان رها شده» می‌نویسد:

به طور خلاصه یکپارچگی جهانی، مربوط به تأثیر فضا و زمان در زندگی ماست، با ظهور انقلاب ارتباطات، فاصله، نسبت به گذشته ارتباط متفاوتی با خود نزدیکی با واقعیت و تجربه پیدا کرده است. فاصله، به سادگی از بین نمی‌رود؛ اما وقتی شما دنیایی دارید که ارزش پول جیبتان تحت تأثیر آنی معاملات الکترونیکی است که در فاصله نه چندان دوری از شما در حال اتفاق است، به سادگی وضعیتی متفاوت با دنیای گذشته به

۱. کیت نش، پیشین، ص ۹۰.

۲. آنتونی گیدنز، تجدد و تشخص؛ پیشین، ص ۴۲.

وجود می‌آید.^۱

به اعتقاد گیدنز در عصر جهانی‌شدن، عصری که در آن جهان به گونه‌ای خارج از کنترل و رها شده است، روابط عاطفی و شخصی و محلی افراد به سراسر جهان امتداد یافته و وقایع و رویدادها در ابعاد مسافتی دور از هم، بر روابط شخصی و حتی عاطفی افراد تأثیر مستقیم دارد و بر همین اساس است که، از «یکپارچگی» جهانی سخن می‌گویند، اما این یکپارچگی را به معنای هم شکل شدن و یکی شدن جهان نمی‌دانند، بلکه بر تفرق و تکثر تصریح می‌نمایند، و لذا معتقد است که، نباید جهانی‌شدن را توسعه سیستمی تعریف کنیم.

گیدنز، تأکید می‌کند که گرچه جهانی‌شدن تحت تسلط قدرت‌های بزرگ غربی است، اما نباید این تسلط را یک سیطره کامل و همه جانبه، تلقی نمود. به نظر ایشان نقطه کانونی و نقطه ثقل جهانی‌شدن، کشورهای غربی بویژه ایالات متحده امریکا هست اما این به معنای کنترل کامل آن توسط غرب نیست.

بر اساس این نظریه روندها در جهان به نفع نهادها و ارزش‌های غربی تحول پیدا کرده است، یعنی در حالی که تا پیش از جهانی‌شدن، گروه‌های اجتماعی بومی و ارزش‌های سنتی در جوامع غیر غربی غالب و مسلط بوده‌اند، اکنون لایه‌های روبه رشد اجتماعی مدرن و ارزش‌های سکولار

۱. آنتونی گیدنز، جهان رها شده، گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی، ترجمه: علی اصغر سعیدی و حاجی عبدالوهاب، تهران: انتشارات علم و ادب، ۱۳۷۹، ص ۳۸.

دست برتر را دارند.^۱

گیدنز جهانی‌شدن را ادامه جریان تجدّد می‌داند و تحولات بوجود آمده را انکار نمی‌کند، اما این تحولات را در حدّی نمی‌بیند که بتوان از «مابعد تجدّد» سخن گفت.

«فرانسیس فوکویاما» از خطّی بودن تاریخ، سخن می‌گوید البته وی برای آن یک نقطه پایانی متصوّر می‌شود، و جهانی‌شدن لیبرال دموکراسی را نقطه پایانی تاریخ بشریت می‌داند. نقطه‌ای که در آن ایده آل‌های بشری تحقق می‌یابد، و جهان به سمتی حرکت می‌کند که اهداف اندیشه مدرن متوجّه آن است. وی در نظریه «پایان تاریخ» خود بیان می‌دارد که:

به دلیل فقدان بدیل‌های معتبر پس از شکست کمونیسم، نظام لیبرال دموکراسی صورت نهایی و عامّ تاریخ بشر خواهد شد. این یعنی اینکه نه تنها این صورت بالضروره به همه جهان گسترش خواهد یافت، بلکه در هیچ زمان دیگری از آینده، از این صورت، گذر نخواهد شد. و هیچ نظام اجتماعی دیگری نمی‌تواند جانشین و بدیل آن گردد.^۲

او جایی دیگر تأکید می‌کند:

«پایان تاریخ مسأله جهان آزاد نیست. پایان تاریخ یک اتوپی نیست.»^۳ و با این اعتراف از آرمانی بودن لیبرال

۱. حسین کچوئیان، کند و کاو در ماهیت معمایی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳، ص ۵۸.

۲. حسین کچوئیان، نظریه‌های جهانی‌شدن و دین (مطالعه‌ای انتقادی)، پیشین، ص ۸۶.

۳. فرانسیس فوکویاما؛ مصاحبه با bbc، "آیا لیبرالیسم آمریکا پایان تاریخ است؟"، نشریه آزاد ش ۱۰،

دموکراسی گذر می‌کند. اما باز لیبرال دموکراسی را تنها نظامی می‌داند که می‌تواند پاسخ‌گوی نیاز انسان مدرن باشد.

به اعتقاد وی؛ در عصر جهانی‌شدن، باید به نوعی یکسان‌سازی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی دست یابیم که در آن الگوی لیبرال دموکراسی از سوی جوامع مختلف پذیرفته شود.

وی در مصاحبه‌ای، تأکید می‌کند که تفاوت‌های فرهنگی در عصر جهانی‌شدن هم چنان وجود خواهند داشت، و روش تجارت آزاد این امکان را به افراد می‌دهد که بر تفاوت‌های فرهنگی خود استوار باشند. اما به دلیل آن که ما صاحب تکنولوژی ارتباطاتی پیشرفته هستیم، در آینده می‌توانیم به تجانس کامل و هماهنگی فرهنگی در سطح جهان امیدوار باشیم.^۱

«مالکوم واترز» با دو نظریه پرداز قبلی همفکر است چراکه:

جهانی‌شدن نتیجه مستقیم گسترش فرهنگ اروپایی از طریق مهاجرت، استعمار، تقلید فرهنگی، به سراسر کره زمین است. این پدیده، همچنین به طور ذاتی از طریق فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی با الگوی توسعه سرمایه‌داری همراه است. اما این گفته به این معنا نیست که سراسر سیاره زمین باید غربی و سرمایه‌داری بشود، بلکه به این معناست که هر نظام اجتماعی باید وضعیت خود را نسبت به غرب سرمایه‌داری سامان دهد، یا به

۱. ر.ک. گفت و گو با فرانسیس فوکویاما؛ ارزش‌های فرهنگی و جهانی‌شدن، ترجمه: رضا استاد رحیمی، همشهری، ۱۸ مهر ۱۳۸۰، ص ۶

قول رابرتسون باید رابطه و نسبت خود را با آن بداند.^۱

رویکرد گفتمانی

دیدگاه‌های قبلی همگی جهانی‌شدن را به عنوان یک وضعیت در حال تحقق، مورد مطالعه قرار داده بنابراین نظرگاه‌های متناقضی اطراف آن شکل گرفته، که به نفی یکدیگر می‌پردازند. اما تحلیل جهانی‌شدن با رویکرد گفتمانی از منظری دیگر به مسأله می‌نگرد که، با رویکردهای قبلی کاملاً متفاوت است، و غالباً از سوی نظریه پردازان تحلیل گفتمانی مطرح می‌گردد. «غلامرضا بهروز لک» رویکرد گفتمانی را به دو دسته تقسیم کرده است:

الف. تلقی جهانی‌شدن به عنوان گفتمانی واحد است که در حال گسترش و تحمیل سیطره خود می‌باشد؛

ب. تلقی جهانی‌شدن به مثابه شرایط نزاع گفتمانی است.^۲

الف) جهانی‌شدن به عنوان یک گفتمان واحد

گروهی که به وجود یک گفتمان واحد جهانی‌شدن اشاره می‌کنند، آن را با دال مرکزی نئولیبرالی، تعریف می‌نمایند. گرچه عده‌ای از این میان، با اشاره به وجود گفتمانهای مختلف جهانی‌شدن، در نهایت، به هرمونیک بودن گفتمان جهانی‌شدن لیبرال قائل گشته اند.

طبق این دیدگاه‌ها گفتمان جهانی‌شدن یا خصلتی مدرن دارد یا خصلتی

۱. مالکوم واترز، پیشین، صص ۱۲ و ۱۳.

۲. غلامرضا بهروز لک، جهانی‌شدن و سرانجام نزاع گفتمان‌ها، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۳۶، ص ۳۹.

پسامدرن. اما وجه مشترک چنین تحلیل‌هایی آن است که برای جهانی‌شدن کلیتی واحد و منسجم در نظر گرفته می‌شود که دارای مفصل بندی و دقایق خاص گفتمانی است.^۱

«عبدالقیوم سجادی» جهانی‌شدن را یک گفتمان مسلط می‌داند، که به صورت بندی جدیدی از سیاست هویت و سیاست زندگی می‌پردازد. از دیدگاه ایشان دال مرکزی این گفتمان، نئولیبرالیسم می‌باشد و بنابراین دال‌های شناور دیگر، حول محور لیبرال دموکراسی معنا می‌یابند.

وی معتقد است: فرکلاف خود از گفتمان جهانی‌شدن یاد می‌کند. استدلال وی آن است که کاربست جدید قدرت ما را با جهانی‌شدن گفتمان روبه‌رو می‌کند این امر بدان معنا نیست که گفتمان به سادگی در مقیاس جهانی به همگون سازی می‌رسد، بلکه بدین معناست که؛ آنچه در یک مکان اتفاق می‌افتد در افق جهانی انعکاس می‌یابد. فرکلاف معتقد است اگر جهانی‌شدن گفتمان وجود دارد، گفتمان جهانی‌شدن نیز مطرح خواهد بود.^۲

«عبدالعلی قوام» جهانی‌شدن را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد:

جهانی‌شدن را نمی‌توان با گفتمان مدرنیته، مقایسه کرد با این تفاوت که مدرنیته در اروپا اتفاق افتاد و با خلق اسطوره‌ها و دیگری خود را تعریف کرد، اما بر عکس، جهانی‌شدن تحولی نوین در گستره‌ای جهانی است که، با تداخل و هم پوشی ذهنیت و عینیت، متافیزیک غیریت ساز

۱. همان، ص ۴۴.

۲. عبدالقیوم سجادی، تحلیل گفتمانی جهانی‌شدن، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۸، سال ۸۲، ص ۲۱۴.

مدرنیته را درهم می‌شکنند و با خلق گزاره‌های جدید، کذب گزاره‌های دوران مدرن را برملا می‌سازد.^۱

به نظر وی، جهانی‌شدن از گفتمان مدرنیته نشأت می‌گیرد و به ترمیم و تکمیل و شکل بندی مجدد گفتمان مدرنیته می‌پردازد. محمد رضا تاجیک جهانی‌شدن را فرا گفتمان یا فرا روایت عصر ما می‌داند و خانم «کیت نش» آنرا در پیوند با پسامدرنیته مورد تحلیل خویش قرار می‌دهد.

بهر روز لک، تلقی جهانی‌شدن به عنوان یک گفتمان واحد را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و معتقد است، بر اساس رویکرد گفتمانی لاکلا و موفه، به دلایلی، جهانی‌شدن را به عنوان یک گفتمان واحد نمی‌توان معرفی کرد. این دلایل عبارتند از:

۱. در بعد مفصل بندی گفتمانی، این گفتمان‌های پیشین هستند که دال شناور جهانی‌شدن را در گفتمان خویش باز تعریف و مفصل بندی می‌کنند.
۲. در بعد غیریت سازی، جهانی‌شدن به عنوان یک تعبیر جدید برای روابط تخصصی آمیز پیشین به کار گرفته می‌شود، علاوه بر این جهانی‌شدن خود به مثابه یک امر گفتمانی تلقی می‌گردد. وی با نقد رویکرد اول، دیدگاه «جهانی‌شدن به مثابه عرصه نزاع گفتمانی» را مطرح می‌نماید.

۱. عبدالعلی قوام، قوام، عبد‌العلی، جهانی‌شدن و جهان سوم، روند جهانی‌شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌المللی تهران: وزارت خارجه؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲ ص ۲۵۵.

ب) جهانی شدن به عنوان عرصه نزاع گفتمان ها
 در این دیدگاه جهانی شدن، نه یک گفتمان واحد و نه مجموعه‌ای از
 گفتمان‌ها است، بلکه به عنوان «عرصه نزاع گفتمان‌ها» در نظر گرفته
 می‌شود. بدین معنا که؛ جهانی شدن به عنوان یک دالّ شناور، مورد بازتعریف
 گفتمان‌های مختلف پیشین قرار گرفته و در چارچوب هر یک از گفتمان‌های
 موجود مفصل بندی می‌گردد. گرچه در نهایت این گفتمان نئولیبرالی است
 که به دلیل هژمونیک بودن، بازتعریف خویش از جهانی شدن را به دیگران
 القا می‌کند.

دیدگاه لاکلا و موفه به جهانی شدن... با تلقی جهانی شدن به عنوان
 وضعیت جدید نزاع گفتمان‌ها سازگار است... [به اعتقاد ایشان] جهانی شدن
 یک وضعیت محتمل، زوال پذیر و در واقع جدید برای روابط تخصص و
 غیریت سازی بین نیروهای عمده و اصلی سیاسی در عرصه جهانی است. در
 نتیجه ادعاهایی چون فراگیری عرصه جهانی سازی و حذف تخصص و
 غیریت سازی‌ها و در نهایت تلقی جهانی شدن به مثابه یک گفتمان واحد
 تثبیت شده، طبق منطق تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه، صرفاً سفسطه‌هایی
 است که از سوی طرفداران نئولیبرالیسم برای سرپوش گذاشتن بر احتمالی و
 مقطعی بودن غلبه لیبرال دموکراسی در عرصه جهانی است.^۱

بهروز لک، با اشاره به نظریات «مارک راپرت»، «باری آکسفورد»، «بابی
 سعید»، «جیانی واتیمو»، «آر.جان. آپودریا» و «نیکولاس پولانس»، احتمال

۱. غلامرضا بهروز لک، جهانی شدن و سرانجام نزاع گفتمان‌ها، پیشین، صص ۴۹ و ۵۰.

چنین تلقی را بیشتر و قدرت تحلیلی این رویکرد را بالاتر می‌داند بنابراین تلقی‌های مختلف پیرامون جهانی‌شدن مورد توجه قرار می‌گیرد و در عین پذیرفتن هژمونیک بودن گفتمان نئولیبرالی در بحث جهانی‌شدن، امکان هژمونیک شدن دیگر گفتمان‌ها مورد قبول واقع می‌شود.

رویکرد قلمروزدایی

«یان.آرت.شولت» از جهانی‌شدن تحت عنوان «فوق قلمروگرایی»، یاد می‌کند، و آن را معادل مفاهیمی چون؛ «جهانی»، «فراج جهانی» و «فرامرزی» قرار می‌دهد. شولت، چهار نیروی اصلی را که به عنوان علل و عوامل جهانی‌شدن را اینگونه معرفی می‌کند:

دانش عقل گرا، تولید به سبک سرمایه داری، نوآوری تکنولوژیکی بویژه در بعد ارتباطات و داده پردازی و حکومت دیوان سالار.
از نظر وی «فوق قلمروگرایی» ناشی از آمیزه‌ای از این عوامل می‌باشد. او جهانی‌شدن را این‌گونه تحلیل می‌کند:

جهانی‌شدن حاکی از نوعی تغییر گسترده در ماهیت فضای اجتماعی است. انتشار و گسترش ارتباطات فوق قلمروی- یا آنچه ما می‌توانیم «فراج جهانی» یا «فرامرزی» بر آن اطلاق کنیم - موجب پایان یافتن «قلمروگرایی» یعنی وضعیتی که در آن جغرافیای اجتماعی کاملاً مربوط به یک قلمرو یا سرزمین است خواهد ماند. اما دیگر کل جغرافیای ما را تشکیل نخواهد داد.^۱

۱. یان.آرت.شولت، پیشین، ص ۵۰

قبل از قلمرو زدایی از مرزها ارزش جغرافیا در زندگی اجتماعی با فرهنگ، بوم‌شناسی، اقتصاد، سیاست و روان‌شناسی برابر بوده و جغرافیا عامل مهمی در تفاوت‌های اجتماعی جوامع مختلف محسوب می‌شد، خصوصاً در بعد هویتی و فرهنگی، تفاوت‌های جغرافیایی تأثیر قابل توجهی در تفاوت‌های فرهنگی بر جای می‌گذاشت، چراکه، ارتباطات در یک وضعیت جغرافیایی و ارضی مشترک شکل می‌گرفت و فراتر نمی‌رفت، پس از آن از عرصه‌های مختلف زندگی قلمروزدایی شد و اقتصاد، سیاست و فرهنگ و دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی، از محدوده جغرافیایی گذر کرد و بُعد فضایی به خود گرفتند.

«جهانی‌گرایی (به عنوان قلمروگرایی) شرایطی را توصیف می‌کند که در آن فضای مرزی به اندازه قابل ملاحظه‌ای فرارونده است.»^۱

از نظر شولت، گسترش فضاهاى فوق قلمروى، به معنای پایان جغرافیای سرزمینی نیست، بلکه قلمروگرایی و فوق قلمروگرایی در یک ارتباط پیچیده و متقابل به هم زیستی خود ادامه می‌دهند. و جهانی‌شدن منجر به تغییرات ساختاری عمیق در سطح تولید (سرمایه داری)، حکومت (دیوان سالاری)، اجتماع و دانش (عقل گرایی) نمی‌شود، اما تغییرات مهمی در برخی از جنبه‌های آن بوجود می‌آورد که منجر به نوعی تکثر و تنوع در آنها می‌شود. لذا، «جهانی‌شدن به جای آن که جایگزین‌هایی برای ساختارهای زیربنایی اجتماعی عرضه کند، موجب دگرگونی‌هایی در درون آنها شده است.»^۲

۱. همان، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۳۹۶.

فوق قلمروگرایی و جهان را به وضعیت «ابرسرمایه داری» سوق می‌دهد و موجب آغاز عصر «حکومت‌های پسا خود مختار» می‌شود و «ملیت» هم چنان به عنوان عامل محوری و اساسی همبستگی اجتماعی باقی می‌ماند هرچند به واسطه جنبش‌های فراملی، تضعیف شود.

به اعتقاد شولت فوق قلمروگرایی به طور کلی با عقل‌گرایی که ساختار مسلط دانش در جهان را شکل می‌دهد، هم خوانی دارد، به گونه‌ای که بسیاری از فعالیت‌ها و شیوه‌های جهانی در راستای تقویت تفکر عقل‌گرای مدرن است. تفکر سکولار؛ بسط اومانیزم؛ و توسعه تکنولوژیکی-علمی نشان دهنده این واقعیت است.

شولت می‌نویسد:

گسترش روابط فوق قلمروگرایی در تاریخ معاصر از برخی جنبه‌ها به معرفت‌شناسی غیر عقل‌گرایی به شکل‌هایی مثل هواداری از حفظ محیط زیست، و پسامدرنیزم منجر شده است، و با وجود این در اصل جهانی‌شدن تاکنون نفوذ برداشت‌های نوین از خرد را تقویت کرده و گسترش داده است.^۱

در فرایند جهانی‌شدن، تغییراتی در این خصوص احساس می‌شود، اما هم چنان، عقل‌گرایی به عنوان ساختار مسلط معرفت‌شناسی به حیات خود ادامه می‌دهد.

شولت به نظر عقل‌گرایی همانند سایر بخش‌های دانش، با زمینه‌های

اجتماعی و تاریخی مرتبط است و همواره این انتظار وجود دارد که با تغییرات تاریخی - اجتماعی، دگرگونی‌هایی در آن ایجاد گردد و معرفت‌شناسی دیگری جای‌گزین عقل‌گرایی مسلط امروز شود. وی معتقد است:

جغرافیای اجتماعی معاصر قلمروگرا نیست. در این صورت باید رویکردهای سنتی به پژوهش‌های اجتماعی [نیز] اصلاح شود... [چراکه] قلمروگرایی روش شناختی، بازتاب شرایط اجتماعی دوره خاصی است که در آن واحدهای ارضی مرزبندی شده، فاصله‌ها آنها را از یکدیگر جدا کرده‌اند و چارچوب جغرافیایی اصلی برای سازمان اجتماعی در سطح کلان را تشکیل داده‌اند.^۱

به اعتقاد وی، شرایط جهانی ایجاب می‌کند، در نظریه اجتماعی تجدید نظر کرد و به روش‌شناسی فوق قلمروگرایی توجه کنیم.

از نظر وی فوق قلمروگرایی دگرگونی‌هایی در هستی‌شناسی و زیبایی‌شناسی تفکر مدرن ایجاد نموده است، که خود، منجر به دگرگونی‌هایی در جنبه‌های دیگر ساختارهای اجتماعی شده است.

چارچوب تحلیلی شولت عبارت است از: جهانی‌شدن به عنوان فوق قلمروگرایی، به مثابه نوعی «تجدید پیکربندی ساختار اجتماعی مدرن» است، که به شکل‌های جدید تولید سرمایه داری، حکومت‌های چند قشری و غیر متمرکز، کثرت‌گرایی در ساختار جامعه، و پرسش‌گری دانش عقل‌گرا، پیدا می‌شود.

از نظر شولت، جهانی‌شدن به خودی خود ارزش‌گزاری نیست بلکه پیامدها و نتایج سیاست‌هایی که اتخاذ می‌گردد، به آن ارزش می‌دهد. این سیاست‌ها - که غالباً از سوی نهادها و مجموعه‌های سیاسی و اقتصادی لیبرال دموکراسی اتخاذ می‌شوند و در احیای فرهنگی، ارتباطات، عدم تمرکز قدرت، بهره‌وری اقتصادی، و گستره فرآورده‌های موجود مؤثراند علاوه بر این به دلیل سیاست‌های نولیبرالی، پیامدهای منفی بسیاری مثل بی‌توجهی به محیط زیست، تداوم فقر، وخیم شدن شرایط کار، آسیب‌های فرهنگی گوناگون، گسترش نابرابری‌های خود سرانه، تعمیق نارسایی‌های دموکراسی و در یک کلام تضعیف امنیت و عدالت و دموکراسی را بدنبال دارد در حقیقت «پیامدهای منفی فعلی، تابع فضای فوق قلمرویی نیست بلکه حاصل نحوه اداره کردن جامعه بدست ماست.»^۱

شولت تأکید می‌کند انتخاب‌هایی که ما در مواجهه با جهانی‌شدن انجام می‌دهیم می‌تواند نقش اساسی در شکل دهی چشم انداز جهانی و تقویت پیامدهای مثبت یا منفی آن ایفا کند. و این ما هستیم که جهانی‌شدن را می‌سازیم و آثار مثبت و منفی آنرا شکل می‌دهیم. جهانی‌شدن به تحولات ساختاری نظر دارد، نقش کلیدی را برای اراده بشر قائل است، به همین دلیل رویکرد اصلاحی را مورد توجه قرار می‌دهد. به گمان ایشان؛ «بسیاری از ابتکارها می‌توانند جهانی‌شدن را به سوی امنیت انسانی، عدالت اجتماعی و دموکراسی، هدایت کنند.»^۲ برای مثال؛ راه‌حل‌های اصلاحی‌ای که وی

۱. همان، ۳۹۲.

۲. همان، ص ۳۹۲.

برای تقویت امنیت انسانی پیشنهاد می‌دهد، عبارتند از؛ بهبود رژیم‌های جهانی برای کنترل جنگ افزارها، تقویت ساز و کارهای فوق دولتی برای حل و فصل درگیریها، تقویت ضوابط، قوانین و مؤسسات زیست محیطی جهانی، تأکید بر بعد اجتماعی بازسازی اقتصادی جهانی، افزایش بخشودگی بدهی‌های کشورهای فقیر، در ارتباط با صرف هزینه‌های اجتماعی بیشتر، گسترش نظارت فوق دولتی بر بازارهای مالی جهانی، افزایش سیاست‌های عمومی برای ایجاد اشتغال، حمایت سنجیده و آگاهانه از تنوع فرهنگی و در نهایت تقویت انسجام اجتماعی از طریق مشارکت سه جانبه مؤسسات عمومی، بازار و جامعه مدنی.^۱

هم چنین شولت معتقد است برای تقویت عدالت اجتماعی در سطح جهانی بهتر است تا، با گرایش‌های انحصارطلبانه در سرمایه‌داری جهانی از طریق ساز و کارهای فوق دولتی مقابله نمود و از راه حل‌های پیشنهادی دیگر در این جهت به؛ اعمال مالیات‌های جهانی تصاعدی، الغای تمهیدات مالی برون ساحلی، پیگیری توزیع مجدد میان شمال - جنوب از طریق رژیم‌های اقتصادی جهانی و توجه به عدالت جنسی، نژادی، سنی و شهری - روستایی در زمامداری جهانی، اشاره می‌نماید.^۲

ایشان برای تقویت دموکراسی و غلبه بر برخی مشکلات دیگر می‌گوید:
می‌توان با افزایش مشارکت دولت‌های محلی، افزایش
تبادل نظرهای مردمی درباره سیاست‌های جهانی، برقراری

۱. ر.ک. همان، ص ۳۹۳.

۲. ر.ک. همان، ص ۳۹۴.

سازوکارهایی برای نمایندگی رأی دهندگان بدون قلمرو، مقابله با نیروهای متولی که از جهانی‌شدن نولیرالی حمایت می‌کنند، محترم شمردن تنوع فرهنگی، فراهم آوردن حمایت مردمی از اصلاحات جهانی جاه طلبانه و... اقدام به فعالیت‌های اصلاحی نمود.^۱

شولت با توجه به شرایط موجود راه رسیدن به یک موقعیت بهتر را باز می‌بیند. دیدگاه وی یک نظریه چند وجهی است که، در آن جنبه‌های مختلف جهانی‌شدن مورد توجه قرار داده.

دلایل اهمیت نظریه شولت

۱. جهانی‌شدن را می‌توان از ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره مورد بررسی قرار داد.
 ۲. به علل بوجود آورنده جهانی‌شدن توجه کرد.
 ۳. پیامدهای جهانی‌شدن را بررسی کرد.
 ۴. به تاثیر ساختارها توجه کرده
 ۵. نقش اساسی به اراده و انتخاب بشر می‌دهد.
 ۶. قدرت نظام نئوپرال را در عصر فوق قلمروگرایی قبول دارد.
 ۷. سیطره آن را به صورت قطعی و کامل نمی‌پذیرد.
- رویکرد شولت به مسأله جهانی‌شدن وی واقعیت‌های موجود جهانی‌شدن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ برخی از این واقعیت‌ها عبارتند از تهدیدهایی

برای امنیت بشر، قدرت‌هایی که در آن نقش اساسی ایفا می‌کنند، ساختارهایی که دگرگون می‌شوند، هویت‌های دورگه‌ای که شکل می‌گیرند، همبستگی‌هایی که گسسته می‌شوند و... اما وی از واقعیت‌ها فراتر نمی‌رود و با نگاهی آرمانی و خوش بینانه، چشم انداز جهانی را منوط به اراده و خواست بشر می‌داند.

دیدگاه شولت دارای کاستی‌هایی هم می‌باشد. وی بکار بردن برخی ابتکارها و اعمال برخی اصلاحات را لازم می‌داند و به چهار نکته و مفروض اصلی در نظریه خویش اشاره می‌کند:

نکته اول: نولیبرالیسم را به عنوان جهت‌گیری کلی به سوی جهانی‌شدن رد می‌کند.

نکته دوم: سیاست‌های عمومی را - از جمله سیاست‌های عمومی جهانی به طور اخص - ابزارهای اصلی برای تضمین نتایج مثبت جهانی‌شدن تلقی می‌کند.

نکته سوم: گسترش هر چه بیشتر روابط فوق قلمرویی را می‌پذیرد و با قاطعیت از آن حمایت می‌کند.

نکته چهارم: دیدگاه اتخاذ شده به طور کلی از ساختارهای اجتماعی اساسی موجود مثل تولید سرمایه‌داری یا دانش عقل‌گرا به طور قابل ملاحظه‌ای انتقاد نمی‌کند.^۱

سه نکته اولی قابل پذیرش است. اما، در ارتباط با چهارمین نکته، باید

گفت: دگرگونی در روند کنونی جهانی‌شدن و تغییر جهت دادن روابط فعلی به سمت و سوی امنیت، عدالت و صلح جهانی، و... چیزی بیش از تعدادی اصلاحات جزئی و بخشی را می‌طلبد. و برای رسیدن به چنین آینده‌ای نیاز به دگرگونی‌های اساسی در ساختارهای دانش عقل گرا، تولید سرمایه‌داری و حکومت دیوان سالار می‌باشد. و لذا سیاست پیشنهادی مورد نظر، استقرار تمام و کمال فرهنگ مهدوی با تمام وجوهش در سراسر جهان می‌باشد، برای رسیدن به این مفروض چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو باید مورد توجه قرار گیرد.

کاربست چارچوب نظری

بر اساس تعریف شولت از جهانی‌شدن^۱ که از هر گونه ارزش گذاری ایدئولوژیکی دوری گزیده و آن را به عنوان یک پدیده یا فرایند، با توجه به پیامدها و نتایجی که به بار می‌آورد، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. با این تأکید که، این پیامدها محصول سیاست‌هایی است که تاکنون اتخاذ گردیده و به ذات جهانی‌شدن مرتبط نمی‌باشند. با این نگرش، جهانی‌شدن به طور مطلق نه خوب است و نه بد. بلکه با توجه به آثار سیاست‌های فعلی و نتایجی که برای فرهنگ‌های خاص، به همراه می‌آورد ارزشگذاری مثبت یا منفی می‌شود.

هر چند به اعتقاد وی نظام نولیبرالی، نظام قابل قبولی برای اداره روند جهانی‌شدن و هدایت روابط فوق قلمرویی نمی‌باشد. اما وی ساختارهای

۱. شولت جهانی‌شدن را به عنوان فوق قلمرو گرایی تعریف می‌نماید. رک: ص ۵۰ هممان.

عقل‌گرایی موجود و نظام سرمایه‌داری را می‌پذیرد.

بر خلاف شولت، به نظر می‌رسد دگرگونی در شرایط موجود جهانی مستلزم دگرگونی‌های عمیق در ساختارهای فعلی است به گونه‌ای که عقل‌گرایی (از نوع عقل‌گرایی ابزاری)، نظام سرمایه‌داری و حکومت بوروکراتیک باید دگرگون شود. و می‌توان همه این آرمان‌ها را در تحقق فرهنگ حقیقی و اصیل مهدوی جستجو کرد.

ما می‌خواهیم از چارچوب نظری شولت در پیگیری هدف مورد نظر یعنی استقرار فرهنگ مهدوی، با تعیین چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی تحقق آن در سراسر جهان استفاده کنیم.

ما تعریف شولت را به عنوان یک تعریف قابل قبول و بدون جهت‌گیری ایدئولوژیکی می‌پذیریم و آن جایی که به توصیف شرایط موجود جهانی و سیاست‌های اتخاذ شده فعلی در روند جهانی شدن توجه کردیم، سعی می‌کنیم به چارچوب قابل قبول شولت وفادار بمانیم.

ما نیز مثل شولت از عملکردهای نولیبرالی نظام بین‌الملل انتقاد می‌کنیم. پیشنهاد اصلاحی او یعنی؛ تغییر ساختار مدیریتی کنونی سازمان‌های جهانی مبتنی بر سیاست‌های نولیبرالی را تأیید می‌کنیم.

در خصوص جایگاه اراده و عملکرد انسانی در روند آینده جهانی، ما هم مثل شولت تمام توجه خود را بر نقش اراده متمرکز می‌کنیم و شناخت شرایط موجود، آسیب‌ها و فرصت‌های پیش رو، را در دستور کار قرار می‌دهیم تا با ارائه یک راه کار مناسب برای مقابله با چالش‌ها و استفاده از فرصت‌ها موفق شویم.

چشم انداز جهانی پیش روی فرهنگ مهدوی به بهترین وجهی قابل ترسیم است. بررسی پیامدهای مثبت و منفی جهانی‌شدن برای فرهنگ مهدوی چگونگی پررنگ‌تر کردن پیامدهای مثبت و کم رنگ کردن آثار منفی چیزی است که ما بدنبال آن هستیم و چارچوب نظری یان.آرت.شولت به ما کمک خواهد کرد.

برای ارزیابی تأثیرگذاری جهانی‌شدن بر «فرهنگ مهدویت» مطالعه تأثیر پیامدها و نتایج کنونی بر این فرهنگ، و دقت در فرصت‌ها و چالش‌هایی را که بدنبال دارد ضروری است. در این صورت، اولاً باید؛ «فرهنگ مهدوی» را به خوبی بشناسیم، شاخصه‌ها، اهداف، و آرمان‌های آن را تشریح کنیم پیامدها و نتایج جهانی‌شدن را استخراج نموده و آن را در ارتباط با آرمان‌های «فرهنگ مهدوی» مورد ارزش گذاری قرار دهیم.

پیامدهای مثبت را به عنوان «فرصت‌ها»، و پیامدهای منفی را به عنوان «چالش‌ها» بازخوانی می‌کنیم. این همان رویکردی است که از الگوی شولت استخراج می‌گردد.

شولت این نتایج را مطلق و غیر قابل تغییر، ندانسته، و در عین حالی که ساختارها را نفی نمی‌کند، اراده و خواست انسان را نیز بسیار پررنگ می‌بیند، بنابراین، با توجه به این نگرش با به کارگیری سیاست فرهنگی مناسب، می‌توان آثار منفی آن را بر فرهنگ مهدوی کم رنگ، و آثار مثبت آن را پررنگ نمود.

فصل دوم:

فرهنگ مهدوی و چشم‌انداز آینده بشر

مقدمه

برای درک بهتر چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی فرهنگ مهدوی، لازم است شناخت عمیق نسبت به این فرهنگ، عناصر، ویژگی‌ها، و کارکردهای آن، حاصل کرد، سپس برای شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی فرهنگ مهدوی آرمان‌های آن را با پیامدهای مثبت و منفی جهانی‌شدن، تطبیق داد.

عناوین قابل بحث تحلیل و بررسی عبارتند از:

(۱) چیستی فرهنگ مهدوی

(۲) عناصر فرهنگ مهدوی

(۳) ویژگی‌های فرهنگ مهدوی

(۴) کارکردهای فرهنگ مهدوی

(۵) چشم انداز آینده جهان در فرهنگ مهدوی

در این فصل هدف ما شناسایی هر چه بهتر فرهنگ مهدوی در اندیشه شیعه امامی است. تا ضمن بررسی ابعاد مختلف آن، دریابیم که نگاه این فرهنگ به زندگی حال و آینده انسان چگونه است، چه برنامه‌هایی را تدوین

نموده و چه انتظاراتی از پیروان خویش دارد. به این منظور با سیری در آیات و روایات معصومین (علیهم السلام)، با این فرهنگ آشنا می‌شویم و به وجوه و ابعاد پیدا و پنهان آن آگاهی یابیم.

فرهنگ مهدوی

فرهنگ مهدوی عبارت است از: مجموعه باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و تکنولوژی که در ارتباط با ظهور منجی موعود از نسل پیامبر ﷺ و یازدهمین فرزند علی علیه السلام، شکل گرفته، و ریشه‌های اعتقادی آن، از آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) استخراج می‌شود. فرهنگ مهدوی در قالب دو برداشت اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

برداشت اول: فرهنگ مهدوی، فرهنگ آرمانی است که در عصر ظهور، توسط امام عصر علیه السلام بر مبنای باورهای اصیل اسلامی؛ یعنی توحید؛ نبوت؛ و امامت و بر پایه ارزش‌های حقیقی اسلام، هم چون؛ عدالت؛ ظلم ستیزی؛ کرامت انسانی و اسلام ناب محمدی، در جامعه جهانی تحقق خواهد یافت، بنابراین فرهنگ مهدوی یک فرهنگ دینی، جهان شمول و آرمانی است.

برداشت دوم: ذیل عنوان «فرهنگ انتظار» قابل ترسیم است. فرهنگ انتظار فرهنگی است که در عصر غیبت امام عصر علیه السلام در مکتب شیعه امامی، شکل می‌گیرد. این فرهنگ بر محور همان باورهای زیر بنایی یعنی؛ توحید؛ نبوت؛ امامت و با الگوگیری از چشم‌انداز آرمانی «فرهنگ مهدوی» و الهام‌گیری از آن، تحقق می‌یابد.

وجود همیشگی حجت و امامی زنده و شاهی معصوم در همه اعصار

باور محوری فرهنگ مهدوی است؛ امامی که به اذن خدا، در غیبت کبری به سر می‌برد، هیچ کس از مکانش اطلاعی ندارد، بر احوال مردم آگاه است و منتظر روزی است که به اذن خداوند ظهور کرده زمین را پر از عدالت کند آن گونه که پیش از آن، از ظلم و ستم ملامال گشته است.^۱

«فرهنگ انتظار» هم یک فرهنگ دینی و جهان شمول است که با نظر به فرهنگ آرمانی مهدوی ترسیم شده است، منظور از «فرهنگ مهدوی» در کتاب هر دو قسم می‌باشد...

عناصر فرهنگ مهدوی

هر فرهنگی مجموعه‌ای از عناصر فرهنگی مثل؛ باورها؛ ارزشها؛ هنجارها؛ نمادها و تکنولوژی است، که این عناصر، محتوا و خمیر مایه آن فرهنگ را شکل می‌دهد. در ادامه برخی عناصر فرهنگ مهدوی را بررسی می‌کنیم.

باورهای فرهنگ مهدوی

باورها، ریشه‌های اعتقادی هر فرهنگی را شکل می‌دهند. در واقع این باورها هستند که به کنش فرد معنا می‌بخشند، و از این حیث، اصلی‌ترین عنصر هر فرهنگی را تشکیل می‌دهند. بنابراین عناصر زیربنایی فرهنگ مهدوی را می‌توان در باورهایی دانست که مهمترین آنها عبارتند از:

خدا محوری

هستی‌شناسی فرهنگ مهدوی، مثل هستی‌شناسی اسلام مبتنی بر اصل

۱. یملاء الارض قسط و عدلا كما ملئت ظلما و جورا،؟؟؟.

توحید است. بر مبنای این اصل، جهان و تمامی هستی در یک وجود، یعنی وجود مقدس باری تعالی، خلاصه می‌گردد. بر این اساس، مبدأ هستی همان خداوند یگانه بی‌همتایی است که زنده و قائم به ذات خویش است. «الله لا اله الا هو الحی القيوم»^۱ «هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر قائم به او هستند.»

از سویی دیگر بازگشت همه امور به او می‌باشد، «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُور»^۲ «و فرجام همه کارها از آن خداست»

خالق و مدیر و مدبّر جهان هستی، خداست و مبدأ و معاد هر چیز به او باز می‌گردد، به این خاطر زیربنای جهان بینی مهدوی اصل توحید است، که فرد معتقد را به سوی عبودیت و بندگی خدا و نفی غیر خدا، می‌کشاند و او را از پذیرش قوانین غیر الهی و حکومت‌های طاغوتی باز می‌دارد.

اعتقاد به نبوت

اصل هدایت و رهبری جامعه در فرهنگ مهدوی از جایگاه خاصی برخوردار است، به گونه‌ای که این فرهنگ بر پایه خدامحوری و هستی‌شناسی توحیدی بنا شده است، رهبری جامعه اسلامی نیز بر عهده خداوند می‌باشد چرا که «إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^۳ «حکم و فرمان تنها از آن خداست» هیچ کس غیر از خدا نمی‌تواند فرمان دهد، مگر آن که از جانب او

۱. بقره (۲) / ۲۵۵.

۲. حج (۲۲) / ۴۱.

۳. انعام، ۵۷ و یوسف، ۴۰ و ۶۷.

برگزیده شده باشد؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۱ «هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به اذن خدا، مردم موظف به اطاعت از او هستند.» پیامبران از جانب خداوند برای هدایت و رهبری جامعه اسلامی منصوب شده و تبعیت از آنها لازم است.

اعتقاد به امامت

به اعتقاد شیعه که برگرفته از آیات^۲ و روایات^۳ است. همان گونه که پیامبران از جانب خداوند برای رهبری و هدایت انسان‌ها برگزیده شده‌اند، امامان معصوم که از نسل علی علیه السلام بوده و آخرین آنها یازدهمین فرزند از فرزندان اوست، منصوب از جانب خدا بوده و اطاعتشان بر همه واجب است.»

بر مبنای اندیشه مهدوی؛ یکی از ریشه‌ای‌ترین باورها، اعتقاد به وجود امامانی است که به اذن خداوند و با معرفی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخص شده‌اند. و آخرین آنها منجی آخرالزمان می‌باشد.

گرامت انسانی

شناخت و آگاهی نسبت به وجود خود اولین چیزی که انسان به طور مستقیم در می‌یابد. انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین ارکان اعتقادی است. در بحث انسان‌شناسی مهدوی که منطبق بر انسان‌شناسی اسلامی است

۱. نساء (۴) ۶۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خدا را اطاعت کنید

۲. نساء (۴) ۵۹:

۳. حدیث سفینه، حدیث غدیر، حدیث ثقلین.

چند نکته قابل توجه است.

در این دیدگاه، انسان موجودی چند بعدی مرکب از ابعاد معنوی و مادی است؛ یکی او را به عالم والا و معنا سوق می‌دهد و دیگری او را به عالم سفلی و اسفل السافلین می‌کشاند.

و از برای هر یک از مقامات و درجات آن [انسان] جنودی است رحمانی و عقلانی، که آن را جذب به ملکوت اعلا و دعوت به سعادت می‌کنند. و جنودی است شیطانی و جهلانی که آن را جذب به ملکوت سفلی و دعوت به شقاوت می‌کنند و همیشه بین این دو لشکر جدال و نزاع است و انسان میدان جنگ این دو طایفه است.^۱

انسان موجودی مختار است، و بر سر دو راهی‌ها، حق انتخاب دارد، و بر همین اساس او مکلف و مسئول است.

انسان همواره میان دو بعد ملکوتی و مادی انتخاب می‌کند و با هر انتخابی، به سود یکی از طرفین جنگ عمل می‌کند. [و لذا] نه تنها حق انتخاب دارد بلکه مکلف به انتخاب است.^۲ شرافت و کرامت هر انسانی نیز به همین انتخاب‌ها و حرکت به سوی بعد روحانی و معنوی اوست.

بعد مادی و معنوی انسان از هم جدا نیست و مکمل همدیگر می‌باشند و یکی زمینه ساز و تقویت کننده دیگری است. زیاده روی در بعد مادی انسان را از پرداختن به بعد معنوی باز می‌دارد.

انسان دارای دو صورت بالفعل و بالقوه است، یکی گویای موقعیت

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۵۲ ص ۵.

۲. همان، ص ۵۲.

موجود و دیگری امکان و نهایت فعلیت او را نشان می‌دهد. بر همین اساس، از دیدگاه اسلامی نمی‌توان برای هیچ انسانی فرجام و پایان هیچ انسانی را متصور شد چرا که؛ «او با بیشترین امکانات و استعدادها و کمترین فعلیت به این جهان پای می‌گذارد.»^۱ امکان تبدیل شدن انسان به شقی‌ترین و یا کامل‌ترین انسان در هر مقطع از زندگی وجود دارد. دلیل فرستادن پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی هدایت انسان به سوی برترین فعلیت وجودیش بوده و کرامت و شرافت انسان نیز به پیروی از بعد روحانی و گام نهادن در والاترین فعلیت می‌باشد.

اسلام تنها فراروایت معتبر کنونی

معرفت‌شناسی فرهنگ مهدوی بازتاب معرفت‌شناسی اسلامی است. در دین اسلام حقیقت وجود دارد، دست یافتن به آن ممکن است و منابع دست‌یابی به حقیقت عبارتند از حسن، عقل، شهود و وحی.^۲ روش ترکیبی «وحی و عقل» قابل اطمینان‌ترین راه برای دست‌یابی به حقیقت است. «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً»^۳ «ما راه را به انسان نشان دادیم، خواه سپاسگزار باشد و خواه کفر ورزد.» اسلام تنها فراروایت کلان معتبر می‌باشد،^۴ که از سوی خداوند و به توسط وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. «قل الحق من ربکم فمن شاء

۱. همان، ص ۸.

۲. محمد جواد نوروزی، درآمدی بر نظام سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۴۸.

۳. انسان (۷۶)/۳.

۴. ان الدین عند الله الاسلام.؟؟؟/؟؟؟.

فلیؤمن و من شاء فلیکفر»^۱ «بگو که حق از طرف خداست پس هر کس خواهد ایمان آورد و هر کس خواهد کفر ورزد.» و در جای دیگر می‌فرماید: «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»^۲ «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاده تا او را بر همه ادیان غالب سازد هر چند مشرکان را ناخوشایند آید.»

پیوند دین و سیاست

این باور از باورهای فرهنگ مهدوی اعتقاد به «عینیت دین و سیاست» است، ریشه در باورهای هستی‌شناسانه اسلام دارد؛ به اعتقاد متفکران اسلامی، در دل توحید، به عنوان سنگ بنای عقاید و اندیشه‌های اسلامی، سیاست نهفته است. در برخی آیات قرآن، عبودیت الهی با نفی طواغیت همراه است. بسط و سریان توحید در حیات فردی و جمعی و اعتقاد به ربوبیت تکوینی و تشریحی، مستلزم برپایی جامعه‌ای موحدانه و حاکمیت قوانینی است که ناشی از خداوند است.^۳

دلایل عقلی و نقلی فراوانی برای اثبات این مدعا وجود دارد مثلاً اجرای حدود و احکام و شریعت اسلام، تنها در سایه برقراری یک نظم سیاسی منطبق با شریعت امکان‌پذیر است.

وقتی آخرین سفیر الهی، به اذن خدا قیام کند و در زمین یک حکومت جهانی فراگیر و همه‌جانبه تشکیل دهد، و در رأس همه امور خود به اصلاح

۱. کهف (۱۸)/۲۹.

۲. صف (۶۱)/۹.

۳. محمد جواد نوروزی، پیشین، صص ۳۵ و ۳۶.

امور سیاسی و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و سیاسی مبادرت ورزد، دینش باید همراه با سیاستش باشد.

در آرمان ترسیم شده و کمال مطلوب ما، رابطه‌ای عمیق میان دین و سیاست برقرار است و این نشانگر آن است که، در اندیشه شیعه امامی، دین نه تنها از سیاست جدا نیست و حتی این دو، در پیوندی عمیق با یکدیگر قرار دارند، به گونه‌ای که حتی جامعه آرمانی و کمال مطلوب مد نظر دین خدا، در این پیوند الهی نهفته است.

عقیده به منجی موعود

در تمامی ادیان الهی عقیده به منجی مورد تأکید است. به گونه‌ای که هر دین و آیینی از وجود یک منجی یاد می‌کند که در آخرالزمان ظهور نموده، جهان را از عدالت خویش سیراب می‌نماید و با ظلم و ستم و فساد به مبارزه بر می‌خیزد. برای مثال زرتشتیان از «اوراسوشیانس»، برهمنیان از «فیشنو»^۱، یهودی‌ها از «ماشیع» و مسیحیان از «مسیح» نام برده‌اند.

دین اسلام وعده آمدن منجی آخرالزمان را داده است به گونه‌ای که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، تمامی مذاهب و فرق اسلامی با وجود اختلافات عقیدتی، در یک اصل مشترک تردیدی نمی‌کند. البته تاریخ این واقعیت را گواهی می‌دهد.^۲

اما شیعه اثنی عشری، بیش از سایر مذاهب اسلامی بر آن تأکید کرده تمامی ابعاد و زوایای آن را روشن می‌کند و جزئیات آن را به تفصیل بیان کرده است.

۱. ر.ک. حسین الشاکری، المهدی المنتظر، ج ۱، بی‌جا، نشر الهادی، بی‌تا، ص ۷۷، سی دی موعود

۲. بیان شاهد تاریخی.

منجی وعده داده شده فرزند یازدهم از نسل امام علی ابن ابیطالب علیه السلام است، هم نام پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و او مهدی است. پدرش «ابو محمد الحسن بن علی العسکری»، و مادرش «نرجس خاتون» می‌باشد. در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، بدنیا آمده و پس از شهادت پدر، در سن ۵ سالگی به امامت منصوب گردیده و از همان زمان تا سال ۳۲۹ هجری قمری، از نظرها پنهان شده است.

دوران غیبت صغری، دورانی است که به اعتقاد شیعه، امام به واسطه نواب خاصی که نام و لقبشان بر همگان روشن بوده، با شیعیان در ارتباط بودند. اما با رحلت آخرین نائب، به فرموده خود امام عصر علیه السلام در توقیعی که به آخرین نائب مرقوم نمودند، دوران غیبت کبری آغاز گردید و تا آخرالزمان ادامه خواهد داشت، تا زمانی که به اذن خدا ظهور محقق، و جهان از وجود منجی عالم بهره مند گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «...تاسعهم القائم الذی یملا الله عزوجل به الأرض نوراً بعد ظلمتها و عدلاً بعد جورها...»^۱ «و نهمین آنها [بعد از امام حسین] قائم است که خدای تعالی به واسطه او زمین را نورانی می‌کند بعد از آن که از ظلمت آکنده باشد.»

امام حسین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «و منا اثنی عشر مهدیاً، أولهم أمير المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق، یحیی الله به الأرض بعد موتها...»^۲ «از ما دوازده مهدی است که اول

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ دوم و سوم، قم: مسجد جمکران و انتشارات دارالحديث، ۱۳۸۰، باب ۲۴، ح ۵ ص ۴۸۸.

۲. همان، باب ۳۰، ح ۳، ص ۵۸۴.

آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخر آنها، نهمین از فرزندان من می‌باشد، و اوست امام قائم به حق، که خداوند زمین را به واسطه او بعد از هلاکتش زنده خواهد گردانید...»

در این فرهنگ، منجی، رهایی بخش تمامی مظلومان جهان به ویژه رهایی بخش مظلومیت شیعه است. شیعه‌ای که در طول تاریخ همواره طرد شده و مورد ستم اکثریت بوده، با آمدن منجی، انتقام مظلومیت اهل بیت، گرفته خواهد شد. در اندیشه اینان مهدی به خون خواهی شهدای کربلا قیام خواهد نمود، و لذا آموزه مهدویت با هویت شیعه، در پیوندی تنگاتنگ است. این نجات بخشی، علاوه بر بعد اجتماعی بعد معنوی را هم شامل می‌شود. منجی می‌آید تا کلمه حق را که در طول سالیان دراز مظلوم مانده بار دیگر پیامبر گونه، به تمامی جهانیان عرضه دارد. و آنان را از استضعاف معنوی که گرفتار آنند رهایی بخشد.

زنده بودن منجی

ولی عصر عجله زنده، اما از نظرها پنهان و ناشناس می‌باشد «یرونه و لا یعرفونه»^۱ مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند و تنها عده‌ای از بندگان مخلص خدا با ایشان در ارتباط هستند. ایشان به امور مسلمین رسیدگی نموده و از حال آنان غافل نمی‌باشند.

این اعتقاد، جوهره فرهنگ مهدوی را تشکیل می‌دهد. به گونه‌ای که

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعه، نشر دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا، به نقل از بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۳۵۲، حدیث ۴.

همواره و در هر شرایطی وجود امام زمان علیه السلام را در کنار خویش پنداشته و او را ناظر و شاهد خویش می‌دانند.

شیعه معتقد است که جهان هرگز از وجود حجت خالی نخواهد بود، و جهان، بدون حضور امام معصوم، قوام نخواهد داشت. «لو لم یبق فی الأرض إلا اثنان، لکان احد هما الحجه»^۱ اگر در روی زمین جز دو نفر کسی نباشد حتماً یکی از آن دو امام خواهد بود.

از امام رضا علیه السلام سؤال می‌شود:

«هل تبغی الأرض بغير إمام؟ قال: لا، ... لا تبغی إذا لساخت»^۲ «آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ فرمودند: نه... زمین بدون حجت باقی نمی‌ماند و مضطرب می‌شود.»

این آموزه در آیات قرآن نیز وجود دارد.

«و کذالک جعلناکم أمه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا»^۳ «و همان گونه شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.»

در تفسیر این آیه برخی بر این مسأله تأکید نموده‌اند که شاهد در این جا همان حجت است که در این آیه هم تصریح به آن شده که زمین هرگز از وجود حجت خالی نخواهد بود.^۴

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۱.

۲. همان، باب ۶۲، ص ۱۲۸، ح ۱۳.

۳. بقره (۲) / ۱۴۳.

۴. ر.ک. علی اصغر رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴، ص ۲۹۳.

در تفکر شیعه چنین حجتی هر چند غایب از نظر همواره حاضر و موجود است. به عبارتی، با حضور خود ناظر بر حال فرد گرفتار است، گرچه فرد گرفتار چنین حضوری را مشاهده نکند، اما بدان اعتقادی عمیق دارد.^۱

حکومت مستضعفان و صالحان

از باورهای زیر بنایی فرهنگ مهدوی اعتقاد به پیروزی نهایی صالحان و مستضعفان می‌باشد. در این نگرش، وعده الهی^۲ را محقق می‌داند. در جنگ همیشگی حق و باطل، حق پیروز خواهد شد، و شیطان سرانجام به دست ولی عصر به بند گرفته خواهد شد، و زمین از لوٹ پلیدی‌ها پاک، و مسخر وارثان حقیقی آن خواهد گردید.

﴿وَأُثِرُوا أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجَعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۳ «ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان منت گذاشته آنها را پیشوایان خلق و وارثان روی زمین قرار دهیم.» بر اساس صریح این آیه حکومت مستضعفان یک باور ریشه‌دار در فرهنگ مهدوی تلقی می‌گردد. در این نگرش، مستضعفان کسانی هستند که توسط مستکبران به استضعاف کشیده شده‌اند. اما به زودی، به خواست خداوند و یاری منجی آخرالزمان، به خاطر شایستگی‌ها و لیاقت‌ها، به جایگاه حقیقی خویش نائل آمده و حکومت زمین را بدست خواهند آورد.

۱. غلامرضا بهروز لک، سیاست و مهدویت، قم: مؤسسه آینده روشن؛ حکمت رویش، ۱۳۸۴، ص ۵۵.
 ۲. انبیاء، (۲۱)/۱۰۵. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!
 ۳. القصص (??)/۵.

عصر غیبت فرصتی برای زمینه سازی

سنت الهی بر این امر تعلق گرفته تا مجموعه‌ای از شرایط مهیا نگردد، ظهور محقق نخواهد شد و تحقق این شرایط منوط به تلاش پیگیر تمامی حق جویان و مهدی باوران است.

در فرهنگ مهدوی، عصر غیبت یک عصر تأثیر گذار در تحقق و تسهیل ظهور منجی، به حساب می‌آید، به گونه‌ای که آن را عصر پیدایش زمینه‌های تحقق ظهور می‌دانند.

دوره غیبت به لحاظ تکوینی، مقطع طولانی رشد و تکامل عقلانی انسان است، و به لحاظ تشریحی مرحله حصول آگاهی‌های لازم و دگرذیسی «انسان سفی»^۱ به «انسان فقیه» یعنی؛ شناسائی و شناخت تجربی-عینی ریشه‌ها، نمودها، پایگاه‌ها و خواستگاه‌های زر و زور و تزویر، مرزبندی‌های انسانی و ضد انسانی و نظام‌های ارزشی، افول جاذبه‌های دروغین، احساس فقر مطلق معنوی، تجربه کردن فلسفه‌های سیاسی و رژیم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های گوناگون انسانی درک ضرورت رهبری معصوم و اندیشیدن به جامعه ایده آل و مدینه فاضله، کسب آمادگی‌های لازم برای قبول فطری-علمی-عقلی یک تحول بنیادی، در عرصه رهبری عقیدتی سیاسی جهان [می باشد].^۲

می‌توان فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام را در این نکته پیدا کرد که؛ بشر باید

۱. در اینجا؛ انسانی که هم به لحاظ فکری و هم معنوی به رشد کامل خویش نرسیده باشد.

۲. سا شا دینا و جاسم حسین، غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، ترجمه محمد رضا افتخار زاده، قم؛

مترجم، ۱۳۷۱، صص ۵۲.

به چنان رشدی دست یابد که تحمل و استعداد دریافت هدایت کامل‌تری از امام عصر علیه السلام را بدست آورد.

زمان طولانی انتظار، استعدادهای بشری را به گونه‌ای کامل می‌کند که زمینه پذیرش حکومت عادلانه و عالمانه ایشان فراهم می‌کند، و عقده‌های فرو خورده بشر در طول تاریخ، به واسطه حق‌کشی‌ها، کینه توزی‌ها، فساد و ظلم و تباهی‌ها او را در چنان تشنگی فرو غلطاند، که در سایه رهبری ابرمرد تاریخ، به حق‌خواهی و حق‌طلبی بر خیزد.

این دوره، با عنوان دوره انتظار فرج معروف است. عصری که در آن حضور امام شاید به ظاهر مشاهده نگردد، اما به واقع احساس می‌شود، و خود، سرچشمه بسیاری از حرکت‌ها و قیام‌ها می‌باشد. در واقع فصل ممیز منجی‌گرایی در فرهنگ شیعه و دیگر مذاهب و فرق و مکاتب نیز همین نگرش می‌باشد.

آن گونه که در روایات و احادیث اشاره شده است؛ مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد، مگر آن که هر یک از خیر و شر به نهایت کار خود رسیده باشند و قیام مهدی آخرین حلقه از حلقات مبارزه حق و باطل است.^۱

ارزش‌های فرهنگ مهدوی

در فرهنگ مهدوی، ارزش‌ها عقاب و ثواب اخروی را بدنبال می‌آورند. فرهنگ مهدوی مهر تأییدی بر تمامی ارزش‌های والای الهی، انسانی و

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ بیستم، تهران: صدرا، ۱۳۷۸، ص ۵۹

اسلامی است و پای بند به آن‌ها است. ارزش‌هایی هم چون؛ برابری، آزادی، عدالت، کرامت انسانی، فساد ستیزی، احترام به حقوق دیگران و...، اما مهم‌ترین ارزش‌هایی که مشخصاً در این فرهنگ به عنوان ارزش‌های خاص آن، مورد توجه قرار می‌گیرد عبارتند از:

۱. نارضایتی از وضع موجود و امید به وضع مطلوب

لزوم نارضایتی از وضع موجود و امید به صلاح و تحقق امر مطلوب یکی از ارزش‌های این فرهنگ می‌باشد. ترسیم آینده مطلوب، انسان را به نقصان و کاستی‌های شرایطی که در آن است، آگاه و او را به آینده روشنی که در پیش رو دارد امیدوار می‌کند.

«انتظار به طور کلی یک امر قلبی است. و این امر قلبی وقتی حاصل می‌شود که انسان در هیچ حالی از ظهور امام نا امید نباشد و آن را بعید نشمارد.»^۱ و لذا در هر حالی انسان باید منتظر تحقق امر مطلوب بوده، و از وضع موجود بی‌زاری جوید.

نارضایتی از وضع موجود امید به وضع مطلوب همواره به عنوان یک تکلیف در فرهنگ مهدوی به پیروان توصیه شده است. این امر ریشه بسیاری از حرکتهای اصلاحی در جوامع، بوده که به «ایجاد آمادگی» برای ظهور صورت می‌پذیرد.

۲. انتظار

از زیربنایی‌ترین ارزش‌های این فرهنگ، ارزش انتظار است. جایگاه این

۱. محمد بنی هاشم، معرفت امام عصر، چاپ دوم، بی‌جا، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۷، ص ۲۷۴.

ارزش تا آن جاست که حتی بخش دوم فرهنگ مهدوی، به «فرهنگ انتظار» موسوم گشته است. اما انتظار، در این فرهنگ معنایی متفاوتی به خود گرفته است.

انتظار فرج یعنی آماده بودن برای ظهور امام زمان علیه السلام و تشکیل دولت حقّه آل محمد صلی الله علیه و آله و حکومت جهانی آخرین سفیر الهی، انتظار فرج یعنی مهیا ساختن روح و جسم خود برای روزی که با طلوع پیشوای غائب جهان، گشایش در کلیه امور زندگی بشریت پدید می آید.^۱

و چنین انتظاری، به خودی خود، دارای ارزشی ذاتی است هم چنان که در روایات نیز آمده است:

«کسی که بمیرد و منتظر این امر باشد مانند کسی است که در خیمه حضرت قائم علیه السلام باشد.»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله ثواب شهدای بدر و احد را برای او وعده می دهد؛^۳ امام صادق علیه السلام می فرمایند: «من سرّ ان یكون من أصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق»^۴ «هر کس دوست دارد که از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد باید منتظر باشد و در عین حال به پرهیزکاری و

۱. علامه محمد باقر مجلسی، مهدی موعود ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، ترجمه: علی دوانی، چاپ ۱۸، دارالکتاب الاسلامی، ص ۹۱۴.

۲. حاج شیخ عباس قمی، کلیات منتهی الآمال: زندگی و شرح احوال چهارده معصوم (س)، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲۷.

۳. یا عمار لایموت منکم میت علی الحال الّتی انتم اّلا کان افضل عند الله عزّ و جلّ من کثیر ممن شهد بدرأ و احداً فأبشروا؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، پیشین، ج ۲، باب ۵۵ ح ۷، ص ۵۵۰.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵ بیروت: دارالتراث العربی، ص ۱۴۰، ح ۵۰.

اخلاق نیکو مشغول گردد.»

در حدیثی از رسول خدا ﷺ وارد شده که: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج»^۱؛ «برترین اعمال امت من انتظار فرج است.» و می‌فرماید: «انتظار الفرج عباد»^۲؛ «انتظار فرج عبادت است.» از سوی دیگر ارزش و مقام منتظر را برابر شهید در راه خدا قرار داده و او را در زمره برترین انسان‌ها محسوب کرده است. و در جایی دیگر می‌فرماید: «المنتظر لأمرنا كالمتسخط بدمه فی سبیل الله»^۳ «منتظر امر ما باشد، مثل کسی است که در خون خود در راه خدا غوطه ور شده باشد.»

در برابر این تلقی دیدگاه افرادی که گمان می‌کنند؛ منتظر بودن را به معنای رکود، سستی عدم تحرک و صبر تا قیام مهدی وجود دارد این افراد از هرگونه تلاش و آمادگی باز ایستاده و منتظرند تا امام عصر علیه السلام، خود به اصلاح همه امور بپردازد، این یک نگرش منفی است، و با معنای مورد توجه ما تفاوت کلی دارد.

در آموزه‌های تشیع، منتظر در انتظار آمدن منجی و منتظر در انتظار اذن الهی برای قیام در راه حق تعالی است. انتظار دوّم، انتظار عظیم‌تری است، که از عمق جان و روح انسانی سرچشمه می‌گیرد که به هدف خلقت واقف بوده و عظمت آن را درک می‌نماید و هدف هرچقدر بزرگ‌تر باشد، شور و اشتیاق تحقق آن و انتظار فرا رسیدنش بیشتر خواهد بود. به همین دلیل

۱. کمال‌الدین، پیشین، ج ۲، باب ۵۵، ح ۳، ص ۵۴۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، بیروت، مؤسسه‌الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۲۵، ح ۱۱.

۳. کمال‌الدین، پیشین، ج ۲، باب ۵۵، ح ۶، ص ۵۴۸.

است که آتش انتظار در روان پاک آن حضرت، سوزاننده‌تر و پرحرارت‌تر است.

کسی که برای سامان بخشیدن به همه نابسامانی‌ها و تحقق همه آرمان‌های نافرجام سراسر دوران ذخیره گشته است... [کسی که] در دوران زندگی طولانی خویش نظاره گر پر تحول‌ترین و نابسامان‌ترین دوران تاریخ انسان بوده است... و از اندوه‌های بزرگی که سراسر جامعه بشری را فرا گرفته است، اندوه‌گین گشته است، و در ماتم بی‌خانمانی و نادانی و گمراهی آنان سوخته است... او برآستی منتظر است، منتظر راستین زندگی درست در جامعه انسانی و تحقق عدالت و قسط قرآنی.^۱

تا به واسطه حضور با برکت او وعده الهی^۲ محقق گردد.

۳. معرفت امام عصر

ارزش والای این آموزه به خوبی در روایات نمایان است.

از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که:

هر کس از امت من بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است و اگر او را بشناسد و با او دشمنی کند مشرک است، و اگر او را نشناسد و با او دشمنی نکند و از دشمنانش پیروی نکند جاهل است، ولی مشرک نیست.^۳

۱. محمد حکیمی، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام پژوهی در انقلاب جهانی مهدی ﷺ، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۴، صص ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵.

۲. اسراء (۱۷)/۸۱: إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا - و یقیناً باطل نابود شدنی است.

۳. سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل رسول ﷺ، مترجم: ابراهیم نوافزاده و حمزه کریم خوانی، قم: عطر

در اندیشه شیعی، تعیین و نصب امام به دلیل حکمت و لطف خدا ضروری است، معرفت و شناخت امام، واجب می‌باشد، این معرفت نسبت به وجود مقدس امام عصر علیه السلام اوصاف کمالیه و جایگاه رفیع آن نزد خداوند مقدمه اطاعت و پیروی از آن حضرت است و به حکم عقل و شرع این معرفت واجب است.

معرفت به امام علیه السلام، ارتباط مستقیم با نورانیت دل و ایمان قلبی افراد برای افزایش معرفت نسبت امام عصر، ابتدا باید به صفای دل و جلای روح و قلب پرداخت و ظرفیت وجودی خویش را برای درک جایگاه و مقام آن بزرگوار افزایش داد. هرچقدر معرفت ایشان در وجود ما تثبیت گردد به همان میزان جایگاه ارزش‌های دیگر این فرهنگ در نهاد ما نمایان می‌شود.

هنجارهای فرهنگ مهدوی

هنجارها بر بایدها و نبایدهای هر فرهنگی دلالت می‌کند.

فرهنگ مهدوی بر بایدها و نبایدهایی نظر دارد که مورد تأیید فرهنگ اصیل اسلامی است، شریعت نیز به بهترین وجه آن‌ها را تبیین و مشخص کرده است. در واقع عمل به شریعت به عنوان اصلی‌ترین هنجار در این فرهنگ مورد توجه است.

۱. دعا کردن برای فرج

یکی از هنجارهای فرهنگ مهدوی، دعا برای فرج است، تا آن جا که

گفته شده است؛ «أكثرُوا الدعا بِتَعْجیلِ الفرج، فإن ذلك فرجکم»^۱ «برای تعجیل در فرج، زیاد دعا کنید، که این [فرج امام زمان] فرج و گشایش [در کار] شماست.» در این حدیث دعای برای فرج و گشایش در کارهای دنیوی و ثواب اخروی کنار هم وعده داده شده است. دعا برای فرج یکی از راه‌های ابراز محبت به آن حضرت و اشتیاق برای ظهور ایشان است. علت توصیه به دعا چیست؟

ظاهراً این است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام از امور بدائیه است که امکان پیش و پس افتادنش هست ... بنابراین شاید جلو افتادن آن به جدیت و اهتمام اهل ایمان در دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت مشروط باشد.^۲

در کتاب «مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم» به چهل و یک فایده دعا برای فرج آن حضرت اشاره شده است که می‌توان به زیاد شدن نعمت، زنده کردن امر ائمه، رنجش شیطان، نجات از فتنه‌های آخرالزمان، ادا کردن حقوق آن حضرت، تعظیم خدا و دینش و رسول اکرم صلی الله علیه و آله، دعای حضرت صاحب الزمان، ...، رستگاری به شفاعت آن حضرت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تقرّب به خدا، و مستجاب شدن دعا اشاره کرد.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۳ و ۱۸۱ و ۱۸۲، ح ۱۰، به نقل از احتجاج طبرسی - کمال الدین، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۷.
 ۲. محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم، ترجمه مهدی حائری قزوینی، بی‌جا، انتشارات برگ شقایق، بی‌تا، ص ۴۱۱، برگرفته از سی دی موعود.
 ۳. رک. همان.

ایجاد آمادگی در خود و محیط

در این فرهنگ منتظر واقعی، با نشاط و امیدوار به آماده نمودن شرایط و زمینه‌های تحقق ظهور می‌پردازد، چراکه شرایط زندگی خویش را مطلوب نمی‌داند. و برای رسیدن به مطلوب حقیقی، به ایجاد آمادگی در خویش و دیگران می‌پردازد و البته هرچه انتظار بیشتر باشد، آمادگی بیشتر خواهد بود، و این امر به عنوان یک وظیفه فردی و اجتماعی تلقی شده که نافرمانی از آن دربردارنده پیامدهایی در دنیا و آخرت خواهد بود.

کسی که از وضع موجود ناراضی است و امید قطعی به آمدن وضع مطلوب دارد همواره در تلاش است تا شرایط و زمینه‌های تحقق آن وضع مطلوب را، در درون خود ایجاد نماید، تا در هنگام ظهور، آمادگی پذیرش هدایت کامل‌تر امام زمان علیه السلام را داشته باشد و در ردیف یاران آن حضرت قرار گیرد و نقشی هر چند کم‌رنگ در انقلاب جهانی آن حضرت ایفا نماید.

«چنین تحولی قبل از هر چیز...محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است... ارتشی که در انتظار جهاد آزادی بخش به سر می‌برد، حتماً به حالت آماده باش کامل در می‌آید سلاحی که برای چنین میدان نبردی شایسته است بدست می‌آورد، سلاح‌های موجود را اصلاح می‌کند، سنگرهای لازم را می‌سازد، آمادگی رزمی نفرات خود را بالا می‌برد و...»^۱

منتظر واقعی با افزایش آگاهی و معرفت خود، به آمادگی می‌پردازد، و

۱. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

می‌داند در عصری که تهدیدات و چالش‌های سخت‌افزاری به نرم‌افزاری تغییر چهره داده‌اند، هیچ سلاحی برنده‌تر از آگاهی نیست. در سایه این آگاهی است که از کج روی‌ها و سطحی‌نگری‌ها دوری می‌کند و باور دارد که امام منتظر به پیروان سطحی‌نگر و جاهل نیاز ندارد داشتن الگوی عملی، که در وجود امام عصر خلاصه می‌گردد، در رسیدن به این مقصود او را یاری می‌کند.

منتظر منجی موعود امیدوار به فرج علاوه بر خود سازی باید به محیط اطراف توجه داشته باشد. انقلاب عظیمی که تمام جهان را در بر می‌گیرد و تحقق اصلاحات زیر بنایی که تمام سیستم‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جهان را دگرگون می‌سازد بدون فراهم آمدن شرایط محیطی محقق نمی‌شود «برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌کشند یک برنامه فردی نیست، برنامه‌ای است که تمام عناصر تحول باید در آن شرکت جوید [و] کارباید به صورت جمعی و همگانی باشد.»^۱

۳. ایمان و اطمینان به وجود حجت

در اندیشه تشیع شک و تردید به وجود امام عصر، به عنوان یک گناه بزرگ شمرده می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إن الله تعالى نهی الشیعه عن الشکة فی حجة الله تعالى، أو أن یظنوا أن الله تعالى یخلی أرضه منها طرفه عین»^۲ «خداوند متعال شیعیان را از شک در حجت خود نهی کرده است و نیز نهی کرده از اینکه گمان کنند که خداوند زمین را یک چشم بر

۱. مکارم شیرازی، پیشین، ص ۱۰۸.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۴، موعود.

هم زدن از حجت خالی می‌گرداند.»

برخی دیگر از هنجارهای فرهنگ مهدوی عبارتند از:

۱. مهموم بودن برای آن جناب در ایام غیبت، ۲. صدقه دادن برای سلامتی وجود مبارک ولی عصر،
۳. حج کردن و حجة دادن به نیابت آن وجود، ۴. تضرع و درخواست از خداوند برای حفظ ایمان و دین در زمان غیبت، ۵. استمداد، استعانت و استغاثه به آن جناب در هنگام شدائد، بلاها و امراض و...، ۶. برخاستن به هنگام شنیدن نام مبارک ایشان.^۱ ۷. صبوری در برابر مصائب، ۸. تمسک به امام عصر، ۹. مقابله با شبهات، ۱۰. کمک و یاری رساندن به برادران دینی، ۱۱. دوست داشتن حضرت، ۱۲. اجتناب از جزع، ۱۳. وقت معین نکردن برای ظهور، ۱۴. فریب نخوردن از مدعیان دروغین، ۱۵. طلب معرفت امام زمان را از خداوند داشتن.^۲

نمادهای فرهنگ مهدوی

نمادهای فرهنگ مهدوی که اعتقادات و باورها در قالب آنها ظاهر می‌شوند عبارتند از:

اعیاد

«روز جمعه» یکی از مهم‌ترین اعیاد مذهبی مسلمانان محسوب می‌شود

۱. ر.ک. عباس قمی، کلیات منتهی الآمال، ج ۲، انتشارات هجرت، نشر لقمان، صص ۸۵۶ و ۸۷۲، فصل ۶ باب ۱۴.

۲. ر.ک. علی اصغر رضوانی، پیشین، صص ۲۳۱-۲۳۴.

که در شأن و عظمت آن همین بس که سوره‌ای در قرآن به همین نام آمده است. هم چنین در روایات، از آن به عنوان روز منتخب خداوند؛ روزی که درهای آسمان به روی زمین باز می‌شود، نعمت‌های بسیاری مثل بخشش گناهان، رفع بلاها، گشایش بسیاری از کارها و... در این روز نهاده شده است.^۱

این روز روزی است که به امام عصر علیه السلام نسبت داده شده، و وعده ظهور و فرج آن جناب که گشایش در امور تمامی انسانها در آن نهفته است، در چنین روزی داده شده است. «...حتی یخرج الرجل یوم الجمعة علی بغلة سفواء یرید الجمعة فلا یدرکها...»^۲

«روز نیمه شعبان» روز تولد امام زمان علیه السلام در ارتباط با عظمت این روز نیز در قالب روایات مطالبی وارد شده است که از جمله می‌توان به روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام اشاره نمود که بر عظمت روز نیمه شعبان دلالت دارد. آن شب بعد از لیلۃ القدر افضل شب‌هاست. خداوند در آن شب به بندگان خود فضل خود را عطا می‌فرماید و ایشان را به من و کرم خویش می‌آمرد، پس سعی و کوشش کنید در تقرب جستن به سوی خدای تعالی در آن شب. پس به درستی که آن شبی است که خدا به ذات مقدس خود قسم یاد فرموده که دست خالی برنگرداند سائلی را از درگاه خود مادامی که

۱. ر.کد شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، چاپ ۷، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، صص ۵۰ تا ۵۵.

۲. محمد بن الحسن شیخ الطوسی، النبیة، بی جا: المؤسسة المعارف الاسلامیة، بی تا، ص ۴۶۹، سی دی موعود.

سؤال نکند معصیت را»^۱

«روز عاشورا» نیز از دو جهت دارای اهمیت است و یکی از روزهای مرتبط با فرهنگ مهدوی است. اول به جهت اقتدای امام عصر علیه السلام به امام حسین علیه السلام و قیام تاریخی ایشان در راستای تحقق امر به معروف و نهی از منکر، و دوم به جهت وعده ظهور آن حضرت در چنین روزی.

مکان ها

از جمله نمادهای دیگر این فرهنگ، مکان‌هایی هستند، که منسوب به حضرت مهدی علیه السلام بوده، که مهمترین آن‌ها عبارتند از: مسجد مقدس جمکران، مسجد سهله (اقامت گاه حضرت در زمان ظهور)، مسجد کوفه (مرکز قضاوت و محل منبر و کلاس آن حضرت در زمان ظهور)، مقام وادی السلام در نجف اشرف و شهر کوفه به عنوان پایتخت حکومت ایشان در زمان ظهور.

ادعیه

ادعیه و زیارت نامه‌هایی که به حضرت حجت علیه السلام منسوب است، نیز از دیگر نمادهای فرهنگ مهدوی بوده که مهم‌ترین آن‌ها دعای عهد، دعای ندبه، دعای فرج و... می‌باشد.

۱. شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشه ای، انتشارات آیین دانش، چاپ ۱۸، اسفند ۱۳۸۶، ص ۲۹۵.

تکنولوژی

تکنولوژی عبارت است از «کاربرد دانش فنی در مدیریت حیات اجتماعی»^۱. تکنولوژی ابزار تولید اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هر فرهنگی است.

تکنولوژی عبارت است از کاربرد علم و دانش فنی برای تأمین اهداف زندگی یا تفسیر و تسلط بر محیط انسانی. چنین تعریفی شامل کلیت ماشین‌ها، مکانیزم‌ها و راه‌های کنترل، جمع‌آوری و انتقال انرژی و اطلاعات است که به منظور تولید و تحقیقات به وجود آمده‌اند.^۲

با این تعریف باید دید که آیا فرهنگ مهدوی، استفاده از هر گونه تکنولوژی را تأیید می‌نماید؟ برخی معتقدند که استفاده از تکنولوژی‌های جدید ملزومات فرهنگی خاص خود را می‌طلبد، و از آنجا که این تکنولوژی در بستر فرهنگی غرب متولد شده است ملزومات فرهنگی غرب را نیز با خود حمل می‌نماید. با چنین نگرشی، استفاده از تکنولوژی نه تنها به صلاح جوامع نیست، بلکه می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری به فرهنگ اسلامی وارد آورد.

این دیدگاه گرچه برخی حقایق را در خود نهفته دارد، اما واقعیت‌های جهان امروز را قبول ندارد. در عصر انقلاب تکنولوژیکی نیاز بشر به تکنولوژی غیر قابل انکار است، و باید با توجه به اصل «توجه به مقتضیات زمان و مکان» عمل کرد و میان دو بعد ابزاری و ایدئولوژیکی آن تفکیک قائل شد.

۱. عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن، پیشین، ص ۷۵.

۲. همان.

تکنولوژی جدید از منظر اسلام به دو دسته کلان تقسیم می‌گردد.

۱. تکنولوژی و فنون جدیدی که تعارضی با مبانی دینی و تناقض آشکار با لوازم و نمودهای نظام ارزشی اسلام ندارد؛

۲. تکنولوژی گاه ممکن است برخی از باورهای دینی را نفی یا بی‌رنگ سازد و یا این که تعارض آشکار با نظام اعتقادی و ارزشی اسلام داشته باشد.^۱

اسلام و به طور اخص فرهنگ مهدوی در راستای رسیدن به اهداف بلند خود و بهبود مدیریت اجتماعی و فرهنگی خویش، از دسته اول سود بوده و استقبال می‌نماید. روایاتی که در ارتباط با عصر ظهور مطرح شده نیز، چنین رویکردی را به خوبی نشان می‌دهد. «اما در مورد دسته دوم، اسلام اصل را بر حفظ چارچوب‌های اعتقادی و نظام ارزشی گذاشته، استفاده از تکنولوژی منافی با باورهای دینی را مورد نفی قرار می‌دهد.»^۲

برای مثال این فرهنگ در عین حالی که داشتن دانش روز، همچون؛ دانش هسته‌ای و بیوتکنولوژی و... را لازم و بلکه ضروری می‌داند، استفاده از سلاح هسته‌ای، یا سلاح‌های شیمیایی و میکروبیولوژیکی، را که نتیجه‌ای جز نسل‌کشی به همراه نمی‌آورد ممنوع می‌داند. هم چنین این فرهنگ، کاربرد تکنولوژی جدید را در امر تجسس در امور مردم، منافی صریح قرآن دانسته و بشدت سرکوب می‌کند.

در فرهنگ مهدوی استفاده از ابزار روز، برای ترویج ارزش‌های دینی و

۱. همان، ص ۸۴

۲. همان، صص ۸۴ و ۸۵

الهی امری مجاز شمرده می‌شود، به شرط آنکه در چارچوب ارزش‌های دینی و در راستای اهداف اسلامی باشد.

و یژگی‌های فرهنگ مهدوی

خصلت آرمان شهری

میل به کمال مطلوب، غریزه‌ای فطری است که در نهاد بشر هر حرکتی از او سر بزند، در راستای این تمایل فطری و رسیدن به آن حد اعلی بوده و بر همین اساس، همواره در ذهن خود دنیایی ترسیم می‌کند که در منتهی درجه کمال و مطلوبیت قرار داشته باشد، اما از آنجایی که هر حرکتی در راستای تحقق آن مدینه فاضله زمینی، به بن بست رسیده، لذا بجای ترسیم آرمانشهر زمینی، آن را در آسمان ترسیم نموده است، در واقع به حدی این تصور، از واقعیات فاصله داشته، که عده‌ای آن را خیالی و دور از واقعیت می‌پندارند؛ و گمان می‌دارند که؛

«آرمان شهر یا ناکجا آباد، یا مدینه فاضله کشوری خیالی است، که در آن جا زندگانی مردم کامل و قرین رستگاری است»^۱

اما آرمان شهری که شیعه در فرهنگ مهدوی ترسیم می‌کند، زمینی و واقعی است. و در آن فرجام تاریخ بشری، فرجامی خجسته و سعادت بخش است. خداوند در قرآن کریم به صالحان وعده خلافت آن‌ها را در «زمین» داده است؛

۱. حجت ا. اصیل، آرمان شهر در اندیشه ایرانی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۱۷.

﴿وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض
 کما استخلف الذین من قبلهم...﴾^۱ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده
 و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران
 روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین
 را بخشیده است...

ظهور امام...تحقق بخشیدن به آرمان‌ها و ایده‌آل‌های متعالی-تاریخی
 انسان است. ایده‌آل و مدینه فاضله موعود اسلام در مقطع ظهور امام تحقق
 می‌یابد، جامعه‌ای مبتنی بر قسط، یعنی عالی‌ترین مرحله عدالت اجتماعی در
 گرو ظهور امام است.^۲

جهانی که در اندیشه مهدوی ترسیم می‌گردد، آرمانی و کمال مطلوب
 بوده و در آن هر چیز در نهایت مطلوب خویش قرار دارد، مدینه فاضله‌ای که
 در آن تمامی فضایل انسانی، و ارزشهای والای بشری، محقق می‌گردد.
 ریشه فسادها و تباهی‌ها، نقص روحی و معنوی انسان است. انسان هنوز
 دوره جوانی و ناپختگی را طی می‌کند و خشم و شهوت بر او و عقل او حاکم
 است، انسان بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود.
 نه شر و فساد لازم لاینفک طبیعت بشر است و نه جبر تمدن فاجعه
 خودکشی دسته جمعی را پیش خواهد آورد. آینده‌ای بس روشن و سعادت
 بخش و انسانی که در آن شر و فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد در

۱. نور، (۲۴)/۵۵.

۲. ساشادینا و جاسم حسین، پیشین، ص ۵۴.

انتظار بشریت است.^۱

در چنین جامعه‌ای هدف حقیقی خلقت که همانا «قرب الی الله» و عبودیت حق تعالی است محقق شده و انسان به نهایت کمال خود، یعنی عبودیت و بندگی دست می‌یابد.

جهان شمولی فرهنگ مهدوی

از ویژگی‌های دیگر فرهنگ مهدوی جهان شمول و فرابخشی بودن آن است، به این معنا که؛ این فرهنگ، تمامی اقشار از هر جنس و نژاد و سن و مسلکی که هستند را مخاطب خویش قرار داده و هیچ گروه و مسلک و نژاد و جنسی را از دایره تعلیمات خویش خارج نمی‌کند.

پیام مهدی، پیامی است که هر کس خود را مخاطب آن می‌بیند، زیرا که پیامش برای تمام انسان‌های کره زمین، یاد آور رسالت انبیا، و اولیای الهی می‌باشد.

بشارت‌های مؤکد و مکرر قرآن مبنی بر تحقق حتمی و قطعی اهداف جهان شمول خداوند به هنگام، تکامل و تعالی غائی انسان در زمین، مبانی عقیده به مهدویت در اسلام را تشکیل می‌دهد.^۲

دینی بودن فرهنگ مهدوی

عصر روشنگری با شورش انسان علیه کلیسا آغاز شد، و کم کم به قیام او بر ضد خدا و سرانجام «مرگ خدا»، انجامید. بدین سان خدا را از زندگی

۱. مرتضی مطهری، پیشین، ص ۵۲

۲. ساشادینا و جاسم حسین، پیشین، ص ۵۶

سیاسی اجتماعی بشر مدرن، بیرون کردند، و او را در کلیسا به بند گرفتند. و ایمان از حوزه عمومی به حوزه خصوصی، تنزل یافت و ارتباط زمین و آسمان به روزهای یک شنبه موکول گردید.

حذف نمادهای الهی از زندگی انسان ماشینی، انسانی که در اومانیت‌گرایی خویش دست و پا می‌زد، او را در نسیان معنویت از دست رفته، فرو برده و به خویش غره ساخت، تا به این باور رسید که، می‌تواند بدون خدا به «یوتوپای»^۱ بشری دست یابد.

در پایان قرن بیستم، سنگینی بحران معنا و خلأ متافیزیک، دردی جانکاه بر پیکره مدرنیته وارد آورد، که محصول آن، «فرامدرنیسم» شد و بزودی به سوی «پست مدرنیسم» متمایل گردید؛ و انسان سرگردان مدرن را در بی‌هویتی خویش به ابتذال کشانید.

انسان ماشینی عصر صنعتی، ملتمسانه دست به دامان «معناگرایی بشری»^۲ شد. بدون آنکه ارتباط با آسمان را به خاطر آورد، غافل از اینکه سررشته تمامی آسفتگی‌های روحی جوامع بشری، در گرو همین ارتباط گسسته نهفته بود.

بشر با تمام تسلطی که در پرتو تکنولوژی بر طبیعت و جهان دارد، از اداره جهان اظهار یاس می‌کند و نیاز روز افزون خود را به آمدن منجی بیان می‌دارد. بیانی که نبرد همیشگی خیر و شر را به سرانجامی روشن رهنمون می‌شود.

۱. utopia؛ به معنای مدینه فاضله یا جامعه آرمانی.

۲. گرایش‌های معنوی غیر روحانی همچون معنویت سرخ پوستی.



در اندیشه مهدوی، چاره درد بشر امروز به روشنی ترسیم شده است. تنها درمان درد بی‌هویتی امروز بشر در برقراری ارتباط مجدد او با خدا و دعوت دوباره او به آغوش اجتماع بشری است، و این امر جز با برقراری یک حکومت دینی به رهبری یک منجی الهی میسر نخواهد بود. رهبری که پس از خاتمه رسالت انبیا، به عنوان تنها واسطه فیض الهی، و پل زمین و آسمان می‌باشد. در نگرش مهدوی، اجرای ارزش‌های والای انسان و ایده‌آل، توسط رهبری امکان‌پذیر است، که واسطه آسمان و زمین است، رهبری که از مکاتب دست‌ساز بشری و از عقل ناقص انسانی الهام نگرفته، بلکه خود واسطه فیض الهی در زمین از سوی آسمان می‌باشد.

در جامعه مهدوی امام معصوم علیه السلام لطفی الهی است که با هدایت خویش و اجرای احکام الهی در عرصه فردی و اجتماعی جامعه را به سوی سعادت رهنمون می‌شود. از این رو ویژگی جامعه اسلامی عصر مهدوی برخلاف نگرش عصرجدید تاکید بر فضیلت و سعادت می‌باشد در حالی که عصر جدید صرفاً بر آزادی انسان مبتنی بود و دغدغه فضیلت و سعادت بشر را نداشت.^۱

فرهنگ مهدوی یک فرهنگ دینی است که از قانون الهی الهام گرفته و به فراگیر شدن ارزش‌های معنوی و انسانی و الهی بشارت می‌دهد. و انسان سرگشته مدرن را، به کاربردی بودن دین در جامعه، آگاهی داده و به لزوم بازگشت آن به جوامع غربی دعوت می‌نماید.

۱. غلامرضا بهروز لک، مهدویت و جهانی‌شدن، پیشین.

شاخصه فرج

از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ مهدوی، شاخصه فرج و گشایش است، که بر مبنای آن، با تحقق فرهنگ آرمانی مهدوی، در امور همگی مردم جهان گشایش و فرج ایجاد می‌گردد.

هم چنان که اشاره نمودیم، تا پیش از ظهور و قبل از تحقق فرهنگ آرمانی آن حضرت، جهان در انواع بلاها، بیماریها، ظلمها، فسادها، بی‌عدالتیها، ناامنیها و هزاران مشکل دیگر، گرفتار خواهد شد، اما با ظهور منجی، و استقرار فرهنگ مورد نظر ایشان، گشایش در امر مردم صورت می‌پذیرد و دشواریها آسان می‌شود.

کارکردها و آثار فرهنگ مهدوی

کارکرد اجتماعی عبارت است از «عملکرد ساختارها برای رفع نیازهای اجتماعی»^۱ و بنابراین، کارکردهای هر نهاد یا سازمانی به دو دسته کارکردهای آشکار و پنهان تقسیم می‌شود.

کارکردهای آشکار؛ «کارکردهای مورد انتظار یک نهاد اجتماعی است»^۲ و کارکردهای پنهان؛ نتایج پنهانی است که عموماً ناشناخته باقی می‌مانند. کارکردهای آشکار از ابتدا ترسیم می‌گردند و مورد انتظارند، کارکردهای پنهان، بدون برنامه ریزی، تحقق یافته و مورد انتظار نیستند.

در فرهنگ مهدوی، کارکردی که از ابتدا ترسیم شده و در واقع هدف

۱. علیرضا شایان مهر، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج ۱، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۷، ص ۴۲۸.

۲. همان، ص ۴۲۷.

این فرهنگ نیز رسیدن به این کارکرد است؛ «زمینه سازی ظهور» و «تحقق فرهنگ آرمانی مهدوی» می‌باشد، این کارکرد آشکار فرهنگ مهدوی است و جای بحث و گفتگو ندارد. کارکردهای پنهان این فرهنگ عبارتند از:

ترسیم اهداف زندگی

از کارکردهای اساسی و مهم اعتقاد به مهدویت، ترسیم هدف زندگی است. وقتی چشم انداز آینده، برای فرد و جامعه، روشن و شفاف باشد و مطلوبیت‌ها بخوبی ترسیم شده باشد، انسان بهتر می‌تواند در راستای رسیدن به آرمان مد نظر خویش، گام بردارد و در آن مسیر حرکت کند. این یک اصل اساسی در برنامه ریزی‌های اجتماعی و فردی است. و ناشی از این نکته است که داشتن نقشه راه، رسیدن به مقصد را در کوتاه‌ترین مسیر، ممکن می‌سازد. و از کج روی‌ها جلوگیری می‌نماید.

فقط هنگامی که لاقط خطوط کلی اهداف ما تعیین شده باشد و طرح جامعه‌ای که مطلوب ماست در دست باشد، می‌توانیم به سنجش بهترین راه‌ها و وسایل تحقق غایت نهایی پردازیم و نقشه‌ای برای اقدامات عملی تهیه کنیم هر چه وسایل نیل به هدف را بیشتر مطابق با خود تعیین کنیم به همان اندازه عملمان خردمندانه‌تر و منتج‌تر است.^۱

۱. محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ سوم، تهران: سازمان تبلیغات، شرکت چاپ و نشرین المللی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۳.

خوش بینی و نشاط

از نیازهای فطری هر انسانی شادی و نشاط می‌باشد که به عنوان یک ضرورت زندگی بشری بدیهی و غیر قابل انکار است. شاد زیستن عامل اساسی سلامتی روح و جسم انسان است که اولین پیامد سازنده آن، حرکت به سوی آینده روشن می‌باشد.

ایده مهدی باوری، به فرجام بشری به خوبی نگاه می‌کند و آینده را برای بشر سعادت بخش و نوید آفرین تلقی می‌کند به گونه‌ای که در آن تمامی نقص‌ها، دردها و تباهی‌ها درمان گردیده و جهان با پیروزی حق بر باطل، به پایان خواهد رسید. با این چشم‌انداز، دیگر از پیروزی ظالمان نمی‌ترسد و به خوبی می‌داند که پیروزی ظالمان مقطعی و کوتاه است و سرانجامی ندارد، لذا با امید به آینده، با نشاط و پر تحرک به زندگی خویش ادامه می‌دهند و برای آینده نوید بخش تلاش می‌کنند.

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق العاده تاریک و ابتر است.^۱

از نظر روانشناسی، انتظار فرج در اندیشه اسلامی، علاوه بر این که به معنای انتظار ظهور امام عصر به هرگونه انتظار گشایشی در کارها اطلاق می‌گردد. این نگرشی، به معنای نگاه مثبت به تحولات و رویدادها است که،

۱. مرتضی مطهری، پیشین، ص ۱۴.

یک اصل روانشناسی است این اصل می‌تواند در روح و روان فرد مسلمان، ایجاد نشاط و امیدواری کند، غم و اندوه او را از نظر اجتماعی و سیاسی، انتظار ظهور مصلح کارکردهای عمیق‌تری بدنبال دارد که تأثیرات، قابل توجهی هم در بعد گستره و هم از بعد عمق دارد. جامعه‌ای که آینده خویش را روشن و سعادت بخش ترسیم می‌کند، زنده و بالنده به حیات خویش ادامه می‌دهد. افراد چنین جامعه‌ای، آینده را به گونه‌ای مجسم می‌نمایند که در آن؛

بشر به حدّ کمال رسیده و زمام اداره جهان را به دست توانای امام معصوم می‌بینند که از هرگونه خطا و اشتباه و خود خواهی و غرض خواهی منزّه و در امان است. بطور کلی شیعیان از موهبت بزرگ امیدواری برخوردارند و در همین عصر تاریک عصر درخشان حکومت توحید را در مغز خویش مجسم نموده در انتظارش به سر می‌برند و خودشان را برای چنین انقلابی جهانی آماده می‌سازند.^۱

و در سرایشی‌ها و فراز و فرودهای زندگی، دچار یأس و پژمردگی و دلزدگی نمی‌گردند. و خودش را به دست سرنوشت حتمی نمی‌سپارند.

پویایی و تحرک

چنین فرهنگی هرگونه رکود و سستی را نفی می‌کند، و همواره پویا و بالنده در تمام عرصه‌های اجتماعی ظاهر می‌شود و به ایجاد سازندگی مبادرت می‌کند.

جامعه‌ای که به آینده اعتقاد دارد و بر آن باور است که عصری به دور از

۱ ابراهیم امینی، دادگستر جهان، چاپ شانزدهم، قم: شفق، ۱۳۷۶، ص ۱۴.

نقص‌ها متفاوت با وضع موجود و برابر مدینه فاضله، فرا خواهد رسید، می‌تواند زندگی امروز خود را هم، بر اساس همان مدل کامل سامان دهد به بیان دیگر او الگویی از وضع مطلوب دارد و همواره موقعیت و منزلت خود را با آن می‌سنجد.^۱

این نوع نگرش، انسان را به تحرک و جنب و جوش وا می‌دارد، تا برای رسیدن به آرمان‌های وعده داده شده، قدم برداشته، و تا آنجا که در توان دارد، در تحقق آن‌ها کوشش نماید.

مسأله انتظار حکومت حق و عدالت «مهدی» و قیام مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است، عنصر نفی و عنصر اثبات. عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود است و عنصر اثبات خواهان وضع بهتری بودن است... [که] سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد... ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آن‌ها از یک سو و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگی‌های جسمی و روحی و مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی دیگر، ... هر دو قسمت آن کاملاً سازنده و عامل تحرک و بیداری است.^۲

این نگرش تلاش می‌کند تا الگوی مربوطه را در حدّ توان به اجرا گذارد و زمینه‌های تحقق آن را در عصر ظهور فراهم کند. این رویکرد از این اصل اساسی نشأت می‌گیرد که؛ «ظهور امام علیه السلام با زنجیره‌ای از سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ ارتباط دارد که این سنت‌ها متحقق نمی‌شود مگر به

۱. غلامرضا بهروزلک، سیاست و مهدویت، پیشین، ص ۶۸، ۶۹.

۲. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، پیشین، ص ۱۰۲.

فعالیت و حرکت.»^۱ بنابراین، از هرگونه سکون و رکود بیزاری جسته و به اصلاح امور رهنمون می‌سازد.

هویت بخشی و انسجام‌آفرین

فرهنگ مهدوی به دلیل جایگاه ویژه‌ای که در تشیع دارد، به عنوان عامل هویت بخش و انسجام‌آفرین برای شیعیان عمل می‌کند.

هویت، معنای زندگی است. هویت کیستی شخص است، که لحظه به لحظه او را همراهی می‌کند، و از او جدا نمی‌شود. هویت شیعه با امام زمانش تعریف می‌شود و از این رو است که بیان معجزه آسای کلام نبوی معنای کامل می‌یابد و ما می‌توانیم آن را درک کنیم. در مکتب شیعی، امام هویت بخش است و فرد را از جامعه جاهلی و عصر جاهلی جدا می‌سازد.... [امام] نه جدا از وجود ما بلکه بخشی از وجود ما شیعیان است هرگونه غفلت از او مساوی با غفلت از خویشتن خودمان خواهد بود.^۲

این آموزه، علاوه بر انسجام بخشی به جوامع شیعی، عامل مهمی برای اتحاد تمامی مذاهب اسلامی و ادیان الهی معتقد به وجود منجی به حساب می‌آید. «اهمیت اصلی و کلیدی فرهنگ مهدوی را می‌توان در هویت بخشی به فرد و جامعه [حتی جامعه جهانی] دانست»^۳ فرد در این اندیشه، در پیوند با جمع معنا می‌یابد، و جمع در پیوند با آرمان‌های عقیدتی مرتبط

۱. آیت ا. مهدی اصفی، انتظار پویا، ترجمه تقی متقی، مجله انتظار، سال سوم، ش ۹۸، تابستان و پاییز ۸۳، ص ۱۸۲.

۲. غلامرضا بهروز لک، سیاست و مهنویت، پیشین، صص ۶۹.

۳. همان، ص ۶۸.

می‌شود. در این فرهنگ نژاد و سرزمین اهمیت ندارد، اصالت حقیقی با آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی و الهی است که در فرهنگ مهدوی ترسیم شده است و عامل پیوند دهنده قلوب انسان‌ها از هر رنگ و نژاد و ملیت، است.

چشم‌انداز آینده جهان در فرهنگ مهدوی

در فرهنگ مهدوی، آینده جهان را به گونه‌ای ترسیم می‌شود که مدینه فاضله اسلامی، محقق می‌شود. ابعاد مختلف مدینه فاضله عبارتند از:

توسعه اجتماعی^۱

«منظور از توسعه اجتماعی، اشکال متفاوت کنش متقابلی است که در یک جامعه خاص همراه با توسعه تمدن رخ می‌دهد.»^۲ توسعه اجتماعی و فرهنگی مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند، حتی برخی توسعه فرهنگی را بخشی از توسعه اجتماعی در نظر گرفته‌اند.

توسعه اجتماعی دارای زیرمجموعه‌هایی است:

گسترش عدالت

برقراری عدل و عدالت یکی از اهداف متوسطی است که خداوند در آفرینش جهان هستی پی‌گیری نموده تا جایی که نظام تکوین و تشریح را بر مبنای آن بنیان نهاده است، و پای بندی بدان را از انسان نیز خواستار می‌باشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

۱. social development

۲. غلامرضا شایان مهر، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۴.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱

گسترش عدالت در سراسر جهان یکی از بزرگ‌ترین اهداف منجی در آخرالزمان می‌باشد در همه احادیث که در زمینه حضرت مهدی عج وارد شده رذ پایی از عدالت اجتماعی مشاهده می‌کنیم در روایتی از پیامبر اکرم ص می‌خوانیم که:

یا علی، همین حالا جبرئیل نزد من بود و بمن اطلاع داد آن قائم ما که در آخرالزمان قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌گرداند چنانچه از ستم و ظلم پر باشد، از نسل تو و فرزندان حسین است.^۲

و در حدیث دیگر وارد شده است که:

لو لم یبق من الدنيا إلا ساعة واحدة لطول الله تعالى تلك الساعة حتى یخرج رجل من ذریتی اسمه کاسمی و کنیته ککنیتی، یملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا فیجب علی کل مخلوق من الخلق متابعتة^۳

اگر از عمر دنیا تنها یک ساعت باقی مانده باشد، خداوند آن ساعت را به قدری طولانی می‌نماید تا مردی از نسل من هم نام من و هم کنیه من، قیام کند. او زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد همان گونه که از ظلم پر شده است، پس بر همه مخلوقات، تبعیت از او واجب است.

همچنین از امام صادق ع روایت شده است:

۱. الحديد(۵۷)/۲۵؛ همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات (به خلق) فرستادیم و برایشان کتاب و میزان (عدل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

۲. علامه مجلسی، مهدی موعود ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، پیشین، ص ۲۸۸.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، پیشین، باب روایات امام رضا، ص ۶۳.

هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند در میان مردم بحکم داوود داوری می‌کند در حالی که نیاز به گواه و شاهد ندارد. خداوند به وی الهام می‌فرماید و او از روی علم خود داوری می‌کند و هر کس را به چیزی که در دل خودش پنهان نموده آگاه می‌کند و با هوشمندی و زیرکی، دوست را از دشمن شناسایی نموده و خداوند می‌فرماید: همانا در آن نشانه‌هایی است برای هوشمندان^۱

این روایت نشان‌دهنده اوج عدالت قضایی در عصر ظهور می‌باشد، که به دست توانای امام عصر محقق می‌شود. این عدالت در عرصه‌های دیگر مثل اقتصاد، سیاست، فرهنگ، و هم‌چنین در ابعاد فردی و اجتماعی، جریان دارد. تحقق عدالت در عرصه فرهنگی، زیر بنای تحقق آن در اجتماع خواهد بود و لذا چنین عدالتی از اهمیت بیشتری برخوردار است، و «عدل‌پذیری» یک مقوله کاملاً اجتماعی است.

عدالت پیش از آنکه در مرحله اجتماع مطرح باشد، باید در مرحله نفوس بشری مطرح باشد؛ هر جانی و هر نفسی باید عادل باشد، و ما این مرحله را «عدالت انفسی» می‌نامیم. عدالت انفسی، هنگامی به تمام معنا تحقق خواهد یافت، که انسان عدالت را در همه جهان، و برای همه چیزها، حتی جانوران و گیاهان و دیگر مظاهر طبیعت بخواهد و در همه آنها مجری دارد، و ما این مرحله را «عدالت آفاقی» می‌نامیم.^۲

۱. محمدبن النعمان البغدادی (شیخ المفید)، الارشاد، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت-لبنان، الطبعة الثالثة، ۱۳۹۹ هجری قمری، ص ۲۶۵.

۲. محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۲۳۳.

عدالتی که نه تنها در درون جوامع انسانی جاری است، بلکه گستره آن تمامی موجودات جهان از جمله گیاهان و حیوانات را نیز در بر می‌گیرد. چنین عدالتی، شعاعی از عدالت حق و نشأت گرفته از اولوهیت می‌باشد.

امنیت

تأمین امنیت، اولین و اساسی‌ترین نیاز طبیعی انسان است، زیرا که صیانت از نفس، اولین ارزش وجودی هر موجود زنده است، حتی تأمین غذا و برآورده کردن حاجات اولیه زندگی و مهم‌تر از آن شکل‌گیری جوامع انسانی نیز در این راستا صورت می‌پذیرد.

بخش زیادی از تلاش و تحرک بشری در جهت حفظ بقا و داشتن یک زندگی در سایه امنیت و آرامش است.

«امنیت در بعد عینی فقدان تهدیدات نسبت به ارزش‌ها، و در جهتی ذهنی فقدان ترس از این که چنین ارزش‌هایی مورد هجوم واقع بشوند را مورد سنجش قرار می‌دهد.»^۱

امنیت از ابعاد مختلف فردی و اجتماعی تشکیل یافته که هر یک در جایگاه خود از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است.

پیشرفت تکنولوژی بشری در همه عرصه‌های آن، این آرمان را محقق کرده و به عاملی اساسی در گسترش ناامنی به سراسر کره زمین تبدیل شده است. اما وعده الهی،^۲ برای صالحان، امنیت و آسایش است. و بر این

۱. محمد رضا تاجیک، مقدمه ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰، ص ۴۴.

۲. نور(۲۴)/۵۵؛ و لیبذلهم من بعد خوفهم امانا؛ و ترس آنها به امنیت و آسایش مبدل خواهد شد.

اساس وعده الهی برای پیروان مهدی موعود تحقق می‌یابد و امنیت در تمامی ابعادش برقرار خواهد شد و همه انسان‌ها از مواهب یک زندگی سالم، بدور از هر گونه تهدید درونی و بیرونی در سایه امنیت فراگیر جهانی، برخوردار خواهند بود، به گونه‌ای که در سایه آن، حتی حیوانات نیز از امنیت فراگیر آن استفاده خواهند کرد.

«پس ضرر نرساند چیزی، چیزی را و نترسد چیزی از چیزی. آن گاه بشوند هوام و مواشی در میان مردم.»^۱

امنیت و آرامش در سلامت و بهداشت جامعه نیز قابل ردیابی است. در زمان آن حضرت، بیماری‌ها و ناراحتی‌های جسمی، بکلی از میان رفته و انسان‌ها به حدی عمر می‌نمایند که گاه تا هزار نوه و نتیجه و نیره را به چشم خویش مشاهده می‌نمایند. که البته یکی از دلایل چنین وضعیتی اوج پیشرفت علمی و معنوی است که در عصر ظهور محقق می‌گردد.

تربیت و اخلاق اجتماعی

تا قبل از ظهور آن حضرت، در بین مردم اختلافات و تشتت فراوانی وجود دارد که با ظهور منجی، و تشکیل جامعه عدل الهی، همه چیز بکلی دگرگون شده و تربیت و اخلاق اجتماعی تغییر می‌کند.

مردم با مهربانی و خوشرویی با یکدیگر برخورد می‌کنند، همه به حقوق یکدیگر احترام می‌گذارند، از بعد اخلاقی و بر اساس قاعده لطف و از بعد حقوقی و بر اساس حق و تکلیف نسبت به یکدیگر عمل می‌کنند. هیچ

۱ مکارم شیرازی، انقلاب جهانی مهدی، چاپ سوم، قم: هدف، بی تا، ص ۱۶۵.

کسی حق دیگری را پایمال ننموده و به دیگری ظلم نمی‌کند. هرکس در این جامعه خود را در برابر قانون پاسخ‌گو دانسته و زیر پا نهادن آن را مردود می‌پندارد.

رشد فکری و فرهنگی و تربیت اجتماعی تک‌تک افراد باعث می‌شود هر شخص به ظرفیت‌ها و شرافت انسانی خویش آگاه شود و خود را بالاتر از آن بداند که بخواهد به دیگری ظلم کند یا حق کسی را از بین ببرد.

قائم ما با یارانش پیمان می‌بندد که... مسلمانی را دشنام ندهند... حریمی را هتک نکنند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره گنج نکنند... مال یتیم رانخورند.^۱

فرهنگ مهدوی انسان‌ها را بر مبنای تربیت اصیل اسلامی پرورش می‌دهد و عملکرد افراد در آن منطبق با هنجارها و ارزش‌های اسلامی می‌باشد.

توسعه فرهنگی^۲

گسترش خلاقیت‌های فکری و علمی و دینی و هنری... و گسترش کیفی و کمی هر گونه فعالیت و نگرش فکری و فرهنگی را توسعه فرهنگی گویند در تعریف این مفهوم می‌توان گفت:

منظور از توسعه فرهنگی، نوعی دگرگونی است که از طریق تراکم عناصر فرهنگی (تمدن) در یک جامعه معین صورت می‌گیرد و بر اثر آن،

۱. منتخب الأثر، ص ۴۶۹، به نقل از (غلامرضا بهروز لک، الگوی توسعه سیاسی در پرتو عدالت مهدوی، نشریه انتظار، ۱۳۸۳، و اصحاب مهدوی علیه السلام، سایت آفتاب، شنبه ۱۳۸۶/۱۰/۲۶)

۲ cultural development

جامعه همواره کنترل مؤثرتری بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می‌کند. در این تراکم برگشت ناپذیر، معارف، فنون و تکنولوژی به عناصری که از پیش وجود داشته و منشأ اینها بوده است، افزوده می‌شود.^۱

گسترش اسلام

توسعه دینی، جلوه‌ای از حکومت مبتنی بر عدل امام زمان علیه السلام تلقی می‌شود. عظمت اسلام با مدیریت فرهنگی امام عصر، نمایان می‌گردد، جلوه‌ای از دین الهی به نمایش می‌گذارد که در سراسر جهان با استقبال بی‌نظیری مواجه می‌گردد. همه مردم جهان مؤمن هستند.

در فرهنگ مهدوی سرانجام هدف خلقت بشر که همانا عبودیت خداست تحقق می‌یابد و دین خدا در سراسر گیتی گسترش می‌یابد.

در حکومت مهدی علیه السلام مردم به گونه‌ای بی‌سابقه به اسلام روی می‌آورند و روزگار خفقان و سرکوب دین‌داران و ممنوعیت مظاهر اسلامی به سر آمده، در همه جا آوای اسلام طنین‌انداز است و آثار مذهب تجلی می‌کند. به تعبیر برخی روایات اسلام در هر خانه، کوخ، و چادری رخنه می‌کند چنان که سرما در آن نفوذ می‌نماید ... در چنین شرایطی طبعا استقبال و پذیرش مردم و شعارهای دینی، بی‌سابقه خواهد بود. استقبال مردم از آموزش قرآن، نماز جماعت و نماز جمعه چشمگیر خواهد شد.^۲

۱. غلامرضا شایان مهر، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۵.

۲. نجم‌الدین طبسی، چشم‌اندازی به حکومت مهدی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰، ص ۱۸۱.

توسعه علمی، فکری

در عصر ظهور توسعه علمی و فکری بشر مورد تأکید است.

«اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع بہا عقولہم وکملت بہا احلامہم؛ هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر مردم می‌گذارد و عقول آنها را کامل و فکرشان را تکمیل می‌نماید.»^۱

عصر ظهور عصری که، بشر در آن دوران به واسطه حضور و رهبری منجی به دریای بیکران دانش‌ها و معارف دست می‌یابد، اگر تمامی معارف بشری بیست و هفت حرف باشد، دو حرف آن قبل از ظهور و بقیه در عصر ظهور کشف می‌گردند. این معارف شامل معارف مادی و معارف معنوی است. این عصر، عصر حرکت از مادیت به سمت معنویت و از جهان ماده به جهان غیب است. مخازن علوم به روی تمامی انسان‌ها این امر در زمان حیات آخرین واسطه آسمانی، محقق می‌شود.

«خدای متعال دریاهای بیکران از دانش‌های درونی و فطری را به روی بشر باز خواهد نمود و انسان‌ها با تلاش بسیار اندک به مقاماتی بالاتر از گذشتگان خواهند رسید.»^۲

توسعه اقتصادی

بسط و گسترش امکانات اقتصادی، اشتغال، رفاه... و گسترش صنعت و تکنولوژی را توسعه اقتصادی می‌نامند.

۱. علامه مجلسی، بحار انوار، ج ۵۲، باب سیره و اخلاق و خصائص زمانه، ص ۳۲۸، ح ۴۷.

۲. برنجیان، آینده جهان، چاپ سوم، تهران: انتشارات طور، ۱۳۸۱، صص ۵۴ و ۵۳.

گسترش رفاه

عصر ظهور، عصر بی‌نیازی اقتصادی تمامی آحاد مردم است و به واسطه عدالت فراگیری که در جامعه مستقر خواهد شد، ریشه فقر و فلاکت از زمین بر چیده شده و مواهب الهی به صورت عادلانه در میان تمامی انسان‌ها تقسیم می‌شود.

«پس بی‌نیاز شود فقیر و برتری نکند بعضی بر بعضی و رحم کند کبیر، صغیر را، و احترام نماید صغیر کبیر را...»^۱

به واسطه حق خواهی‌ها و صلح و دوستی و... برکات آسمان و زمین به روی بشر گشوده خواهد شد و دوران خشکسالی و بلایای طبیعی به سر خواهد آمد:

«و یخرج الله من الأرض بذرها، و ينزل من السماء قطرها، و یخرج الناس خراجهم علی رقابهم إلی المهدی، و یوسع الله علی شیعتنا، و لولا ما یدرکهم من السعاده، لبغوا»^۲

و به راستی باید چنین شود زیرا ویرانی‌های زمین نه به خاطر کمبود نیروی انسانی است و نه کمبود مالی بلکه مولود ویرانگری انسان‌ها و صرف بیهوده صنایع مالی و انسانی و عدم احساس مسئولیت است... تکیه روی ظاهر شدن برکات زمین و خارج شدن گنج‌ها نشان می‌دهد که هم مسأله زراعت و کشاورزی به اوج ترقی خود می‌رسد و هم تمام منابع زیر زمینی کشف و مورد استفاده قرار می‌گیرد و درآمد سرانه افراد آنقدر بالا می‌رود که

۱. حسین طبرسی نوری، بهشت دنیایی و جامعه مدنی بر گرفته از نجم الثاقب محدث نوری، قم: مؤسسه گل یاس، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۵۲، باب سیره و اخلاق و خصائص زمانه، ح ۹۱، ص ۳۴۵.

در هیچ جامعه‌ای فقیری پیدا نمی‌شود و همه به سر حد بی‌نیازی و خودکفایی می‌رسند.^۱

تکنولوژی ارتباطات

رشد علمی و فکری، در این عصر، باعث توسعه صنایع در بعد فنی و تکنولوژیکی، می‌شود. این موضوع در احادیث به صورت بیان تمثیل، در حد درک و فهم مخاطبین آن روزگار به صورت‌های گوناگون بیان شده است. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيرِي أَخَاهُ فِي الْمَغْرِبِ، كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرِي أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ»^۲

وسائل اطلاعاتی آنقدر پیشرفته خواهد بود که دنیا را همچون کف دست آشکار می‌سازد و به حکومت مرکزی تسلط کامل بر اوضاع جهان می‌بخشد تا به موقع و بدون فوت وقت برای حل مشکلات جهانی بکوشد و هرگونه فساد را در نطفه خفه سازد.^۳

در روایت دیگری می‌خوانیم:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند به گوش‌ها و چشم‌های شیعیان ما نیرویی عنایت می‌فرماید که میان آنان و حضرت علیه السلام پیک و پست نخواهد بود که ارتباط برقرار کند. پس آن حضرت هر جا که باشد با ایشان سخن می‌گوید و آنان سخن حضرت را می‌شنوند و او را می‌بینند در حالی که

۱. مکارم شیرازی، انقلاب جهانی مهدی، پیشین، صص ۲۹۸-۳۰۰.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵ پیشین، ص ۳۹۱.

۳. مکارم شیرازی، ویژگی‌های حکومت جهانی مهدی (عج)، در کتاب: مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام بی جا: واحد برگزاری مراسم نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱۸.

حضرت در مکان خود می‌باشد.

توجه به وضعیت تکنولوژیکی آن روزگار و اعتقاد به این که این حدیث به اوج پیشرفت ارتباطاتی در زمان ظهور در سخن برخی ملاحظه می‌شود، هرچند عده‌ای معتقدند به دلیل رشد فکری و معنوی انسانها در آن زمان، چنین توانایی دور از انتظار نبوده بدون واسطه هم محقق می‌شود. البته هر دوی این تفاسیر می‌تواند صحیح باشد. پیشرفت معنوی و فنی و تکنولوژیکی این امکان را برای افراد ایجاد می‌کند که پیام حضرت را به راحتی و در یک لحظه، دریافت نمایند.

توسعه سیاسی

در تعریف توسعه سیاسی گفته شده:

[توسعه سیاسی] دستیابی به موقعیتی است که در آن یک نظام سیاسی به جستجوی آگاهانه و موفقیت آمیز برای افزون شدن کیفی ظرفیت سیاسی خود از طریق ایجاد نهادهای مؤثر و موفق نایل آید.^۱

مقصود ما از توسعه سیاسی، رسیدن به وضعیت مطلوب سیاسی منطبق با فرهنگ خویش، می‌باشد.

حکومت جهانی

آنچه که این اندیشه، برای آینده جهان به تصویر می‌کشد، نشان دهنده آن است که، حکومت حضرت مهدی، حکومتی جهانی است، که در آن، تمامی انسان‌های جهان در سایه حاکمیت امام زمان به سر می‌برند، به

۱. علی رضا شایان مهر، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۵.



گونه‌ای که شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد. مرزهای جغرافیایی جای خود را به مرزهای اعتقادی می‌سپارند و کم‌کم مرزهای اعتقادی نیز با مجاهدت‌های یاران مخلص امام زمان و به رهبری عالمانه منجی، بی‌رنگ شده و همه اذهان به سوی یک کلمه واحد که همانا «کلمة الله» می‌باشد، هدایت می‌شوند.

«... القائم منا ... يبلغ سلطانه المشرق و المغرب»^۱ «قائم از ما ... حکومتش مشرق و مغرب عالم را فرا خواهد گرفت. و این حکومت نه تنها زمین که آسمان‌ها و تمامی گیتی را مسخر خویش می‌سازد..»

عصر امام مهدی علیه السلام، تنها عصر اتحاد و یکپارچگی ملت‌های زمینی نیست، بلکه عصر هماهنگی و یکپارچگی همه عوالم هستی با یکدیگر است و مهدی علیه السلام نه تنها دستی بر زمین خواهد داشت که همه گیتی با همه موجوداتش در تحت فرمان نافذ او قرار خواهد گرفت و او تمامی اقالیم هفت گانه وجود را تسخیر خواهد کرد نه تنها هفت قاره زمین که همه سرآورده گیتی و همه کرات آسمانی در زیر فرمان او سر تسلیم فرود خواهند آورد.^۲

شایسته سالاری

در جامعه آرمانی جای هر فرد در سلسله مراتب کارگزاران و مسؤولان امور جامعه به دقت هر چه تمام‌تر بر حسب چند و چون علم، اخلاق، و عمل وی تعیین می‌گردد. به عبارت دیگر، میزان آگاهی هر فرد از تعالیم و احکام

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، پیشین، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۲. جلال برنجیان، آینده جهان، پیشین، صص ۵۷ و ۵۶.

دین مقدس اسلام، اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه و جهان و یکی از علوم و فنون و نیز میزان ایمان، عبودیت، تقوا، و عدالت او مجموعاً معلوم می‌دارد که وی حق تصدی کدامیک از مقامات و مناصب گوناگون سیاسی و اجتماعی را دارد.^۱

هر کس بر مبنای شایستگی و تخصصی که دارد متصدی امور شده و جایگاه هر کس در این نظام دینی جهانی مشخص و معلوم در چنین جامعه‌ای هرگز جایی برای رانت خواری و فامیل‌گرایی نیست.

مشارکت و نظارت سیاسی

هر فرد، بر مبنای مکانیزم معرفت امام عصر در هر لحظه از زندگی خویش رهبری سیاسی - الهی جامعه را شناسایی نموده و با بیعت با ایشان در تشکیل نظام سیاسی مورد نظر سهیم می‌گردد. امام زمان عجله تعالی فرجه وقتی ظهور می‌کند که اکثریت مردم جهان خواهان ظهور آن حضرت و حکومت جهانی ایشان باشند.

مکانیزم نظارتی «امر به معروف و نهی از منکر» که در فرهنگ مهدوی آرمانی به واسطه تربیت اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، تثبیت گردیده است، عامل بسیار نیرومندی در جهت نظارت بر عملکرد نظام سیاسی است و مشارکت تک‌تک افراد جامعه را به صورت مؤثر و قدم به قدم، تداوم می‌بخشد.

در چنین جامعه‌ای مشارکت سیاسی فعال و متعهدانه است که افراد با

۱. محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، پیشین، صص ۴۱۸ و ۴۱۹.

آگاهی و مسئولیت اجتماعی در فرایند سیاسی مشارکت می‌کنند... و هر کس وظیفه‌ای دینی دارد که ضمن تلاش برای ترویج شعایر الهی و جلوگیری از مفاسد، با بیعت با امام عادل و معصوم در زندگی سیاسی مشارکت کند.^۱

مردم بر مبنای اصل «امر به معروف و نهی از منکر» بر عملکرد مسئولین نظارت دارند علاوه بر این مکانیسم نظارت درونی، که آن هم حاصل تربیت صحیح اجتماعی است، کارگزاران نظام سیاسی را وادار می‌دارد تا از انجام خلاف و تعدی از حدود شرعی دوری کنند. این مکانیزمی، مؤثرتر و کارآمدتر از هر نظارت دیگری خواهد بود.

خلاصه فصل دوم

فرهنگ مهدوی از مجموعه باورها، ارزش‌ها، نمادها، و تکنولوژی تشکیل یافته که در ارتباط با ظهور منجی موعودی از نسل پیامبر و یازدهمین فرزند علی علیه السلام، شکل گرفته و ریشه‌های اعتقادی آن از آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) استخراج می‌شود.

این فرهنگ دارای دو بخش فرهنگ آرمانی و فرهنگ انتظار، می‌باشد.

فرهنگ مهدوی دارای عناصری است. که عبارتند از:

۱. باورها مثل، خدامحوری، نبوت، امامت، کرامت انسانی، پیوند دین و سیاست، عقیده به منجی موعود و زنده بودن او، حکومت صالحان و مستضعفان و طلایی بودن عصر انتظار.

۲. ارزش‌ها مثل انتظار، معرفت امام عصر و دعا برای فرج،

۱. غلامرضا بهروز لک، سیاست و مهدویت، پیشین، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۳. هنجارها مثل نارضایتی از وضع موجود، ایجاد آمادگی در خود و محیط، ایمان به وجود حجت،

۴. نمادها همانند ادعیه و مناسک و مکان‌های منسوب به آن حضرت. در این فرهنگ، استفاده از هر گونه تکنولوژی در صورتی که منافی ارزش‌ها و باورهای اسلامی نباشد، مجاز شمرده می‌شود.

مهمترین ویژگی‌های فرهنگ مهدوی عبارتند از سه خصلت آرمان شهری، جهان شمولی و دینی بودن آن کارکردهای این فرهنگ شامل دو بخش آشکار و پنهان می‌باشد که مهم‌ترین کارکرد آشکار آن «زمینه سازی برای ظهور» می‌باشد و کارکردهای پنهان آن را می‌توان در ترسیم اهداف زندگی، ایجاد خوشبینی و نشاط، پویایی و تحرک، هویت بخشی و انسجام آفرینی، بر شمرد.

چشم‌انداز فرهنگ مهدوی را در چهار بعد توسعه اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار دادیم.

فصل سوم:

جهانی شدن. ویژگی‌ها. ابعاد. پیامدها

مقدمه

در عصر کنونی، جنبه‌های مختلفی از زندگی اجتماعی بشر از اثرات فراگیر و عمیق جهانی شدن بهره‌مند شدند. عرصه‌های کنونی زندگی، تحت تأثیر دگرگونی‌های عمیق جهانی شدن است.

کافی نت‌ها، سوپر مارکت‌ها و یا مغازه‌های پوشاک پر است از مارک‌های جهانی «مایکل جکسون»، «ساندویچ «مک دونالد»، «پپسی کولا»، «کوکاکولا»، و ... هزاران هزار کالای مارک دار خارجی که ما را به حادثه‌ای که در پیرامونمان می‌گذرد آگاه می‌کند.

جهان در حال سپری نمودن دوران گذار به عصر زایش مجدد انسان در بی‌وزنی، بی‌زمانی و بی‌مکانی است. این عصر همان عصر تولد تمدن‌های جدید و عصر خیزش ارواح سرگردان امپراطوری‌های قرون وسطایی در شکل جدید و متمدنش می‌باشد. زمان برای رسیدن به بی‌زمانی، از ثانیه‌های خود استفاده می‌کند تا شاهدان آگاه جهانی شدن را در حیرت حوادثی که می‌آفریند مبهوت و سرگردان نماید.

در این فصل به بررسی مفهوم جهانی شدن، ابعاد، ویژگی‌ها و پیامدهای

آن می‌پردازیم و خوانندگان محترم را بیش از پیش با این پدیده اعجاب آور آشنا می‌کنیم.

تعریف جهانی شدن

تعریف‌های گوناگون از جهانی شدن خود گویای ابهام و پیچیدگی فراوان این مفهوم بوده و ما از میان نظرات مختلف موجود، یک دیدگاه را انتخاب می‌کنیم..

دیدگاهی که ما در چارچوب نظری خود انتخاب کردیم دیدگاه «یان آرت شولت» می‌باشد. به اعتقاد وی، تا پیش از این هر سرزمین و اقلیمی، فرهنگی خاص، شیوه عملی خاص و استعدادهایی خاص را برای ساکنان آن سرزمین به بار می‌آورد. به گونه‌ای که اقلیم، مساوی با فرهنگ، اقتصاد، سیاست، بوم‌شناسی و سازمان اجتماعی خاصی بود.

جغرافیای اجتماعی در سراسر دنیا ویژگی قلمروگرایی داشت... [و] تحت شرایط قلمروگرایی، مردم مکان خود را در دنیا در درجه اول در رابطه با محل‌های ارضی شناسایی می‌کردند.^۱

با کم رنگ شدن مرزها، که خود حاصل تحولات تکنولوژیکی در عرصه ارتباطات و اطلاعات بود، معادله فوق بر هم خورده و هم چنان که سرزمین‌ها در هم فرو می‌روند فرهنگ‌ها، اقتصادها، سیاست‌ها و در یک کلام، جغرافیای اجتماعی جوامع مختلف نیز در هم تداخل کردند. تماس‌های تلفنی، ارتباطات اینترنتی، سرمایه‌گذاری‌های الکترونیکی، و

۱. یان آرت شولت، پیشین، ص ۵۱

هزاران هزار رویداد دیگری که در فضاهای بی‌مکانی و بی‌زمانی رخ می‌دهند، درک ما را از جغرافیای اجتماعی دگرگون کرده، قلمروگرایی را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهند.

شولت جهانی‌شدن را برابر «دگرگونی در جغرافیای اجتماعی» می‌داند، که خود حاصل «گسترش فضاهای فوق قلمروگرایی» می‌باشد. وی هرگز مدعی نابودی قلمروگرایی نیست، بلکه معتقد است که «فوق قلمروگرایی» و «قلمروگرایی» در رابطه‌ای پیچیده در حال تعامل با یکدیگر می‌باشند.

نگاه ما به جهانی‌شدن به عنوان یک پدیده‌ی خنثی است که حاصل گسترش شرایط فوق قلمرویی می‌باشد. به دلیل اداره کنونی آن توسط لیبرال دموکراسی، به یک پروژه تبدیل شده است. ما در این جا سعی می‌کنیم تا هم ویژگی پروسه‌ای بودن جهانی‌شدن را توضیح دهیم و هم به امکان پروژه شدن آن اشاره کنیم. البته با اتخاذ سیاست‌های درست و تغییرات در روند کنونی جهانی، می‌توانیم مانع چنین روندی باشیم.

ویژگی‌های اصلی و ارکان جهانی‌شدن

جهانی‌شدن از ویژگی‌های زیادی برخوردار است که مهمترین آنها عبارتند از:

- (۱) تکنولوژی ارتباطات
- (۲) فشردگی زمانی و مکانی
- (۳) عرصه جهانی و ادغام‌کنندگی
- (۴) گسترش اطلاعات

۱. تکنولوژی ارتباطات

ارتباطات، جزء جدانشدنی، زندگی بشر به حساب می‌آید، به طوری که حتی می‌توان ادعا کرد که از همان لحظه‌ای که بشر پا به عرصه وجود گذاشت، و با دیگران روبه‌رو، ارتباطات، به صورت ایما و اشاره، صدا و آوا، آغاز گردید، و با پیدایش جوامع کوچک و بزرگ، شیوه‌های ارتباطی نیز گسترش یافته متکامل‌تر گردید، چرا که؛ «جامعه اصولاً یک نظام ارتباطی است. ارتباطات شکل دهنده و هویت بخش جوامع انسانی است، که هویت یک جامعه را شکل می‌دهد.»^۱ از سوی دیگر «ارتباطات زمینه و مبنای پیدایش فرهنگ در درون یک جامعه از یک سو و مبادله فرهنگی میان جوامع از سوی دیگر است.»^۲

انقلاب صنعتی منجر شد، جهش عظیمی در صنعت ارتباطات به وقوع بپیوندد. این جهش در قالب‌هایی مثل گسترش خطوط راه آهن به سراسر جهان، توسعه بزرگ راه‌ها، پیشرفت خطوط کشتی‌رانی و مسافرت‌های هوایی از طریق هواپیما و... باعث شد انسان سنتی ما قبل صنعتی، که پیش از این، تنها با فضای محدود اطراف خود و انسانهای دوروبر خود روبه‌رو بود، با فضایی فراتر و انسانهایی متفاوت‌تر آشنا شود.

هر چند این تحوّل در زمان خود یک حرکت سریع ارتباطی محسوب می‌شد، اما این نوع ارتباط، یک ارتباط فیزیکی و مادی را پدید می‌آورد، که

۱. حسین سلیمی، فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، بی تا، ص ۳۸۰.

۲. همان، ص ۳۸۱.

محدودیت زمانی و مکانی خود را، هم چنان، حفظ کرده است. با اختراع تلفن توسط «الکساندر گراهام بل» در سال ۱۸۷۶ میلادی، نقطه عطفی در صنعت ارتباطات، به وقوع پیوست، و برای اولین بار -گرچه به صورت محدود- محدودیت زمانی و مکانی، شکسته شد. اما حتی گراهام بل نیز تصور نمی‌کرد، که حدود یک قرن بعد، تلفن او با آن همه سیم و دکل و محدودیت، به چنان تکاملی دست یابد که اینک شاهد آنیم. همچنان که هیچ کس در مورد پیشرفت آن در صد سال آینده تصویری ندارد. اما آنچه که از آن به عنوان انقلاب دور رسانی یا انقلاب ارتباطات یاد می‌شود، نه گسترش راه آهن و خطوط هوایی و...، است و نه اختراع تلفن، بلکه پدیده‌ای فراتر از اینهاست، که جرعه آن در سال ۱۹۸۹ با ابداع شبکه جهانی اینترنت زده شد. در واقع پیشرفت‌های میکروالکترونیک، فیبر نوری، تکنولوژی نرم افزاری و دیجیتالی، ارتباطات توسط کابل‌ها و ماهواره‌ها و اینترنت و...، تنها گوشه‌ای از این انقلاب دوررسانی است، که هم چنان نیز با سرعت نور رو به تکامل است.

پیشرفت‌های کنونی، که جهان را در اختیار گرفته غالباً اطراف محورهای میکروالکترونیک، بیوتکنولوژی و ارتباطات از راه دور، در حال گسترش می‌باشد. این پیشرفت‌ها جهان را از عصر ماشینی، وارد دنیای فرا مدرن، کرده است دنیایی که در آن نرم افزار، جای سخت افزار را گرفته و جغرافیا کم رنگ گشته است.

این تکنولوژی دارای حوزه نفوذ جهانی است و فاقد قلمرو جغرافیایی [بوده] که به راحتی می‌تواند در تمامی ابعاد خود، مرزها و موانع جغرافیایی و

ملی را درنوردیده و سایه خود را در هر کجای کره زمین بیافکند، ... این تکنولوژی قادر است بسیاری از قلمروهای چند گانه را به قلمرو یگانه تبدیل کند، دنیایی یکپارچه و تحت حاکمیت واحد، ساخته، و حوزه‌های حکومتی متعدّد را به حوزه واحد مبدل سازد. شاخصه بارز این تکنولوژی، فراگیری و فرامرزی بودن آنست.^۱

به گونه‌ای سحرآمیز، جهان‌های دور و نزدیک را گرد هم آورده و تبدیل به یک جهان نموده است. «سیستم‌های دور رسانی به سوی دیجیتال شدن، که از تبعات پیشرفتهای صنعت میکروالکترونیک است، پیش می‌روند.»^۲ بنابراین، اهمیت و جایگاهی فراتر از قبل پیدا کرده است و دیگر لزومی ندارد تا برای دیدار از یک کشور خارجه، بلیط هواپیما تهیه کرده و ساعتها و روزها و ماه‌ها، وقت خود را صرف بازدید آن نماییم. اینک، با دکمه کوچک تلویزیون، کامپیوتر، و... می‌توان به سراسر دنیا سرک کشید. بدین سان «ماهواره و شبکه‌های بین‌المللی جدید اطلاعاتی - رایانه‌ای زمینه‌های جدید و عمده‌ای است که موجب جهانی شدن ارتباطات شده است.»^۳ بنابراین جهان در معرض یک انقلاب تکنولوژیکی - ارتباطی، قرار دارد، که هیچ نقطه‌ای از جهان را بی‌نصیب نگذاشته است.

۱. احمد شعبانی، «فرامرزی شدن قلمروهای اجتماعی - اقتصادی در عصر تکنولوژی جهانی»، ص ۱۲۳، جهان شمولی اسلام و جهانی سازی (مجموعه مقالات)، ج ۲، سید طه مرقانی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۳۸۲.

۲. تام فارستر، جامعه تکنولوژی برتر، ترجمه: غلامرضا نصیرزاده و حسن قاسم زاده، تهران: کمال علم، ۱۳۷۱، ص ۱۱۹.

۳. حسین سلیمی، پیشین، ص ۳۸۲.

اگر بگوییم؛ نظام نوین ارتباطاتی اعمّ از رسانه‌های الکترونیکی و چاپی، نیرو محرکه جهانی‌شدن است، اغراق نکرده ایم. بی‌تردید، بدون وقوع انقلاب اطلاعات و ارتباطات در دهه ۱۹۸۰، جهانی‌شدن این اهمیت و فراگیری امروزی را نداشت.^۱

و از اینجا اهمیت رسانه‌ها در عصر جهانی‌شدن نمایان می‌گردد. رسانه‌ها افکار میلیون‌ها انسان در سراسر جهان را به تسخیر خویش در آورده و شستشوی مغزی می‌دهند.

رسانه‌ها درک فرد از روابطش را تغییر می‌دهند. اطلاعات و افکاری که رسانه‌ها در جامعه منتشر می‌کنند فقط بازتابی از جهان اجتماعی نیست، بلکه یکی از عوامل و نیروهای مؤثر در شکل جهان اجتماعی است. این رسانه‌ها در بازانديشي مدرن نقشي محوري دارند و گزینه‌های انتخاب ما را مشخص کرده و سبک‌های زندگی را به ما معرفی می‌کنند.^۲

تکنولوژی ارتباطات، که در عصر جهانی‌شدن بیشتر شکل دیجیتالی و نرم‌افزاری به خود گرفته است، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است و به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی عصر جهانی‌شدن قلمداد می‌گردد. به دلیل این که در سراسر جهان گسترده شده و با هزینه‌ای بسیار محدود در دسترس همگان قرار دارند.

۱. جف هینس، دین، جهانی‌شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه: داوود کیانی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۱۳.

۲. آنتونی گیدنز، چشم اندازه‌های جهانی، ترجمه: محمدرضا جلالی پور، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴، ص ۲۵.

۲. فشردگی زمانی و مکانی

یکی از ویژگی‌های عصر جهانی، فشردگی زمانی و مکانی شدن است. بدین معنا که در دوران فرامدرن، به کمک تکنولوژی ارتباطات و فن‌آوری‌های جدید ارتباطی، زمان و مکان، معنای اولیه خویش را از دست داده و مستلزم تعریف مجدد می‌باشند.

بشر امروز، به کمک دست‌آوردهای نوین تکنولوژیکی خویش به آن حدّ از تکامل رسیده، که می‌تواند در زمان بسیار محدودتر، فاصله‌های طولانی‌تری را طی کند، به گونه‌ای که دیگر در حدّ کره زمین نمی‌توان از فاصله‌ها سخن گفت، بلکه فاصله مکانی، مقیاسی سیاره‌ای به خود گرفته و تنها در بعد کیهکسانی، محاسبه می‌شود. تحقق دهکده جهانی، آن گونه که «مک لوهان» به آن اشاره کرده، واقعیت عینی پیدا کرده است. «به عقیده گیدنز، مهم‌ترین ویژگی جهانی شدن تفکیک زمان-مکان و کم‌رنگ شدن نقش جغرافیا و فضا در تعامل جوامع انسانی است.»^۱ به عقیده وی؛ در دوره‌های قبل، [قبل از مدرنیته] زمان و فضا همواره به مکان و موقعیت بلاواسطه بازیگران اجتماعی در کنار هم، پیوند داشتند. [در حالی که] در عصر مدرنیته، زمان و فضا «تهی شده» و از آهنگ‌های خاص زندگی اجتماعی جدا گشته‌اند.^۲

«هاروی» بر این نکته تصریح کرده، با این تفاوت که برتری را در این دوران به مؤلفه زمان داده و معتقد است؛ «فاصله‌ها تحت تأثیر زمان قرار می‌گیرند، و مسأله فضاهاى مجازى مطرح مى‌شود، و نوعى سازماندهى فضا

۱. عبد القیوم سجادی، پیشین، ص ۳۴.

۲. کیت نش، پیشین، ص ۹۰.

توسط زمان، تحت عنوان تراکم زمانی و فضایی مدّ نظر است.^۱ دیگر نمی‌توان از زمان و مکان سخن گفت، چون فاصله، در کسری از میکرو ثانیه، طی می‌شود، فاصله در زمان ادغام شده و یکی می‌شود، بر این اساس از فشردگی زمانی و مکانی سخن به میان آید. «مانوئل کاستلز» که از جهانی‌شدن، با عنوان جامعه شبکه‌ای یاد می‌کند، این نکته را پذیرفته و معتقد است در جامعه شبکه‌ای، مفاهیم زمانی و مکانی، معنای اولیه خویش را از دست داده و معانی جدیدی به خود گرفته است.

انتقال آنی اطلاعات، داده‌ها، سرمایه‌ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد در نقاط مختلف، عملاً فواصل زمانی را از میان برداشته است و نظم طبیعی دوران قدیم یا چارچوب‌های مکانیکی جهان صنعتی را به کلی دگرگون ساخته است. مکان نیز به نوبه خود با مفاهیم دسترسی یا عدم دسترسی به اطلاعات و ابزار و انتقال پردازش آن ارتباط پیدا کرده است و به این اعتبار، «حضور در مکان» معنای تازه‌ای به خود گرفته که می‌تواند تعیین کننده ارتباط و اتصال شخص به جامعه شبکه‌ای و یا طرد و حذف او از این مکان فراگیر و در عین حال انحصاری به شمار آید.^۲

در عصر جهانی‌شدن، مکان و زمان اهمیت سابق خویش را از دست داده و ارتباطات، شکل‌های دیگری نیز به خود گرفته و فرا مکانی و فرا زمانی می‌گردد.

۱. عماد افروغ، "جهانی‌شدن؛ چالشها و تعارض‌ها، گفت و گو با دکتر افروغ"، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۳، ۱۳۸۰، ص ۲۴۴.

۲. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات؛ اقتصاد جامعه و فرهنگ، ج ۱، پیشین، ص ۱۸.

۳. عرصه جهانی و ادغام‌کنندگی

رکن سوم جهانی شدن، «عرصه جهانی و ادغام‌کنندگی» آن است. جهان به کمک فن آوری ارتباطات و انقلاب دور رسانی، در هم فرو رفته و کوچک شده است، فاصله‌ها از بین رفته و ذهن‌ها به هم نزدیک گشته، به گونه‌ای که کل جهان، به عنوان یک مکان واحد مخاطب شناخت انسانها قرار گرفته است، ساکنان کره زمین، آن را به صورت یک کل و یک مکان واحد در نظر گرفته و درک می‌کنند.^۱

در واقع فرایند جهانی شدن تمایل به ادغام‌کنندگی دارد، و کل جهان، در طی این فرایند، به سمت یک پارچه شدن و وحدت در حرکت است. البته در این فرایند تمایزات میان انسان‌ها از بین نرفته است، بلکه ذهنیت‌های مشترک در کل جهان به وجود آمده است. از جمله نشانه‌های گرایش به این فرایند ایده شهروند جهانی، دهکده جهانی، جامعه جهانی، و... است که همه نشان دهنده گرایش به ادغام‌کنندگی جهان می‌باشد.

۴. گسترش اطلاعات

ویژگی‌های قبلی زمینه «گسترش اطلاعات»، را در عصر جهانی فراهم می‌کند. شاخصه اصلی این دوران، توسعه و گسترش اطلاعات می‌باشد. از طرفی، دسترسی آسان به اطلاعات در عصر جهانی شدن اهمیت دارد و از طرف دیگر، ارزش افزوده اطلاعات، خود به عنوان یک سرمایه با ارزش، مورد توجه است. در این دوران، دانش و اطلاعات، خود به یک ارزش تبدیل

۱. مالکوم واترز، پیشین، ص ۷۲.

شده است. «اطلاعات در قلمرو ارزش مبادله، به معیار تبدیل شده و جای طلا و مواد خام را گرفته است.»^۱ دیگر پول و طلا، آن ارزش سابق خویش را از دست داده و دانش، به سرمایه اصلی تمدن اطلاعاتی بشر مبدل گردیده است.

دانش کالای اصلی است که در بازار مبادله می‌شود و درست همان گونه که سرمایه و کار، عامل‌های اصلی را در جامعه صنعتی، تشکیل می‌دادند، اطلاعات و دانش هم در جامعه اطلاعاتی امروز، همین کار را می‌کنند.^۲

فشرده‌گی زمانی و مکانی و کوچک شدن جهان، اهمیت واقعی خویش را آشکار می‌کند. دیگر هیچ گوشه‌ای از جهان مخفی نیست. هر حادثه در هر گوشه‌ای از جهان که رخ دهد، به فاصله کسری از ثانیه، در تمام جهان منعکس می‌شود و این به معنای به دست آمدن آسان اطلاعات است، که شاخصه اصلی و فراگیر جهان امروز می‌باشد. البته این ویژگی، این امکان را نیز برای همه افراد فراهم می‌کند تا به اطلاعات بیشتر دسترسی یابد، و هر شخصی اطلاعات بیشتری داشته باشد، پیروز میدان مبارزه است.

اما دسترسی آسان به اطلاعات معنای دیگری نیز می‌تواند داشته باشد، چرا که بی‌تردید، در این میدان مسابقه، رسانه‌های گروهی و خبرگزاری‌های جهانی، بیش از سایر افراد، امکان مانور داشته و لذا می‌توانند، «معرفت» مورد توجه خود را در قالب اطلاعات به دیگران بدهند.

با گسترش شبکه جهانی، ما با پدیده جدیدی به نام «دانشگاه‌های

۱. فرهنگ رجایی، پیشین، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۱۶.

مجازی» برمی‌خوریم. این نوع دانشگاه‌ها، به صورتی خارق العاده این امکان را برای همه در هر جای جهان ایجاد می‌کند تا از آن طرف سیمها، تصاویر و امواج، در درون منزل شخصی خود، در بهترین دانشگاه‌های معتبر جهان، تحصیل کرده به کمک اساتید مجرب در هر رشته‌ای دانش بیاموزند و به داد و ستد افکار و ایده‌های خویش با صاحب نظران در سراسر جهان بپردازند. به این صورت همه می‌توانند ایده‌ها و نظرات خود را به جهانیان اعلام کنند و از عقاید آنان نیز آگاهی یابند.

اطلاعات، در تمامی ابعاد و عرصه‌ها، گسترش می‌یابند و عرصه‌های تجاری و بازرگانی، علمی، و فرهنگی و... را نیز شامل می‌شود.

ابعاد جهانی شدن

جهانی شدن از ابعاد مختلف؛ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تشکیل شده است. این ابعاد، به هم پیوسته و در هم تنیده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا کرد. ولی برای رسیدن به تعریف دقیق جهانی شدن و درک بیشتر آن بایستی میان ابعاد مختلف آن تفکیک قائل شویم.

۱. جهانی شدن سیاست

جهانی شدن سیاست، یعنی با وقوع عصر اطلاعات، مرزهای ملی کم رنگ می‌شوند، و این پدیده به طور گسترده‌ای بر خودمختاری و استقلال عمل دولتهای ملی تأثیر منفی می‌گذارد، حاکمیت ملی آن دولتها را تضعیف می‌کند، و در اقتدار سنتی آن‌ها را می‌شکند.

فرایند جهانی شدن به طور خودکار، مفاهیم سیاسی پیشین را دچار تغییر

مفهومی کرده است. برای مثال؛ مفهومی مثل «قدرت» پیش از این، ملاک ارزیابی قدرتمند بودن یک کشور، قدرت نظامی آن کشور محسوب می‌گردید، اما اینک؛ این مفهوم تغییر کرده به گونه‌ای که:

مفهوم قدرت در جهانی‌شدن سیاست، از شکل سخت افزاری به نرم افزاری، تحوّل می‌یابد... [و] قدرت نظامی محور، به قدرت اطلاعات محور، تغییر شکل می‌دهد، و بیشترین قدرت در دست کسانی خواهد بود که سخت افزار تکنولوژی ارتباطات و نرم افزار اطلاعات را در اختیار دارند.^۱

بنابراین، مبانی قدرت از نظامی به اطلاعاتی، تغییر کرده است، و مدعیان قدرت زیاد شدند، چون تا پیش از این، منابع قدرت به دلیل محدود بودن ثروت و تجهیزات نظامی و... تنها در اختیار عده کمی قرار داشت، اما هم اکنون، اطلاعات دیگر همانند منابع سابق، محدود نبوده و عده زیادی می‌توانند به آن دسترسی یابند. «به این ترتیب، قدرت از شکل مکانیکی مبتنی بر چیرگی یکی بر دیگری و از حالت یک کنش ارتباطی یک طرفه، خارج، و به صورت کنش ارتباطی دوسویه و تأثیر گذاری متقابل در می‌آید.»^۲

هر کس بتواند به اطلاعات بیشتری دست یابد، از قدرت نفوذ بیشتری برخوردار است، و به این خاطر، انجام کار فکری و اطلاعاتی بیشتر کلید دستیابی به منابع قدرت است.

۱. عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن، پیشین، ص ۴۲.

۲. ابراهیم برزگر، "ابعاد سیاسی جهانی‌شدن و جهان اسلام"، ص ۱۵۲، جهان شمولی اسلام و جهانی سازی، ج ۲، پیشین.

حاکمیت که تا پیش از این، متمرکز در ساختار دولت بود، چند لایه و متکثر می‌شود و هر فرد یا گروه و سازمانی که بتواند به اطلاعات بیشتری برسد، در حاکمیت دولت سهم بیشتری خواهد داشت. «دیگر، کشورها نمی‌توانند خود سرانه با نام حاکمیت، در داخل به اتخاذ هر سیاستی بپردازند.»^۱ وجود بازیگران بین‌المللی و منافع فرا ملی آن‌ها، بر قدرت نفوذ دولت‌ها، تأثیر می‌گذارد. و جامعه مدنی و نهادهای داخلی، خواهان سهم بودن در حاکمیت دولت هستند.

مفهوم «امنیت» نیز از مفاهیم دیگری است که تحت شرایط جهانی‌شدن، متحول گشته است. همان‌گونه که می‌دانیم یکی از کارکردهای دولت مدرن به واسطه برخورداری از قدرت، عبارت بود از تأمین «امنیت» در چارچوب مرزهای ملی.^۲

با کمرنگ شدن مرزهای ملی، امنیت، بعدی جهانی پیدا می‌کند و شامل ابعاد دیگری مثل: امنیت زیست‌محیطی، اقتصادی، زنان و کودکان و... می‌شود که همه آن‌ها بعد فرا ملی و جهانی به خود گرفته‌اند. به همین دلیل است که گروه‌های فرا ملی هم چون گروه زنان، دست به فعالیت‌های گسترده جهانی زده و خواهان دست‌یابی به حقوق طبیعی خویش در سطح جهانی هستند. در واقع، «تیروهای جامعه مدنی جهانی با داشتن مجاری ارتباطی، خواسته‌های خود را به سطح توده مردم در بسیاری از جوامع انتقال

۱. امیر محمد حاجی یوسفی، "جهانی شدن و ایران: باید‌ها و نبایدها"، ص ۲۹۷، جهان شمولی اسلام و جهانی سازی، ج ۱، پیشین.
 ۲. عبدالعلی قوام، پیشین، ص ۷۵.

می‌دهند.^۱ و آگاهی مردم را بدین سان بالا برده و در پی آن، انتظارات مردم نیز افزایش می‌یابد.

به دیگر سخن، بالا رفتن آگاهی، «سیلی از تقاضا را روانه سیستم سیاسی می‌سازد و موجب شکل‌گیری انتظارات از سیستم سیاسی می‌شود.»^۲ انقلاب انتظارات به خودی خود، بحران پاسخگویی و بحران مشروعیت را به ارمغان می‌آورد، و بدنبال آن، موج دموکراسی خواهی در جهان گسترش می‌یابد. بدین صورت، جهانی‌شدن، «موجب کاهش نقش و کارویژه‌های دولت و ظهور شرایطی تازه برای گذار به دموکراسی و دولت دموکراتیک و تخصصی شده است.»^۳

در نتیجه جهانی‌شدن، مفاهیم سیاسی هم چون؛ قدرت، حاکمیت، منافع ملی، امنیت، مشروعیت و... را دچار تحوّل مفهومی می‌نماید و ابهام موجود در این مفاهیم را دوچندان می‌نماید.

دقیقاً همین مبهم بودن مفاهیم سیاسی است که قدرت واقعی را در دست کسانی قرار می‌دهد که از توان مندی و ظرفیت بالایی برای خلق معانی و تصویر سازی از واقعیت‌ها و پدیده‌ها برخوردار باشند.^۴

این‌گونه قدرت واقعی رسانه‌ها نمایان می‌گردد. رسانه‌ها معانی را خلق می‌کنند و آن را به جوامع مختلف در سراسر جهان تزریق می‌کنند، مرزهای

۱. همان، ص ۷۶.

۲. ابراهیم برزگر، پیشین، ص ۱۵۳.

۳. محمد توحید فام، دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن؛ سیری در اندیشه سیاسی معاصر غرب، تهران: روزنه، ۱۳۸۱، ص ۳۱۷.

۴. عبدالقیوم سجندی، درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن، پیشین، صص ۴۲ و ۴۳.

ملی را در اختیار خود قرار می‌دهند. و بر اذهان حکومت می‌نمایند. مبارزه با چنین روندی تا حدّ بسیاری از قدرت دولت-ملت‌ها بیرون است. اما دولت‌ها درصددند، تا جریان رسانه‌ای را در اختیار گرفته و بر امواج سوار شوند، و این نشانگر آن است که، جایگاه حکومت و حاکمیت تنزل یافته و کارکرد پیشین خود را از دست داده است. گرچه دولت‌ها نیز دریافته‌اند، که برای حفظ موجودیت خود باید با امواج همراه شوند حتی اگر این همراه شدن به قیمت تنزل جایگاه قبلی باشد.

۲. جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن برای اولین بار، در عرصه اقتصادی مطرح شد. جهانی شدن اقتصاد، به معنای فراگیر شدن الگوهای سرمایه‌داری در سطح جهانی این نوع جهانی شدن، ناکامی الگوهای غیر لیبرال در توسعه اقتصادی را به نمایش می‌گذارد.

این شکل جهانی شدن نتیجه تحولات اخیر در تکنولوژی، اطلاعات، تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی، و دیگر انواع فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی [است]. در این شکل جهانی شدن افزون بر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، بازیگران دیگری نیز چون بنگاه‌های اقتصادی سرمایه‌گذاران، بانک‌ها، انواع بخش‌های خصوصی حضور دارند.^۱

سیاست‌های مالی و اقتصادی دولت‌ها، تحت تأثیر و سیطره بازارهای مالی بین‌المللی قرار گرفته، بازارهای جهانی نسبت به بازارهای ملی و

۱. امیر محمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ۲۹۵.

منطقه‌ای اولویت پیدا می‌کنند. بازارهای معاملات و مبادله بین‌المللی به عنوان نیروی محرکه اقتصاد جهانی، عمل می‌کنند، و تجارت آزاد در سراسر جهان گسترش می‌یابد. هم‌چنین بازیگران غیر دولتی؛ بانک‌ها، بنگاه‌های اقتصادی، بخش‌های خصوصی، کارتل‌ها، و... در عرصه تجارت جهانی دست به رقابت گسترده زده و بازارهای جهانی را از انحصار دولت‌ها خارج می‌نمایند. و همین مسأله استقلال عمل دولت‌ها را در عرصه اقتصادی به چالش می‌کشد، و اقتصاد داخلی را از کنترل دولت‌ها خارج می‌کنند و حتی بنگاه‌های کوچک داخلی نیز با بحران مواجه می‌شوند و شرکت‌های کوچک داخلی برای بقای خویش در این رقابت تنگاتنگ ناچار به ایجاد کارتل‌ها و تراست‌های تجاری شده، عرصه رقابت خویش را به بازارهای جهانی سرایت می‌دهند.

دولت‌ها در/جریان رویارویی با روند جهانی، ناچارند که محدودیت‌ها و قید و بندهای حقوقی و سیاسی که قوانین دولتی بر شرکت‌ها اعمال می‌کنند را نادیده انگاشته تحت تأثیر ترجیحات بین‌المللی و قوانین عام جهانی، تسلیم امواج تجارت آزاد نشوند و فعالیت‌های اقتصادی، از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌روند، فرایند تولید و توزیع کالا، خدمات، سرمایه و نیروی کار عرصه جهانی پیدا می‌کنند.

۳. جهانی‌شدن فرهنگ

در حیطه صور ذهنی فرهنگ، خصوصاً در حوزه باورها و ارزش‌ها فرد در ارتباط پیچیده‌ی با خود و با محیط، به معناسازی زندگی خود می‌پردازد، و در بحث فرهنگ، تولید معنا اهمیت قابل توجهی دارد. این تولید معنا، از یک

سو در ارتباط خود با خود است و جزئی تزیین عرصه‌های زندگی فرد را شامل می‌گردد، از سوی دیگر، در ارتباط با محیط اطراف اوست که تا پیش از این می‌توانست؛ خانواده، قبیله، دهکده، شهر و کشور را شامل گردد و اینک در عصر جهانی شدن نیز کل جهان را در بر می‌گیرد.

«جان تاملینسون» این نکته را به گونه‌ای دیگر مورد تصریح قرار

می‌دهد می‌گوید:

جهانی شدن مفهوم سازی ما را از فرهنگ مختل می‌کند، زیرا فرهنگ از قدیم به معنای ضمنی به ایده محلیت ثابت، گره خورده [بود]. ایده فرهنگ به طور ضمنی معنی سازی را به خصوصیت و محلیت ربط می‌داد.^۱

اما جهانی شدن تقید به مکان را در هم می‌شکند، و پیوند فرهنگ با مکان را سست می‌کند. جهانی شدن با تمامی پیامدها به گونه‌ای فراگیر و مؤثر، روند تولید معنا در زندگی را، تحت الشعاع قرار داده و هویت انسان را در ارتباط با جهانی بزرگ‌تر، باز تعریف می‌نماید.

در دیالکتیک فرد، خود را در مواجهه با دنیایی سیال، مبهم، تسخیر شده و مسخ کننده می‌یابد، که روند تولید معنا را دگرگون می‌نماید و عادت‌های زندگی او را تغییر داده و او را آماج هزاران هزار کالای فرهنگی قرار می‌دهد. بشر، سرنوشت محتوم خویش را با میلیون‌ها انسان کره خاکی و سرزمین‌های دور و ناشناخته، در پیوندی تنگاتنگ می‌بیند، چراکه؛ «به سبب جریان آرام و گسترده اطلاعات، جوامع نسبت به هویت، فرهنگ، نرم‌ها و

هنجارهای یکدیگر بیش از سایر زمان‌ها دسترسی دارند.^۱ و عملکرد رسانه‌ها، اینترنت، ماهواره و... نیز این دسترسی را به طور فزاینده و روزافزونی تشدید می‌نماید. بنابراین همان‌گونه که «واترز» نیز از قول «رابرتسون» بیان می‌دارد «در این فرایند، تمام جهان و نه بخش‌های محلی یا ملی آن، مخاطب شناخت‌های فردی خواهند بود. این امر نه تنها در مورد پدیده‌های ظاهراً فرهنگی چون رسانه‌های گروهی و سلیقه‌های مصرفی که در آن‌ها جهانی‌شدن سلیقه‌ها نسبتاً بدیهی می‌نماید، صادق است، بلکه در این باره که ما تمامی مسائل روزمره را به صورت جهانی باز تعریف می‌کنیم نیز صدق می‌کند.^۲

لذا مواجهه با دنیای جهانی شده، منجر به بازتعریف هنجارهای قدیمی و پای بندی به نرم‌های نو و جهانی می‌گردد و بدین سان رفتارها در چارچوبه‌های فرهنگی جدید، نظام یافته و هدایت می‌شوند.

جهانی‌شدن و فرهنگ سه نوع رابطه با یکدیگر دارند: ۱. فرهنگ واحد جهانی؛ ۲. جهانی‌شدن فرهنگی ۳. جهانی‌شدن فرهنگ

فرهنگ واحد جهانی

فرهنگی که در عصر جهانی‌شدن، بر تمام جهان سیطره دارد. تمام دنیا دارای یک فرهنگ مشترک، همسان و واحد بوده به گونه‌ای که در آن دیگر جایی برای تکثر و چندگانگی فرهنگی ندارد و آموزه‌های فرهنگ واحد، به شکل فراگیر در تمام جهان، جریان دارد.

۱. عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن، پیشین، ص ۴۳.

۲. مالکوم واترز، پیشین، صص ۶۶۶۷.

«جهانی شدن فرهنگی به مفهوم حرکت به سوی الگوی فرهنگی واحد و یکپارچگی فرهنگی جهان می‌باشد.»^۱ در این صورت فرهنگ‌های اقلیت، به حاشیه کشیده شده و تنها یک فرهنگ هژمونیک که اینک به عنوان فرهنگ جهانی شناخته می‌شود بر جهان تسلط می‌یابد.

وجه تمایز همگونی فرهنگی عبارت است از نوعی انفعال و استحال، در چنین رابطه‌ای معمولاً فرهنگ‌ها در برابر فرایند جهانی شدن منفعل می‌شوند و حتی ضمن پذیرش فرهنگی که جهانی شدن اقتصادی حاصل آن است، ویژگی‌های خود را از دست می‌دهند.^۲

برخی فرهنگ‌های خاص، در برابر این فرهنگ عام جهانی، نابود می‌شوند و در اصطلاح دچار نوعی استحال فرهنگی می‌گردند، به گونه‌ای که عناصر هویتی خویش را کاملاً از دست می‌دهند و چیزی به نام فرهنگ در آنها دیده نمی‌شوند. جهانی شدن برای بسیاری از فرهنگ‌های خاص، حکم حرارت آتشی را دارد که چند فلز از هم جدا را به گونه‌ای ذوب می‌کند که قابل تشخیص نمی‌باشند. اما تعدادی از فرهنگ‌ها، ممکن است، هم چنان عناصر هویتی خویش را حفظ نمایند، ولی به قدری ضعیف و منفعلند که فرهنگ عام جهانی بر آنها پیروز می‌شود.

این فرهنگ جهانی غربال شده، می‌تواند، با هژمونیک شدن یک فرهنگ و انعکاس آن به کل جهان، شکل گیرد و بر این اساس، دیگر فرهنگ جهانی نبوده، بلکه فرهنگ خاص عام شده‌ای است که خویش را به

۱. عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، صص ۴۴، ۴۵.

۲. یحیی گل محمدی، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، نشر نی، تهران ۱۳۸۱، ص ۸۲.

دیگران تحمیل نموده است. نمونه بارز چنین تلقی، همان است که از آن به «امپریالیسم فرهنگی» یاد می‌شود.

جهانی‌شدن یعنی غربی کردن جهان در خدمت تحمیل فرهنگ غرب بر دنیای غیر غربی. این ویژگی‌های غربی عبارتند از سرمایه‌داری اقتصاد سود محور بازار، سیاست دموکراتیک و اندیشه سکولار، نمود یافته در خرد علمی، فردگرایی و حقوق بشر که بار هنجاری و ارزش قومی دارند.^۱

البته تحقق کامل چنین امکانی، کاملاً انتزاعی است. جهانی‌شدن گرچه فرهنگ‌های اقلیت و جهان سوم را بیش از فرهنگ غربی به چالش می‌کشد، اما شعله‌های سرکش آن، دامن فرهنگ غربی را نیز، در بر خواهد گرفت، و او را گرفتار آثار مصیبت بار و ویران‌گرش، خواهد کرد.

فرهنگ یکپارچه جهانی فرهنگی است که مؤلفه‌های عامی از فرهنگ‌های/خاص، در کنار یکدیگر، هویت جدیدی را شکل دهند که در عین دربرداشتن مؤلفه‌هایی از فرهنگ‌های مختلف، موجودیت مستقلی از خویش داشته باشند. یعنی نوعی همگونی فرهنگی شکل گرفته که در تمامی سرزمین‌ها ساری می‌گردد و از سوی گونه‌های مختلف فرهنگی مورد پذیرش و جای‌گزینی قرار می‌گیرد.

این اتفاق گرچه بسیار آرمانی و دلپذیر است، اما فاصله زیادی تا واقعیت دارد. بسیاری از فرهنگ‌های موجود با یکدیگر تضاد وجودی دارند و شکل‌گیری فرهنگی عام، با موجودیتی مستقل که از آموزه‌های عاریه‌ای باشد،

۱. حسین کچوئیان، نظریه‌های جهانی‌شدن و دین، (مطالعه‌ای انتقادی)، پیشین، ص ۷۹.

یکی از دو طرف یا هر دو طرف را برکنار می‌کند و از انسجام درونی لازم برای پذیرفته شدن و جای‌گزین شدن به جای فرهنگ‌های خاص دیگر، جلوگیری می‌کند.

جهانی شدن فرهنگی

در بحث جهانی شدن، توجه به ابعاد اقتصادی، قابل ملاحظه است. مارکسیست‌ها و حتی تجدیدنظرطلبان مارکسیست این توجه را به بالاترین مرتبه رساندند. «نگرش‌های پسامدرن نئومارکسیستی در عرصه اقتصاد، بر بعد اقتصادی جهانی شدن بیش از حد تأکید می‌نمایند و از ابعاد فکری - فرهنگی و سیاسی آن غفلت می‌کنند.»^۱

برخی دیگر با توجه به ابعاد سیاسی و امنیتی بعد فرهنگی آن تأکید کردند، و در بحث سیاست گذاریها نیز به وجوه سیاسی و اقتصادی کمتر توجه نموده و وجه فرهنگی را پررنگ‌تر می‌بینند. از جمله افرادی که چنین رویکردی را دنبال می‌کنند «رابرتسون» می‌باشد. «جهانی شدن از طریق فرایندی که رابرتسون آن را خاص شدن عام و عام شدن خاص می‌نامد به طور فزاینده‌ای از جوهر فرهنگ و بازانديشی سرشار می‌شود.»^۲

والرشتاین، ... در بحث درباره نظام جهانی در اشاره مستقیم به مفهوم دلالت‌ها و مسائل جامعه‌شناسی جهانی شده (بر خلاف دو دهه قبل) به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی بیشتر از جنبه‌های اقتصادی توجه کرده است.^۳

۱. غلامرضا بهروز لک، سیاست و مهندویت، پیشین، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۲. رونالد رابرتسون، پیشین، ص ۱۳.

۳. محمد جواد ابوالقاسمی و مهدی سجادی، پیشین، ص ۹۴.

«واترز» بر فرهنگی بودن فرایند جهانی‌شدن تأکید دارد، وی تصریح می‌کند که «این فرایند اساساً دارای ویژگی فرهنگی و انعکاسی است»^۱ طرفداران این رویکرد معتقدند در عصر جهانی‌شدن، همه چیز فرهنگی است، و در سیاست‌گذاری‌ها، از همه مهم‌تر فرهنگ است. چرا که فرهنگ، همه وجوه زندگی بشری را دربرخواهد گرفت.

جهانی‌شدن فرهنگ

گاهی منظور از جهانی‌شدن و فرهنگ آن عملکردی است، که فرهنگ‌های خاص، در برخورد با جهانی‌شدن از خود بروز می‌دهند. که می‌تواند حالت انفعال، مقابله ستیزه جویانه و یا تعامل فرهنگی باشد. در این حالت، برخی از فرهنگ‌ها، در برابر فرایند جهانی‌شدن از خود انفعال نشان می‌دهند و دچار استحاله فرهنگی می‌شوند.

واکنش دوم، مقابله ستیزه جویانه است که در آن فرهنگ‌های خاص، نه تنها در برابر فرهنگ جهانی، دچار استحاله فرهنگی نمی‌شوند، بلکه به مقابله پرتنش پرداخته و انسجام درونی خویش را حفظ می‌نمایند، و با توسل به عناصر هویت بخش فرهنگی خود، در قالب خاص‌گرایی قومی، دینی، زبانی و نژادی، به تقویت و احیای آموزه‌های فرهنگی خویش می‌پردازند.

بحران هویتی فرهنگ‌های خاص در جریان مواجهه با فرهنگ جهانی پیدا شده است باعث مقابله ستیزه جویانه می‌شود.

مانوئل کاستلز، می‌گوید: هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم

۱. مالکوم واترز، پیشین، ص ۷۳.

است... برداشت من از هویت در صورتی که سخن از کنش گران اجتماعی باشد... عبارت است از؛ فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود.^۱

هویت، خودی را از غیر خودی متمایز می‌کند، بحران عبارت است از نابود شدن و یا کم رنگ شدن مرزهای میان خودی و غیر خودی است. جهانی شدن، تهدیداتی را متوجه اجتماعات و فرهنگ‌ها می‌نماید که بر اثر آن فرایند معناسازی درون گروهی دچار وقفه شده انسجام درونی از سوی عرصه بیرونی مختل می‌گردد.

جهانی شدن با رها ساختن فضا و زمان، از قید مکان و نسبی کردن فرهنگ‌ها و مرجع‌های اجتماعی، هویت سازی و معنا بخشی به شیوه‌های صنعتی را بسیار دشوار و حتی ناممکن می‌سازد جهانی شدن عامل اصلی بحران هویت به شمار می‌آید.^۲

بنابراین فرهنگ‌های خاص، به مقابله با فرهنگ جهانی بر خواسته و به مبارزه پرتنش و خشونت آمیز با آن می‌پردازند و جهان به سمت قطبی شدن متمایل می‌گردد، زیرا؛ «به صورت طبیعی روند ایجاد شده به استیلای فرهنگ ملل توسعه یافته و عقب نشینی یا تضعیف دیگر فرهنگ‌ها می‌انجامد.»^۳

جهانی شدن با ایجاد دگرگونی در ساخت‌های اجتماعی جوامع نوعی

۱. غلامرضا بهروزلک، سیاست و مهدویت، پیشین، ص ۶۳

۲. محمد حسین حجازی، "چالش دین و جهانی شدن"، ص ۲۸۲، جهانی شدن و دین؛ فرصت‌ها و چالش‌ها (مجموعه مقالات)، محمد جواد صاحبی، قم: احیاگران، ۱۳۸۲.

۳. حسین کچوئیان، نظریه‌های جهانی شدن و دین، پیشین، ص ۷۲.

بحران هویت را با خود به ارمغان می‌آورد و از این روی، بسیاری از جوامع در عصر جهانی‌شدن احساس زایل شدن هویت فرهنگی، قومی و ملی شان را دارند. و برای نجات از بحران هویت، بر هویت‌های محلی و فرهنگی - بومی تأکید می‌کنند.^۱

جهانی‌شدن به دو دلیل به ایجاد بحران هویت می‌انجامد. دلیل اول تعریف هویت انسانها بر اساس دو عنصر زمان (تاریخ مشترک) و مکان (جغرافیا و سرزمین)، که جهانی‌شدن عملاً این عناصر را مخدوش می‌کند. دلیل دوم با ترویج نسبی‌گرایی و ترویج فرهنگ سرمایه‌داری نظام ارزشی و باورهای اعتقادی جوامع را فرو می‌ریزد.^۲

واکنش تدافعی فرهنگ‌های خاص، در قبال فرهنگ جهانی، که به گونه‌ای فرا گیر، موجودیت و هویت آنها را مورد تهدید خویش قرار داده است، قابل درک و فهم خواهد بود. چراکه از یک سو با شالوده شکنی از ساختارهای پیشین فرهنگ‌ها و رواج نسبی‌گرایی، جاری بودن و ابهام در آموزه‌های سنتی، نظام هویتی آنها را در هم می‌شکند و از سوی دیگر با گسترش آگاهی به کمک رسانه‌ها، ماهواره، اینترنت و شبکه‌های گسترده ارتباطی، آموزه‌های نوین، در دسترس، تزئینی و مصرفی را به جوامع القا می‌کند.

گرچه چنین رویکردی قابل درک می‌باشد، اما در عصر جهانی‌شدن مقرون به صرفه نیست. مرزهای هویتی و فرهنگی جوامع را نمی‌توان با تیر

۱. عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن، پیشین، ص ۱۲۸.

۲. عبدالقیوم سجادی، پیشین.

و تخته و حصار مسدود کرد، و چشمان خود را نمی‌توان به روی تحولات بیندیم تنها نتیجه‌ای که از این به دست می‌آید جمود و رکود فرهنگ خودی و حذف تدریجی از میدان مبارزه فرهنگی می‌باشد.

«یان آرت شولت» معتقد است برخی از هواداران حفاظت از فرهنگ به این نکته پی برده‌اند، که می‌توان از فن آوری جهانی شدن برای احیای هویت‌های در حال انقراض بهره برد.^۱ این نوع رویکرد، نگرش گروه سوم است که، نه طرفدار استحاله فرهنگی‌اند، و نه مقابله ستیزه جویانه را می‌پذیرند. بر مبنای این نگرش، قطار جهانی شدن، بی‌وقفه در حرکت است و در هیچ ایستگاهی توقف نمی‌کند. آنان که منفعل و بی‌حرکت و تلاشچی‌اند، از حرکت جا می‌مانند. و آنها که سینه سپر کرده و به خیال خود، راهش را مسدود کرده‌اند، به زیر گرفته می‌شوند.

امروزه بر اثر گسترش ارتباطات و فن آوری، از زمان و مکان محدودیت زدایی می‌گردد و همچون مرزها، از فرهنگ‌ها نیز قلمروزدایی می‌شود.

بنابراین دیگر اصطلاح «چهاردیواری و اختیاری» دمده شده است، و ما باید با فرهنگ‌های دیگر تعامل و مواجهه داشته باشیم. و در این روند تعاملی، از یکدیگر تأثیر می‌پذیریم. فرهنگ‌ها از مرزها عبور می‌کنند و هویت‌ها به گونه‌ای دیگر بازسازی می‌شوند. چراکه؛ فضاهای فوق قلمرویی، امکان بیشتری برای بیان سایر عناصر هویت، مثل؛ طبقه اجتماعی، ناتوانی، جنسیت، نسل (بویژه جوانان)، ملیت‌های اقلیت، حرفه، نژاد، و مذهب، فراهم

۱. رک. یان آرت شولت، پیشین، ص ۲۸۱.

آورده اند.^۱

بنابراین هویت‌های دو بعدی و چند بعدی، جایگزین هویت‌های یک بعدی قبلی می‌گردند. بر این اساس، و از آنجا که این عناصر هویتی در هم تداخل دارند، امکان تعامل فرهنگ‌ها افزایش پیدا می‌کند، و شرایط مناسب برای درک و فهم آموزه‌های فرهنگی یکدیگر، محقق می‌شود.

بدین سان، ما شاهد به هم پیوستگی فرهنگی جوامع خواهیم بود، اما این بار، دیگر از یکپارچگی فرهنگی خبری نیست. یعنی فرهنگ‌ها در هم فرو می‌روند، بنابراین آنچه که تحت عنوان «جهانی‌شدن فرهنگ» یا «فرهنگ جهانی» از آن یاد می‌گردد، یک فرهنگ یکدست و یکپارچه نیست، بلکه مجموعه‌ای پیچیده و به هم پیوسته و در عین حال متکثر از فرهنگ‌های گوناگون است که به گونه‌ای مسالمت آمیز در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. همان گونه که رابرتسون بر این نکته تصریح می‌کند:

تا آنجا که به حوزه فرهنگ مربوط می‌شود، درک فرهنگ به عنوان نظامی همگون، وحدت یافته و مانع هرگونه تصویری از فرهنگ جهانی می‌شود که متضمن تکثرگرایی فرهنگی باشد.^۲

در این فرهنگ جهانی، تکثر و تنوع، اصلی اساسی و انکار ناپذیر است که البته متضمن آزادی، و تحمل پذیری یکدیگر می‌باشد. بنابراین؛ جهانی‌شدن نیرویی برای همگن سازی ساده نیست، که از طریق آن یک فرهنگ بتواند سایر هویت‌ها را نابود کند. ظهور فوق قلمروگرایی به تضعیف

۱. همان، ص ۲۸۰.

۲. حسین کچوتیان، نظریه‌های جهانی‌شدن و دین (مطالعه ای انتقادی)، پیشین، ص ۱۰۷.

برخی از شیوه‌های «غربی سازی» و «امریکایی سازی» منجر شده است. روابط فرامرزی نیز به ترویج فرهنگ‌های دیگر کمک کرده است.^۱ در نتیجه فرهنگ جهانی که در اینجا از آن یاد می‌شود، یک فرهنگ متکثر فراجغرافیایی است، که حاصل از میان رفتن مرزها و نزدیک شدن ذهنیت‌ها به یکدیگر است.

نتیجه آشنایی با فرهنگ‌های دیگر پویایی و باز تعریف آموزه‌های فرهنگ خودی و تحمّل کردن و احترام گذاردن به فرهنگ‌های دیگر است. چنین رویکردی حاصل وضعیتی است که از آن تحت عنوان «پدیده چند فرهنگی» یاد می‌شود.

پدیده چند فرهنگی ما را به شناسایی و حتی گرامی داشتن «دیگران» درست همان گونه که هستند، ... دعوت می‌کند... پدیده چند فرهنگی مفهومی تناقض نماست، هم بیانگر تنوع است و هم وحدت. تنوع لازمه جهان گستری است زیرا؛ تجلی دل‌بستگی‌های محلی و هویت‌های خاص را مجاز می‌شمارد، در عین حال مستلزم وحدت است، زیرا؛ ترویج گر مفهوم دهکده جهانی است.^۲

چگونه می‌توان به چنین تعامل سازنده‌ای دست یافت، انسجام درونی خود را حفظ کرد و از تنوع و تکثر استقبال کرد. یعنی باید دید، که چگونه می‌توان، هم با تهدیداتی که از بیرون بر هویت درونی اعمال می‌شود، مقابله کرد، و هم عناصر مثبت و مفید بیرونی را جذب نمود. پاسخ این سؤال

۱. یان. آرت. شولت، پیشین، ص ۲۸۲.

۲. فرهنگ رجایی، پیشین، صص ۱۳۲ و ۱۳۳.

بسیاری از مشکلات پیش رو را بطرف خواهد کرد. جهانی‌شدن به فرهنگ‌های خاص این امکان را می‌دهد، که با استفاده از جریان آزاد اطلاعات، رسانه‌ها، ماهواره و... تعداد مخاطبین خویش را افزایش می‌دهد و بر اثر تعامل با فرهنگ‌های دیگر عیوب خویش را پوشش دهند. در عرصه فرهنگ نه تنها از طریق مبادله و داد و ستد با محیط، ماندگار و پویا می‌شوند بلکه هویت خود را نیز از این طریق کسب می‌کنند... اگر ملتها به قدر کافی با ظرفیتهای فرهنگ و ارزشهای دیگران آشنا نباشند، به فرض اینکه فرهنگ و ارزشهای خودی را خوب بشناسند، قادر نخواهند بود با رقبای ... خود، آگاهانه و از موضع قوی برخورد کنند.^۱

ظرفیتهای فرهنگ خودی باید شناسایی شود، و با تقویت و برجسته سازی آنها، اقدام به صدور فرهنگی نماییم، و امکانات و پتانسیل‌های فرهنگ/جهانی، مؤلفه‌های فرهنگی قابل استفاده و قابل هضم در ساختار ارزشی خود را شناسایی کنیم و فرهنگ خود را از فرهنگ دیگران بی‌نیاز سازیم.

پیامدهای جهانی‌شدن

برای درک بهتر پیامدهای جهانی‌شدن لازم است تا آنها را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت مجزاً بررسی کنیم.

باید بدانیم که جهانی‌شدن پدیده‌ای نیست که اتفاق افتاده باشد، بلکه

۱. علی اصغر کاظمی، جهانی‌شدن فرهنگ و سیاست، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۰، صص ۲۶۹ و ۲۷۰.

فرایندی در حال وقوع است که هنوز به بهترین وجه شناخته نشده و اختلاف نظرها در این زمینه بسیار است. بیشتر پیامدهایی که درباره آنها سخن می‌گوییم حاصل شرایطی است که ما آن را شرایط گذار می‌نامیم. شولت بیان می‌دارد که آنچه پیامدهای جهانی شدن را مثبت یا منفی جلوه می‌دهد سیاست‌های اتخاذ شده در قبال وضعیت جدید فوق قلمرویی است به این خاطر سیاست‌های اتخاذ شده در جهان، امروزه، تحت تأثیر لیبرال دموکراسی امریکا می‌باشد، بسیاری از این پیامدها از شرایط هژمونی فعلی ناشی شده، و با دگرگونی این شرایط امکان تغییر آنها نیز وجود دارد.

۱. پیامدهای سیاسی

تضعیف حاکمیت دولت‌ها

با کم رنگ شدن مرزها، اقتدار دولت‌ها دچار خدشه می‌گردد. و در نتیجه حاکمیت ملی تضعیف می‌شود.

در نظم جدید، دولت‌ها کم‌تر قادر به مدیریت داخلی و خارجی خود بدون توسل به همکاری بین‌المللی هستند، زیرا دولت‌ها به صورت فزاینده‌ای به هم وابسته شده‌اند. در نظم جدید، دولت‌ها به عنوان بازیگر کلیدی اهمیت خود را حفظ می‌کنند، ولی حاکمیت آنها به طور فزاینده‌ای تضعیف می‌شود.^۱

برای مثال، شرایط جدید جهانی، عملکرد دولت‌ها را - که در بسیاری از مناطق جهان به عنوان دولت رفاه، خدمات رفاهی را در اختیار مردم قرار

۱. سجادی؛ درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۶۲

می‌دادند، و از اقشار آسیب‌پذیر جامعه حمایت به عمل می‌آورند- تحت الشعاع خویش قرار می‌دهند. بدین سان شرکت‌های چند ملیتی وارد عرصه رقابت گردیده و خلأ دولت‌ها را پر می‌نمایند.

با پرکردن خلأ قدرت دولت‌ها توسط شرکت‌های فراملیتی، راه دسترسی به منابع کشورهای پیرامونی (جهان سوم) هموار می‌شود و این شرکت‌ها با سرمایه عظیمی که در اختیار دارند هر محدودیتی را که بخواهند بر نیروی کار این کشورها تحمیل می‌کنند بدون این که در زمینه‌هایی مانند اشتغال، رفاه اجتماعی، بهداشت محیط زیست، بهره‌وری از منابع و تلفیق مطلوب آن و اموری از این قبیل مسئولیتی برگردن بگیرند.^۱

دولت‌ها با فشارهای بین‌المللی، ناچار به عقب‌نشینی از مواضع قبلی خود بوده، به منظور بقای سیاسی خود، از حاکمیت خود به نفع بازیگران جدید، صرف نظر می‌کنند. گسترش روابط فوق‌قلمروگرایی با افزایش آگاهی شهروندان، خواسته‌های جدیدی را وارد سیستم سیاسی می‌کند که تا پیش از این مطرح نبوده و بنابراین دولت‌ها را با مسائل جدیدی همچون سهم دهی به گروه‌های اقلیت‌های مذهبی، زنان، و حتی اپوزیسیون مواجه می‌گرداند، که موجب تضعیف حاکمیت دولت‌ها می‌شود.

در بعد سیاست بین‌الملل گسترش روابط فوق‌قلمروگرایی، باعث شده بازیگران غیر دولتی قدرتمند آرام آرام پا به عرصه سیاست جهانی گذارند، و در عرصه سیاست بین‌المللی، پدیده تکثر بازیگران دولتی و غیر دولتی به

۱. علی اصغر کاظمی، جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی، ص ۱۵۵، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۹۳ و ۱۹۴، ۱۳۸۲.

وجود می‌آید..

در این دوران حاکمیت جهانی از حیثه تسلط کشوری خاص و حتی چند کشور محدود، خارج شده، به همکاری متقابل کشورها و بازیگران غیر دولتی نیازمند می‌باشد. نقش بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی به حدی پررنگ بوده که در بسیاری از مواقع حتی سیاست‌های یک جانبه گرایانه برخی کشورها را تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد.

دولت‌ها هم در بعد داخلی و هم در عرصه بین‌المللی ناچار به عقب‌نشینی از موقعیت پیشین خود می‌باشند. البته این عقب‌نشینی از حق حاکمیت، در برخی مواقع، منافع شهروندان این دولت‌ها را نیز تأمین می‌نماید. خصوصاً آنگاه که دولت‌ها رویکردهای مستبدانه‌ای در پیش گرفته و به روش‌های دموکراتیک در اتخاذ سیاست‌های خویش بی‌اعتنا باشند. به هر حال یکی از مهم‌ترین پیامدهای سیاسی جهانی شدن محدود شدن اقتدار دولت‌ها صرفه نظر از منفی یا مثبت بودن آن است، در نتیجه آن دولت‌ها از یک حاکم بلامنازع به یک بازیگر فعال و مجری صرف- چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه داخلی- تبدیل می‌شوند.

تضعیف دموکراسی جهانی

دولت‌ها در فرایند جهانی شدن نفوذ قبلی خود را از دست داده و کوچک می‌شوند. نفوذ نهاد مدنی داخلی و خارجی به نحوی است که دولت‌ها باید سهم بیشتر این نهادها را در قدرت قبول کنند.

در ابتدای امر به نظر می‌رسد که؛ با گسترش آگاهی جهانی و بسط جامعه مدنی و نهادهای آن در سطح جهانی به گونه‌ای مشارکت عمومی در

حیطه سیاسی افزایش می‌یابد و دموکراسی کمک می‌کند. بر مبنای این تحلیل، وجود جنبش‌های اجتماعی در تحقق چنین روندی بسیار مؤثر است. ضمن این که زمینه‌های شکل‌گیری جامعه مدنی را سرعت می‌بخشد. بنابراین یکی از پیامدهای جهانی‌شدن، گسترش دموکراسی و مردم‌سالاری در بعد جهانی است. برخی از نظریه پردازان، مانند کیت‌نش چنین تحلیلی را نپذیرفته است.

دموکراسی در سطح دولت-ملت به واسطه فرایند جهانی‌شدن زیر سؤال رفته... است. اگر دولت دیگر نمی‌تواند فرایندهای اقتصادی ملی را به نام مردم کنترل کند پس دموکراسی در این سطح حتی به عنوان یک ایده‌آل هم زیر سؤال می‌رود.^۱

شولت هم معتقد است: روابط فوق قلمروگرایی موجب تضعیف دموکراسی لیبرالی شده است.

در حالی که جهانی‌شدن معاصر موجب تشویق برخی نوآوری‌ها در شیوه‌های دموکراتیک شده، اما به طور کلی جغرافیای جدید تاکنون حکومت را کمتر دموکراتیک کرده است.^۲

به نظر وی: انتقال قدرت، یا سهم نمودن نهادهای فوق دولتی در حکومت، خود به خود دموکراتیک نمی‌کند. هم‌چنان که، این مراجع فوق دولتی تاکنون، ویژگی‌های دموکراتیک ضعیفی از خود بروز داده‌اند.^۳

۱. کیت‌نش، پیشین، ص ۲۵۹.

۲. یان آرت شولت، پیشین، ص ۳۳۰.

۳. ر.ک. همان، صص ۳۲۸-۳۵۴.

شولت، تأکید دارد که چنین ضعفی خصلت ذاتی فوق قلمروگرایی نیست و به شیوه‌های برخورد با جهانی شدن مربوط می‌گردد. با این وصف فوق قلمروگرایی نه تنها به گسترش دموکراسی منجر نشده است، بلکه مانعی در جهت تحقق آن می‌باشد.

پیامدهای اقتصادی

جهانی شدن در بعد اقتصادی به معنای گسترش نظام سرمایه‌داری در سطح جهانی می‌باشد. انطباق با این نظام در مسائلی چون؛ گسترش تجارت آزاد، مشارکت در تولید جهانی، گسترش مصرف‌گرایی، و در یک کلام حذف هر گونه مانع بر سر راه نظام سرمایه‌داری، جلوه می‌کند.

۱. عرصه تولید و سرمایه

مشارکت در تولید پدیده جدیدی است که در بحث تولید با آن روبه‌رو می‌گردیم. پیش از این، نظام سرمایه‌داری بر مبنای تقسیم کار بین المللی، تنها تولید مواد خام، و یا مونتاژ را به کشورهای پیرامونی واگذار می‌نمود، اما در عصر جهانی شدن، آن چنان که برخی تحلیل‌گران بیان می‌دارند؛ مشارکت در تولید به معنای حقیقی آن اتفاق خواهد افتاد.

مشارکت در تولید به معنای بین المللی شدن روند تولید است، روندی که در آن چندین کشور در مراحل متفاوت تولید صنعتی محصولی خاص شرکت می‌کنند. در حالی که در تقسیم سنتی، وظیفه کشورهای مرکزی ارائه دانش فنی و وظیفه کشورهای حاشیه‌ای تأمین مواد خام بود. در روند مشارکت در تولید، هر کسی که آماده مشارکت در حوزه عمومی

سایبراسپیس به عنوان عضوی از واحدهای تولید استقبال می‌شود.^۱ در بحث سرمایه نیز، هم‌چنان که شولت اشاره می‌نماید؛ جهانی‌شدن تحولاتی را پدید آورده است. به زعم وی جهانی‌شدن به دو صورت «کالایی شدن گسترده» و «دگرگون نمودن بافت سازمانی انباشت»، شیوه‌های انباشت سرمایه را دگرگون می‌کند.

از نظر کالایی‌شدن، جهانی‌شدن به رشد سرمایه مصرفی، سرمایه مالی، و سرمایه ارتباطات و اطاعات کمک کرده است. در نتیجه، فعالیت‌های اقتصادی بیش از هر زمانی منطق سرمایه‌داری پیدا کرده است. از نظر سازمانی، جهانی‌شدن از طریق مراکز خارجی و شرکت‌های برون مرزی به افزایش انباشت منجر شده است. به علاوه رشد فضاها و فراج جهانی موجب تقویت موج بی‌سابقه‌ای از ادغام‌ها و تملک شرکت‌ها شده، که در افزایش تمرکز سرمایه نقش اساسی ایفا کرده است.^۲

بنابر این دیدگاه، گسترش روابط فوق قلمروگرایی، ساختار کلی نظام سرمایه‌داری را مستحکم‌تر، اما متفاوت‌تر می‌نماید.

۲. تجارت آزاد جهانی:

جهانی‌شدن گرایش روزافزونی به حذف دولت در روند اقتصاد جهانی دارد. نظام سرمایه‌داری که بر جهانی‌شدن اقتصادی سایه انداخته است، معتقد به حذف دولت از بازارها و در نتیجه حذف مالیات‌ها، گمرک، تنظیم صادرات و واردات و... می‌باشد. استدلال سرمایه‌داران جهانی از اتخاذ چنین

۱. فرهنگ رجایی، پیشین، صص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲. یان آرت شولت، پیشین، ص ۱۳۶.

سیاست‌هایی؛ شفافیت در قیمت‌ها و ایجاد زمینه‌های عملکرد خود به خودی فرایند عرضه و تقاضا یا به عبارتی دیگر کارکرد «دست نامرئی» بازار می‌باشد.

به اعتقاد آنها جایگاه دولت، تضعیف می‌شود و نظارت قبلی بر اقتصاد را ناممکن می‌کند و بازارها جایگاه اصلی خود را پیدا می‌کنند. البته شواهدی نیز برای مدعای خویش ارائه داده و بیان می‌دارند که: «تجارت بین‌المللی به بسیاری از کشورها کمک کرده تا رشد سریع‌تر از معمول داشته باشند.»^۱ اما رشد سریع و بی‌برنامه بازار آزاد، بحران‌های دیگری بدنبال می‌آورد، واقعیت امر آن است که «آزاد سازی سریع بازار، بدون آن که مقررات لازم وضع شده باشد، خطرناک است.»^۲ و تا زمانی که اقتصاد کشور دارای زیربناهای لازم برای رویارویی با وضعیت جدید نباشد، تجارت آزاد خسارت‌های جبران‌ناپذیری را به اقتصاد کشورها تحمیل خواهد نمود. برای مثال:

آزادسازی تجاری در بافت اصلاحات ساختاری موجب محرومیت بسیاری از کشورهای فقیر از یکی از مهم‌ترین منابع درآمد مالیاتی خود (یعنی عوارض گمرکی) شده، و از این راه منابع بخش دولتی برای کاهش فقر را تحت فشار قرار داده است.^۳

حتی سیاست‌های قیمت‌گذاری بر کالاهای اساسی که به عنوان سیاست‌های حمایتی اقشار آسیب‌پذیر جوامع پیشنهاد می‌گردند نیز در

۱. جوزف استیگلیتز، پیشین، ص ۲۶.

۲. جوزف استیگلیتز، جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۱.

۳. یان آرت شولت، پیشین، ص ۲۶۶.

نهایت امر، به زیان کشورهای پیرامونی می‌باشد. چراکه تولید کنندگان اصلی این نوع کالاها عموماً خود کشورهای جهان سومی بوده که صادر کنندگان اصلی مواد خام می‌باشند.

بازارهای جهانی «آزاد» کالاهای اساسی در مجموع از دهه ۱۹۷۰ کشورهای فقیر را که بیش از همه به صادرات این کالاها وابسته بودند به طور پیوسته با شرایط تجاری روبه سقوط روبه رونموده اند. [چراکه] قیمت‌های جهانی کالاهای اساسی در اواسط دهه ۱۹۹۰ در پایین‌ترین سطح آن قرار داشته است.^۱

سیاست‌های پیشنهادی سرمایه‌داری جهانی شرایط کشورهای پیرامونی را بهبود می‌بخشد اوضاع را برای آنها سخت‌تر می‌کند. زیربناهای اقتصادی این قبیل کشورها به قدری ضعیف می‌شود که توان مقابله با تولیدات جهانی را ندارند.

برای کشورهای پیرامونی یک چیز به واقعیت نزدیک‌تر است و آن این که جریان سیل آسای واردات، هم باقی مانده تولیدکنندگان داخلی را ورشکست می‌کند و هم کسری تراز پرداختها بیشتر می‌شود. بدیهی است که پیامد چنین وضعی، افزایش بدهی‌های خارجی است که قرار بود با اتخاذ این تدابیر حذف شود یا دست‌کم به حداقل ممکن کاهش یابد.^۲

بنابراین، گسترش تجارت جهانی و بازار آزاد، بدون فراهم آوردن زیر ساخت‌های لازم برای رسیدن به استانداردهای جهانی، یک فاجعه عظیم

۱. همان، ص ۲۶۶.

۲. علی اصغر کاظمی، جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی، پیشین، ص ۱۵۵.

اقتصادی در درون این کشورها ایجاد خواهد کرد که تنها پیامد آن، ویرانی اقتصاد آنها است. و بازار آزاد که به یکسان شدن مقررات گمرکی، و حذف مالیات رو می‌آورد و موانع قانونی پیش روی شرکت‌های فراملی را از میان می‌برد و سیاست‌های استعماری آنان را تایید می‌کند.

۳. مصرف‌گرایی

روابط فوق‌قلمروگرایی به صورت فراگیر، مصرف‌گرایی و مدگرایی را افزایش می‌دهد. تمایل به کسب لذت‌های آنی و احساس نیاز کاذب در افراد ایجاد می‌شود و فرد به سمت خرید کالاهای تجملاتی کشیده شده و تحت تأثیر بزرگ‌نمایی‌های دستگاه تبلیغاتی سرمایه‌داری، وارد گردونه مصرف‌گرایی شود. چنین روندی به رفع نیازهای مصرف‌کنندگان می‌پردازد و افزایش هزینه‌های غیر ضروری خانوارها را به دنبال دارد.

ناپایدار بودن مدها و لذت‌های مصرف‌گرایانه، این اطمینان را داده است که بیشتر محصولات مورد نظر عمر مصرفی کوتاهی دارند. بنابراین، مصرف‌کنندگان هر گاه درآمدشان اجازه دهد سرعت برای خرید [مجدد] ... به بازار روی می‌آورند.^۱

با افزایش هزینه‌های خانوارها درآمد آنها به جیب بنگاه‌های اقتصادی بین‌المللی سرازیر می‌گردد.

قدرت تولیدی فراوان این شرکتها و تلاش آنها برای فراهم آوردن بازار فروش، ایجاد نیازهای کاذب در مصرف‌کنندگان را از طریق رسانه‌های

۱. جان آرت شولتز، پیشین، ص ۱۴۱.

تبلیغاتی، سبب گردیده است. انبوه فرآورده‌های لوکس و غیرلوکس مصرفی از یک سو و تبلیغات بی‌وقفه رسانه‌های جمعی از دیگر سو، روز به روز کشورهای فقیر را در ورطه مصرف‌زدگی و بی‌هویتی اقتصادی و فرهنگی، بیشتر فرو می‌برد.^۱

۴. گسترش شرکت‌های چند ملیتی و نهادهای خصوصی جهانی رشد چشمگیر فعالیت سرچشمه‌های اصلی سرمایه‌گذاری، انتقال تکنولوژی، و ارتقای نیروی کار^۲ می‌باشند. این شرکت‌ها با خود فنون جدیدی را به ارمغان می‌آورند و دسترسی به بازارهای جدید و تأسیس صنایع جدیدی را ممکن می‌سازند.^۳

این شرکت‌ها صدمات جبران ناپذیری در نظام اقتصادی کشورها، خصوصاً کشورهای پیرامونی وارد می‌کنند. فعالیت‌های گسترده این شرکت‌های بزرگ کار و کسب شرکت‌های کوچک را از بین می‌برند و آنها را با این حقیقت روبه‌رو می‌کنند که در برابر نیروهایی که فراتر از قدرتشان عمل می‌کنند بی‌اراده و ناتوانند.

پیامدهای اجتماعی

تأثیرات اجتماعی جهانی‌شدن غیر قابل انکار است. این که جهانی‌شدن چه تأثیراتی بر جوامع به جا می‌گذارد تا حدّ بسیار زیادی در ترسیم چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی فرهنگ مهدوی مؤثر است.

۱. علی اصغر کاظمی، جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی، پیشین، ص ۱۵۶.

۲. مالکوم واترز، پیشین، ص ۱۱۳.

۳. جوزف استیگلیتز، پیشین، ص ۲۷.

بعد فرهنگی و اجتماعی مکمل یکدیگرند بسیاری از نظریه پردازان آن‌ها را از یکدیگر جدا نمی‌دانند. پیامدهای اجتماعی بر پیامدهای فرهنگی جهانی شدن به میزان قابل توجهی مؤثر است. ما در این جا به مهم‌ترین این پیامدها اشاره خواهیم نمود.

۱. عدالت اجتماعی

ارتباط جهانی شدن با ایجاد عدالت اجتماعی بحث‌های فراوانی را به دنبال دارد. عده‌ای معتقدند جهانی شدن با ایجاد شرایط و زمینه‌های یکسان در امر اطلاع رسانی، گسترش آگاهی‌های عمومی، گسترش آموزش‌های همگانی، نظارت بر عملکردهای اقتصادی و سیاسی نهادهای مختلف، و... زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی جهانی را فراهم می‌آورد.

برخی دیگر جهانی شدن را با عدالت سازگار ندانسته آن را زمینه‌ساز بی‌عدالتی در جامعه می‌داند.

تنها سرمایه داران، کارفرمایان، و صاحبان مشاغل از راه اندازی بازارهای مالی و تجاری سود فراوان می‌برند و بسیاری از فقیرترین کشورها قربانی نزول چشم‌گیر سطح زندگی خود می‌شوند.^۱

جهانی شدن موجب تشدید شکاف طبقاتی می‌شود و بین نیازمندان و بی‌نیازان فاصله زیاد می‌شود. و این مسئله منجر به نابرابری فرصت‌ها در فرایند جهانی می‌شود.

در طول تاریخ برای مردان، شهری‌ها، سفید پوستان و اغنیاء، فرصت‌های

۱. جرمی فاکس، تقابل‌های پسامدرن چامسکی و جهانی سازی، ترجمه مزدک انوشه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱، ص ۴۶.

اجتماعی بیشتری نسبت به زنان، روستاییان، رنگین‌پوستان و فقراء بوده، این نظریه پردازان معتقدند که جهانی‌شدن، به رغم مبارزات جنبش‌های فمینیستی، نژادی و طرفداران حقوق کودکان و...، به تقویت این شکاف‌ها منجر شده است. در حال حاضر روابط جهانی به طور کلی شکاف میان توزیع امکانات را گسترش داده و انواع سلسله مراتب اجتماعی را (بویژه در ارتباط با طبقه، کشور، و تقسیم بندی شهری - روستایی) تقویت کرده است... جهانی‌شدن نولیبرالی از برخی جنبه‌ها به طور آشکار علیه زنان، رنگین‌پوستان و سالمندان عمل کرده است.^۱

البته این نتایج دور از انتظار نیز نمی‌باشد، درست است که جهانی‌شدن با گسترش ارتباطات جهانی منجر به افزایش آگاهی‌ها شده اما در بیشتر موارد ما با تمرکز ارتباطات جهانی بر طبقات متخصص، مرفه و شهرنشینان روبه‌رو هستیم. هرچند جهانی‌شدن فرصت‌های شغلی برای زنان را افزایش داده، اما این اشتغال به مشاغل با سطح اجتماعی و حقوق پایین‌تر محدود گردیده است. به لحاظ اقتصادی نیز بسیاری از سیاست‌های حمایتی که از سوی کشورهای مرکز و یا شرکت‌های چند ملیتی اتخاذ می‌گردد در نهایت امر به سود طبقات مرفه می‌باشد.

۲. امنیت

بحث امنیت در دنیای امروز بعد از مسائل نظامی مطرح می‌شود و شامل مباحث اقتصادی، سیاسی، فرهنگی نیز می‌شوند و این مقوله در حیطه

۱. یان آرت شولت، پیشین، صص ۲۹۳ و ۲۹۴.

مسائل اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

با پیشرفت تکنولوژی و افزایش آگاهی بشری انتظار می‌رفت که در شرایط جهانی شدن شاهد امنیت بیشتر در بعد جهانی باشیم اما، شرایط موجود حاکی از آن است که، صلح و امنیت به یک کالای نایاب تبدیل گشته است.

گسترش نظارت بین المللی بر پدیده‌هایی هم چون گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و بیولوژیکی و شیمیایی، گسترش سلاح‌های هسته‌ای و آزمایشات پر خطر زرادخانه‌های هسته‌ای به انعقاد معاهدات بین المللی هم چون؛ معاهده منع سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای، انجامیده است.

حکومت فوق دولتی همچنین راه‌های جدیدی برای حل و فصل مناقشات گشوده است. از دهه ۱۹۵۰ سازمان ملل متحد عملیات به اصطلاح پاسداری از صلح در درگیری‌های میان کشورها را آغاز کرده و در ۱۹۹۰ سازمان مذکور در جنگ‌های داخلی کمک‌های انسان دوستانه قابل توجهی را گسترش داده است.^۱

نظارت‌های بین المللی موجب رشد و توسعه چنین سلاح‌ها نشده راه‌های جدیدی پیش روی دولت‌ها برای گسترش توان نظامی خویش گشوده است. در دنیا هنوز هم به اندازه‌ای کلاهک هسته‌ای وجود دارد که برای نابودی کامل نژاد بشر کافی است. تسلیحات جهانی مثل جت‌های جنگی، موشک‌ها، و ماهواره‌های جاسوسی، هر چند ممکن است فعال نباشند، اما در هر حال احساس عدم امنیت را در مردم کشور مورد نظر دامن می‌زنند.^۲

۱. همان، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲. همان، ص ۲۵۸.

با استفاده از امکاناتی که جهانی‌شدن در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد هر روز افزایش می‌یابد. قاچاق انسان، سوء استفاده مالی، سوء استفاده‌های جنسی از طریق اینترنت، کودک‌آزاری و خشونت، قاچاق مواد مخدر، خصوصاً در اشکال جدید آن همچون قرص‌های روان‌گردان و... از جمله جنایات بین‌المللی است که گسترش روابط فوق‌قلمروگرایی به نوعی در افزایش آنها مؤثر است. به اعتقاد برخی؛ «گروه‌های تبهکار سودبرندگان اصلی جهانی سازی به شمار می‌روند.»^۱

جرم و جنایت امروزه اشکال پیچیده‌تری به خود گرفته که گویای بهره‌برداری و سوء استفاده گروه‌های تبهکار و مافیای رایانه‌ای، از شرایط موجود جهانی می‌باشد.

تبهکاران جهانی پول‌هایی که از راه‌های غیر قانونی کسب کرده بودند را وارد جریان‌های مالی جهانی کرده بودند را وارد جریان‌های مالی جهانی تا پاک شوند و برای جلوگیری از ردیابی، آن‌ها را از مؤسسه‌ای به مؤسسه مالی دیگر، از بازار سهامی به بازار دیگر و از ارزی به ارز دیگر منتقل می‌کنند. این‌ها با پذیرش ریسک‌های خطرناک مالی که هیچ جریان مالی و حتی دولت نیز قادر به پذیرش آن‌ها نیست کل نظام اقتصاد جهانی را بر هم می‌زنند.^۲ و این‌گونه دست‌های پنهان شبکه‌های جنایی، امنیت اجتماعی و امنیت اقتصادی جهان را نابود می‌کنند.

۱. جرمی فاکس، تقابل پسا مدرن چامسکی و جهانی سازی، پیشین، ص ۴۱.

۲. ر.ک. مانوئل کاستلز، پیشین، ج ۳.

۳. بیکاری و فقر

بیکاری و فقر در ظاهر پیامد اقتصادی جهانی شدن به حساب می‌آیند ولی در واقع معضل اجتماعی به شمار می‌روند. چرا که ریشه بیشتر نابسامانی‌ها و انحرافات اجتماعی از این دو ناشی می‌شود.

بیکاری، ریشه در تحول تکنولوژیکی، جهانی شدن تجارت، محدودیت اقتدار دولت، و... دارد. برای مثال؛ گسترش تکنولوژی‌های جدید از جمله؛ بیوتکنولوژی، میکروالکترونیک، و تکنولوژی ارتباطات از راه دور، تحوّل عمیق در عرصه تکنولوژی‌های اقتصادی ایجاد نموده که خود منجر به تغییرات گسترده در نیروی کار می‌گردد، بخش بزرگی از نیروی کار غیر متخصص را از جریان کار خارج نموده و نرم افزارها، سخت افزارها و نیروهای متخصص تکنولوژی برتر را جایگزین آنان می‌کند. و این گونه است که بخش عظیمی از کارگرانی که کارهای دستی انجام می‌دهند در شرایط فوق قلمروگرایی، به صف بیکاران فقیر افزوده می‌شوند.

البته این صرفاً یکی از عوامل گسترش بیکاری در عصر فرا صنعتی خواهد بود. تحولات گسترده اقتصادی؛ بازار آزاد، از میان رفتن تعرفه‌ها، و ورود بازیگران بین المللی و... به خودی خود توان رقابت سالم تولید کنندگان خرده‌پا را، تحلیل برده و کم کم آنان نیز به خیل بیکاران موجود می‌پیوندند. شرکتهای موفق و سازمانهای تولیدی که با استفاده از فناوری پیشرفته توانایی تولید قابل ملاحظه دارند، با محدودیت بازار فروش روبرو می‌شوند. این محدودیت را کاهش درآمد افراد طبقه متوسط از یک سو و حضور رقبای بسیار در بازار تولید از سوی دیگر، شدت می‌بخشد. رقابت در کاستن از

هزینه تولید و کاهش قیمت، تولیدکنندگان را ناگزیر می‌کند تا هم در افزایش کیفیت و هم در کاهش قیمت، اقدامات موثر به عمل آورند تا بتوانند باکسب توان رقابتی و گسترش بازار فروش فرآورده‌ها و خدمات، موجبات ادامه فعالیت خود را فراهم آورند. با کاهش سودآوری، بازار سهام موسسات تولیدی مختل می‌شود و قیمت سهام تنزل می‌کند.^۱

برخی از غول‌های اقتصادی هم چون «تراست‌ها» و «کارتل‌های بین المللی» در این عرصه باقی مانده و بقیه به مرور از صحنه حذف می‌گردند. البته همان طور که در بخش‌های قبلی نیز توضیح داده شد، چنین روندی حاصل سیاست‌های نظام سرمایه‌داری لیبرال می‌باشد و صرفاً محدود به شرایط فوق قلمروگرایی نبوده و امکان تغییر سیاست‌های اقتصادی متفاوت در این دوران همواره وجود خواهد داشت.

بسیاری از رویکردهای اقتصاد جهانی فقر را در سطح جهان افزایش داده و در بسیاری از مواقع، عملکردهای سازمان‌های اقتصاد جهانی همچون «بانک جهانی» و «صندوق بین المللی پول» در راستای کاهش فقر در سطح جهانی بوده، اما در دراز مدت، بسیاری از سیاست‌های تعدیل اقتصادی نه تنها به نفع کشورهای فقیر نبوده بلکه باعث افزایش فشار بیشتر بر اقشار آسیب پذیر این کشورها شده است.

کاهش فقر در چند دهه اخیر در حالی است که خبرهای ضدّ و نقیضی در زمینه افزایش فقر در این دوران نیز وجود دارد. عملکرد سازمان‌های جهانی

۱. علی اصغر کاظمی، جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی، پیشین، ص ۱۵۶.

هرچند به کاهش عمق فقر منجر شده است، ولی گستره فقر نسبی را افزایش داده است.

اگرچه فقر نکبت بار از دهه ۱۹۶۰ به نسبت جمعیت دنیا کاهش یافته، اما رقم مطلق آن افزایش پیدا کرده است... در فاصله ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۷ تعداد کسانی که با هزینه کمتر از معادل یک دلار در روز زندگی می‌کردند از ۱/۲ میلیارد نفر به ۱/۵ میلیارد نفر رسیده است.^۱

میزان فقر و بیکاری در کشورهای پیرامونی نسبت کشورهای مرکز قابل مقایسه نیست، اما کشورهای مرکز، از تبعات منفی آن بی‌نصیب نمانده‌اند.

آمارهایی که توسط موسسات پژوهشی صاحب نام منتشر می‌شود حکایت از آن دارد که نه تنها در کشورهای جهان سوم، فقر و نداری روزافزون زندگی شهروندان را دچار مشکل کرده است بلکه در تمام کشورهای سرمایه‌داری صنعتی نیز، رشد نابرابری در توزیع درآمد و ثروت و گسترش فقر، زندگی اکثریت عظیمی از مردم را روز به روز سخت‌تر می‌کند.^۲

واقعیت آن است که همواره، اقشار آسیب‌پذیر جوامع گوناگون، اولین قربانیان تحولات اقتصادی بوده و تا رسیدن به ثبات اقتصادی، بدترین شرایط ممکن را متحمل می‌گردند.

۴. بهداشت عمومی

پیشرفت علم پزشکی، تکنولوژی‌ها و دستگاه‌های پیشرفته در این عصر،

۱. یان آرت شولت، پیشین، ص ۲۶۴.

۲. علی اصغر کاظمی، جهانی شدن یا جهانی سازی، پیشین، ص ۱۵۴.

پیشگیری‌ها و مراقبت‌های بهداشتی در سطح جهانی مثل: واکسیناسیون فلج اطفال، هیپاتیت و... بهداشت عمومی را ارتقا داده و به صورتی فراگیر از مرگ و میرها جلوگیری کرده‌اند.

آلودگی هوای فرامرزی ممکن است جنگل‌ها و دریاچه‌ها را نابود کند. سوانح هسته‌ای و کاهش قطر لایه اوزن احتمال سرطان را افزایش داده است. از بین رفتن تنوع زیستی ممکن است منجر به کاهش گونه‌ها شود که سرانجام به فروپاشی زیست کره منتهی خواهد شد. بالا آمدن سطح آب دریاها در اثر تغییرات آب و هوایی ممکن است منجر به زیر آب رفتن نواحی ساحلی پر جمعیت و جزایر کوچک شود. آلودگی گسترده خاک و آب شیرین ممکن است هستی انسان را مورد تهدید قرار دهد.^۱

گسترش فعالیت گروه‌های تبهکار و قاچاقچیان مواد مخدر، مسأله اعتیاد را به یک معضل بزرگ جدی برای سلامت و بهداشت جوامع تبدیل نموده است. همچنین گسترش فساد به صورت فراگیر و روابط جنسی پرخطر، به گسترش روز افزون بیماری‌های هم چون ایدز منجر شده که همگی محصول شرایط جدید جهانی‌شدن می‌باشد.

۵. گسترش دنیای مجازی

گسترش رسانه‌ها انسان را با «گسترش دنیای مجازی» رو برو می‌کند. فرد در ارتباط با دنیای اطراف، با تصویرها مواجه است، او همیشه واقعیت را از پس آینه می‌بیند. با این وصف، گرچه فرد با انبوهی از اطلاعات

۱. یان آرت شولت، پیشین، صص ۲۶۱ و ۲۶۲.

کامپیوتری و دیجیتالی مواجه است، اما همواره این ابهام وجود دارد که آیا واقعیتی که این دستگاه‌های ارتباطی در اختیار او قرار می‌دهند واقعی‌اند؟ «برای رهبران سیاسی درک آن چه واقعاً رخ می‌دهد دشوارتر می‌شود.»^۱ چراکه اخبار منتشر شده هرگز خالی از جهت‌دهی‌های سیاسی و اقتصادی نبوده و در واقع در بسیاری از مواقع واقعیت‌سازی است و نه خود واقعیت. بر این اساس، «نیروهای اغواگر و فریبنده بازار در دنیای مک، استنتاج بشر را از کار می‌اندازد.»^۲ و فرد میان آنچه که می‌بیند و آنچه که در حقیقت وجود دارد دچار نوعی حیرت زدگی می‌گردد.

امروزه مجازی‌سازی حرکتی فراگیر است که علاوه بر اطلاعات و ارتباطات، جسم، چرخش اقتصادی، حساسیت‌های جمعی و کاربرد هوش را نیز در بر می‌گیرد. مجازی‌سازی حتی به شیوه‌های با هم بودن ما نیز دست درازی کرده است. اکنون شاهد پیدایش اجتماع مجازی، مؤسسه مجازی، دموکراسی مجازی و نظایر آن‌ها هستیم.^۳

دنیای مجازی دنیایی است که همه‌جا هست و هیچ‌جا نیست. «به یمن مجازی‌سازی، اشخاص، اعمال و اطلاعات از جا بر کنده می‌شوند، یا به عبارت دیگر، در فضایی نامعلوم، در دگرجا، جای می‌گیرند.»^۴

۱. آلون تافلر، جابه جایی قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: سیمرغ، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۴۰۷، به نقل از عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۶۲

۲. فرهنگ رجایی، پیشین، ص ۱۵۵.

۳. داریوش شایگان، افسون زدگی جدید؛ هویت چهل تکه، ترجمه: فاطمه ولیانی، تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۰، ص ۳۳۷.

۴. همان، ص ۳۴۰.

به همین سان، «بودریا» از جهان وانمایی شده سخن به میان می‌آورد، جهانی که در آن میان اصل و رونوشت تمایزی احساس نمی‌گردد به گونه‌ای که حتی رونوشت واقعی‌تر از اصل رخ می‌نمایاند، و ما با دیدن واقعیت بی‌واسطه، آن را کمتر از تصویر رسانه‌ای‌اش واقعی می‌پنداریم. در چنین دنیای شبیه‌سازی شده، انسان‌ها با انبوهی از تصاویر واقعیت‌نما، روبه‌رو می‌گردند که دیگر حتی رابطه‌ای با واقعیت نداشته و بر آن پیشی گرفته‌اند. در نتیجه؛ به یکباره تصاویر تنها واقعیت ممکن قلمداد می‌شوند.^۱

پیامدهای فرهنگی

پیامدهای فرهنگی روابط فوق قلمروگرایی را خود به دنبال می‌آورد این پیامدها عبارتند از:

هویت چهل تکه

هویت سرچشمه معنا در زندگی افراد و تنها راه تعریف و بازشناخت خود از دیگران است. تأثیری است که جهانی‌شدن بر هویت فردی و جمعی افراد مورد مطالعه ماست.

با گسترش آگاهی، نورم‌ها و قالب‌های جدید، وارد فضای فرهنگی جوامع می‌شود و فرد با هنجارهای گوناگون و گاه متضاد روبه‌رو می‌شود که هر یک از جذابیت‌های خاصی برخوردارند. در چنین شرایطی هم چنان که «شایگان» به خوبی توضیح داده است دیگر جمع نقیضین محال نبوده و اجزای مختلف و متضاد هویتی در کنار یکدیگر هویت فرد را شکل می‌دهند.

۱. ر.ک. حسین بشیریه، پیشین، صص ۹۴-۹۷.

هویت‌ها بر مبنای مصالح تاریخی، جغرافیای، زیست‌شناسی، نهادهای تولیدی و بازتولید، خاطره جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه و وسایل قدرت، و وحی و الهامات دینی ساخته می‌شوند.^۱ لذا در عصر جهانی شدن که سرزمین‌ها به هم بافته می‌شوند، و جغرافیا در هم فرو می‌رود و تاریخ جوامع گوناگون به فراموشی سپرده می‌شود. هویت افراد نیز از تکه‌های در هم و تو در تویی ساخته می‌شود که در عین تضاد و نا همخوانی در کنار یکدیگر قرار گرفته و شخصیت او را شکل می‌دهند. در واقع اینبار، هویت از ذرات یک دست و ثابت ترکیب نیافته، بلکه ذرات آن به صورت موزاییک وار، چند لایه و متکثر و متحرک چیده شده‌اند. شایگان چنین چیدمانی را به اصطلاح «چیدمان ریزم‌وار» می‌نامند.

ریزم در نفس خود متعدد است، تعددی آزاد از قید یگانگی... ریزم عامل ارتباط و دگرزایی است و امکان ایجاد شبکه‌ای بی‌پایان را فراهم می‌کند، زیرا هر نقطه از آن می‌تواند به نقاط دیگر آن وصل شود... ریزم در عین آن که لایه لایه و وابسته به مکان است، می‌تواند از جای خود بر کند... نه آغازی دارد و نه پایانی، همیشه در بین راه است؛ ماهیت آن پیوسته تغییر می‌یابد، ریزم نقشه‌ای است که همواره قابلیت بر هم خوردن، ایجاد پیوند، واژگون شدن و تغییر را دارد و راه‌های ورود و خروج آن متعدد است. ریزم نظامی فاقد مرکز و رده بندی، عاری از دلالت و بدون راهبر است... یک نظام غیر قطعی است^۲

شولت این وضعیت را به بیان مشابه توضیح می‌دهد.

۱. ر.ک. مانوئل کاستلز، پیشین، ج ۲، صص ۲۳ و ۲۴.

۲. داریوش شایگان، پیشین، صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

جهانی‌شدن گرایش به تشدید احساس خویشتن سیال و چند پاره، بویژه در اشخاصی شده است که بخش زیادی از وقت خود را در فضاهای فوق قلمروگرایی می‌گذرانند، در این اشخاص هویت‌های چند گانه به آسانی همگرایی پیدا می‌کنند.^۱

«در چنین احوالی آنچه مهم است مطلق و مستقل بودن یک ریشه نیست، بلکه نزدیک شدن آن به دیگر ریشه‌ها یعنی ارتباط است.»^۲ به کمک هویت‌های چند پاره و چهل تکه، به بهترین وجهی میسر می‌شود. اما این مسئله در عین حالی که به نزدیک‌تر شدن جوامع گوناگون مدد می‌رساند منجر به از هم گسیختگی درونی در جوامع می‌شود. در واقع فرد به دلیل پیروی از هنجارهای گوناگون و گاه متضاد فرهنگی، کمتر می‌تواند خود را وابسته به یک جامعه و یک فرهنگ قلمداد نماید، بنابراین دچار نوعی سرگردانی و بی‌هویتی شده و بر همین اساس انسجام اجتماعی نیز از هم گسیخته می‌شود، اما نباید فراموش کرد که؛ چنین وضعیتی لازمه دوران گذار بوده و به اعتقاد ما موقتی خواهد بود.

۲. همگرایی فرهنگی

جهانی‌شدن تا حد بسیاری در ایجاد زمینه‌های گفتگوی میان فرهنگها مؤثر است که به آشنایی فرهنگ‌ها از یکدیگر و رفع بسیاری از سوء تفاهمات و درک بهتر دیگری کمک می‌رساند. هویت‌های ریزم‌وار، که تحت شرایط فوق قلمروگرایی شکل می‌گیرند نیز خود عامل بسیار مؤثری در

۱. یان آرت شولت، پیشین، ص ۲۲۶.

۲. داریوش شایگان، پیشین، ص ۱۳۶.

ایجاد ارتباطات بوده و براین اساس؛ صورت بندی جدیدی در جوامع شکل می‌گیرد که بر مبنای آن مرز میان خودی و غیر خودی - که تا پیش از این، عامل پیوند دهنده و هویت بخش جوامع محسوب می‌گردید - از بین می‌رود. و بدین سان، همه، خویشتن خویش را به عنوان یک کل، در نظر آورده، و بنابراین، بسیاری از سوء تفاهمات و بدفهمی‌ها از یکدیگر جای خویش را به تعامل و تفاهم بیشتر می‌سپارد.

جهانی شدن فرصت مناسبی را برای طرح ایده‌ها و افکار مختلف فراهم می‌آورد و شنیدن صداها و گفتمان‌ها را که از نظر محتوا منطقی و عقلانی است اما امکان انتشار و ابلاغ آن در سطح جوامع بشری وجود ندارد، در پرتو تکنولوژی اطلاعات مجال می‌یابد.^۱

عامل سازنده موجبات گسترش هر چه بیشتر ارزش‌های عامی هم چون؛ برابری، صلح، عدالت، حقوق بشر، آزادی و... را فراهم می‌آورد. «مسئله عمده در داد و ستد فرهنگی، انتخاب اسهل از طریق شناخت و گزینش ارزش‌های همسو و همساز با طبیعت و سرشت بومی جوامع است.»^۲ فرهنگ‌های مختلف، تحت فرایند تعامل، در حین آن که حیات و موجودیت خویش را حفظ نموده و حتی تقویت می‌نمایند، به سمت همگرایی با فرهنگ‌های دیگر تمایل یافته و از جدال بی‌نتیجه خودداری می‌کنند.

این تعامل و دادوستد در برخی مواقع آسیب‌هایی نیز متوجه فرهنگ خودی زده است، که گاه منجر به از میان رفتن ساخت‌های فرهنگ سنتی

۱. عبدالقیوم سجادی، در آمدی بر اسلام و جهانی شدن؛ پیشین، ص ۱۰۹.

۲. علی اصغر کاظمی، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، پیشین، ص ۲۷۷.

بدون جای‌گزینی ساخت‌های جدید، افزایش بی‌هویتی یا هویت‌های دورگه و به اصطلاح «چهل تکه» در جامعه می‌گردد.

۳. ورود به عصر پسا تجددگرایی

گسترش روابط فوق قلمروگرایی علاوه بر اینکه مرزهای جغرافیایی را کم‌رنگ می‌نماید، مرزهای فرهنگی و عقیدتی و هویتی را پشت سر می‌گذارد. نقاط مرزی و نیز عقیدتی، در هم شکسته شده و تیره و تار می‌گردند، گویی فضاهاى بینابین مه‌آلوده و ناپیدا شده و دیگر از هم قابل تشخیص نمی‌باشند، از سوی دیگر نقاط مرکزی و محوری فرهنگ‌های گوناگون نیز به یکدیگر نزدیک شده فاصله‌های فرهنگی پیشین به یکباره محو و نابود می‌شوند. چنین رویدادی، اختلاط عقیدتی و درهم ریختگی هویتی را به دنبال دارد.

حال با قدری تأمل می‌توان دریافت که چرا برخی مدعی‌اند که جهانی‌شدن منجر به تحقق عصر پسا تجددگرایی می‌گردد. عصری که مهم‌ترین ویژگی آن شالوده‌شکنی از روایت‌های کلان به ویژه روایت کلان مدرنیسم می‌باشد. در واقع لازمه پذیرش چنین اختلاطی، عقب‌نشینی از ادعاهای گذشته و پذیرش نوعی نسبی‌گرایی می‌باشد، چنین وضعیتی حاصل شرایط گذار بوده و لذا عارضی و موقتی خواهد بود.

شالوده‌شکنی چیست؟

شالوده‌شکنی به معنای از میان بردن تقابل و اولویتی است که در آن مفروض است. شالوده‌شکنی «خشونت» را در هم می‌شکند که حفظ

اولویت در هر دوگانگی و تقابل بدان نیازمند است.^۱

شالوده‌شکنی نهفته در پسا تجددگرایی، هر گونه اولویت‌بندی را، که بر مبنای آن خودی از غیر خودی متمایز می‌گردد، رد می‌کند و بنابراین هویت‌های مرجع و عقاید محوری فرهنگ‌های گوناگون به چالش فراخوانده می‌شود. چنین گرایشی در ارتباط با تجددگرایی با وضوح بیشتری نمایان می‌گردد؛

پسا تجدد خواهی آرمان‌های تجدد خواهانه را در زمینه، خردورزی، مذکر اندیشی، نبوغ هنری، فردگرایی، خوارداشت اخلاق سنتی و پیروی از برابری خواهی تندروانه طرد[می‌نماید].^۲

براین اساس و در چنین فضایی؛ روایت‌های کلان ایدئولوژیک هویت‌های بزرگ به نقد کشیده می‌شود و نوعی عبور از ماکروایدئولوژی به میکروایدئولوژی، یا گذار از هویت‌های بزرگ به هویت‌های محلی و کوچک صورت می‌گیرد.^۳

تجددگرایی که تاکنون به عنوان تنها قرائت ممکن و منطقی در صحنه جوامع مطرح بود مورد تردید و انتقاد گسترده نگرش‌های پساتجددگرا قرار می‌گیرد.

چون پسا تجددگرایی پذیرش روایت کلان، را نمی‌پذیرد، به سمت و سوی نسبی‌گرایی رو می‌آورد و هر گونه حقیقت یگانه، رد می‌کند و تمامی ادعاهای حقیقت‌گرایانه را به یک چشم می‌نگرد، مثل این که حقیقت، صور و اشکال گوناگونی دارد که هر کس از آن بهره‌مند می‌شود.

۱. حسین بشیریه، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیست، پیشین، ص ۹۱.

۲. فرهنگ رجایی، پیشین، صص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۳. سجادی، در آمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۱۰۰.

نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن مساوی با دگرگونی جغرافیای اجتماعی است که به وسیله گسترش فضاهاى فوق قلمرویی مشخص می‌شود. و شامل ابعاد مختلف و تفکیک ناپذیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود.

جهانی‌شدن، یک پدیده مورد توجه است که هیچ‌گونه بار ایدئولوژیکی ندارد اما، نوع سیاست‌های گرفته شده از سوی متولیان و اداره‌کنندگان کنونی آن است که آن را مثبت یا منفی جلوه می‌دهد.

پیامدهای جهانی‌شدن حاصل سیاست‌ها و تصمیمات موج سواران فعلی جهانی‌شدن، یعنی لیبرال دموکراسی آمریکایی می‌باشد و با اتخاذ ابتکارها و تغییراتی قابل بازنگری است.

در شرایط فعلی، بیشتر پیامدهایی که گسترش روابط فوق قلمرویی به بار آورده است، فاجعه آمیز و تأسف بار می‌باشد. این پیامدها بیش از آن که به آینده‌ای روشن نوید دهند، چشم اندازی سرشار از بی‌عدالتی، فقر، نا امنی، بیماری و... را ترسیم می‌نمایند. که تنها در صورت تغییر در مدیریت فعلی جهانی قابل جبران خواهند بود، اما در این میان، تحولات دیگری چون؛ گسترش تکنولوژی ارتباطاتی، تضعیف فرهنگ‌ها و هویت‌های محلی، نزدیک شدن و همگرایی فرهنگ‌های گوناگون، و... از برخی جهات دیگر می‌توانند در جهت زمینه سازی فرهنگ واحد جهانی مؤثر بوده و به عنوان آثار مثبت مورد ارزیابی قرار گیرند.

فصل چهارم:

چالشها و فرصتهای فرهنگ مهدوی

در عصر جهانی شدن

مقدمه

بررسی تأثیرات جهانی شدن در قالب چالش‌ها و فرصت‌ها در ارتباط با فرهنگ مهدوی در این فصل بررسی می‌شود.

جهانی شدن با گسترش قلمروزدایی در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی خصوصاً در بعد فرهنگی، ریشه در مدرنیته دارد و گام در پسامدرنیسم می‌گذارد. برخی از چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو از جنبه مدرنیسمی بودن جهانی شدن برمی‌آید، و برخی دیگر مربوط به بعد پست مدرنیستی آن می‌باشد. نفوذ برداشت مدرنیسمی در آن به مراتب بیشتر بوده اما جهت فرایندها به سمت نسبی‌گرایی پست مدرنیسم در حرکت است.

در این بخش ابتدا چالش‌هایی که جهانی شدن پیش پای فرهنگ مهدوی قرار می‌دهد و سپس فرصت‌های بوجود آمده را تجزیه و تحلیل می‌نماییم.

چالش‌ها

با توجه به نظریه شولت^۱ رویکردهای مدرنیسم و پست مدرنیسمی هم چنان دست برتر را در نظام بین‌المللی و جوامع بشری داشته و در صدد گسترش اندیشه خویش به سراسر جهان خواهند بود.

به دلیل افزایش جنبه‌های تهدیدزای جهانی‌شدن نسبت به جنبه‌های فرصت‌زای آن فراگیر شدن و هژمون بودن اندیشه‌های مدرن و پست مدرن است.

با تحلیل محتوای درونی جهانی‌شدن و فرهنگ مهدوی و بررسی تطبیقی آن دو، چالش‌ها به چند دسته کلی تقسیم می‌شوند.

چالش‌ها در حوزه عناصر فرهنگ مهدوی

تهدیدات فرهنگی در درجه اول ناظر به عناصر فرهنگ مهدوی یعنی؛ مبادی اعتقادی و باورها، ارزش‌ها و هنجارها و... می‌باشند.

۱. چالش‌ها در بعد باورها

با توجه به این‌که باورها بخش زیرین و بنیادی هر فرهنگی را تشکیل می‌دهند و هر گونه خدشه به این عنصر فرهنگی، کل نظام اعتقادی فرهنگ را در هم ریخته و به چالش می‌کشاند، مهم‌ترین چالش‌هایی که جهانی‌شدن در ارتباط با فرهنگ مهدوی به دنبال می‌آورد چالش‌هایی است که باورهای این فرهنگ را زیر سؤال برده و در تعارض با آن قرار می‌گیرند.

اما، مهم‌ترین بخش باورها، مسائلی است که به هستی‌شناسی و

۱. شولت بر این باور است که جهانی‌شدن در بعد ساختار حکومت اقتصاد و اجتماع، تغییرات ساختاری عمیقی را به بار نخواهد آورد.

معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی هر مکتبی پاسخ می‌گوید. پاسخی که جهانی‌شدن به این گونه سؤالات می‌دهد به نگرش جریاناتی که بر فرایند جهانی‌شدن سوار شده و افسار آن را به دست می‌گیرند بستگی دارد.

در شرایط کنونی دو جریان اصلی مدرنیسم و پسا مدرنیسم بیش از سایر جریانات، متولی امر جهانی‌شدن بوده و دیدگاه‌های خویش را به دیگران دیکته می‌نمایند. این هر دو دیدگاه در بسیاری از مسائل زیربنایی، در تعارض آشکار با فرهنگ مهدوی قرار می‌گیرند. برای مثال یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هستی‌شناسی مدرنیسم فردگرایی می‌باشد.

فردگرایی یعنی نفی هرگونه اصل عالیه و برتر از فردیت و در نتیجه محدود کردن تمدن در جمیع شئون به عواملی است که جنبه انسانی صرف دارد... فردگرایی یعنی خودداری از پذیرفتن یک اقتدار برتر از فرد و نیز یک معرفت برتر از عقل و استدلال فردی.^۱

در اندیشه مدرن، انسان محوری جایگزین خدامحوری می‌گردد. در فرهنگ مهدوی، خدا محوری ریشه تمامی اعمال و عملکردهای انسان بوده و انسان بدون آفریدگار خویش هیچ جایگاه و ارزشی نخواهد داشت.

پست مدرن‌ها معتقدند؛ هیچ حقیقت عالیه و غایت متعالی برای زندگی وجود ندارد، چنین نگرشی نیز با باورهای فرهنگ مهدوی در تعارض آشکار قرار دارد.^۲ در اندیشه مهدوی خداوند نه تنها ابتدا، بلکه انتهای هر چیز نیز

۱. رنه گنون، بحران دنیای مدرن، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲، صص ۹۸ و ۹۹.
به نقل از: محمد جواد ابوالقاسمی و مهدی سجادی، پیشین.
۲. ر.ک. محمد جواد ابوالقاسمی و مهدی سجادی، پیشین.

می‌باشد و سرانجام هر چیز به او ختم می‌شود. بنابر این دیدگاه، برای هر چیزی غایتی است و غایت جهان به عنوان یک کل راجع به اصل توحید است؛ یعنی جهان به رغم تکثرهای مختلف از ریسمان مشترک و وحدت بخشی نیز برخوردار است. یعنی همان وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت... با جهان‌بینی توحیدی، نسبت‌گرایی در حقیقت چه به لحاظ هستی‌شناختی و چه به لحاظ معرفت‌شناختی نمی‌تواند قابل دفاع باشد. با نگاه به عالم به مثابه یک کل نمی‌توان از ذات زدایی و غایت زدایی از انسان دم زد. اصول‌گرایی دینی با هیچ‌انگاری هستی‌شناختی و معرفتی و با نفی فراروایت‌های پست مدرنیستی و عقل‌مفاهمه‌ای متفکرانی همچون هابرماس که حقیقت را دست‌نیافتنی و یا آن را معلول تفاهمات بشری می‌دانند، سازگاری ندارد.^۱

در بعد هستی‌شناسی، فرهنگ مهدوی با هر دو نگرش مدرنیستی و پست مدرنیزم در تعارض قرار می‌گیرد. باورهای مرتبط با هستی‌شناسی این فرهنگ همچون؛ خدامحوری، بعثت رسول اکرم، و امامت معصومان و در رأس آن امامت امام عصر علیه السلام مورد سؤال می‌گیرد. با این وصف روند کنونی جهانی‌شدن که به تسلط اندیشه‌های مخالف، انجامیده است، امامت امام عصر و به تبع آن، زنده بودن آن حضرت را نیز مورد مناقشه قرار می‌دهد.

در بعد معرفت‌شناختی تعارضات، بسیار روشن و بدیهی است در فرهنگ مهدوی اولاً حقیقت وجود عینی دارد، ثانیاً، دستیابی به آن امکان‌پذیر است

۱. عماد افروغ، اسلام و جهانی شدن، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۴، ص ۴۱.

و ثالثاً، راه‌های رسیدن به آن متعدد بوده و شامل؛ حس، عقل، شهود و وحی می‌باشد. این در حالی است که اندیشه مدرنیسم و پسامدرنیسم، با چنین نگرشی همخوانی نداشته و حتی در تقابل با آن قرار می‌گیرند.

در فرایند جهانی‌شدن از اصلی‌ترین اصول مدرنیسم خردگرایی ابزاری است، که در مسیر تکاملی خویش به پوزیتویسم منطقی و سپس به ابطال‌گرایی منتهی می‌گردد، تنها به معرفت تجربی بها داده و تنها روش دستیابی به حقیقت را از راه حس و تجربه قلمداد می‌نماید و هر گونه شناخت متافیزیک و مابعدالطبعه را نفی می‌کند.

گرایشات پسامدرنیستی جهانی‌شدن بر اساس تعریف ما از جهانی‌شدن گرایش به نوعی «تکثرگرایی» دارد که در رویکردهای نسبی‌گرایانه در آن، هرگونه «مطلق‌گرایی» و «فراروایت‌گرایی» را طرد و نفی می‌کند. بر اساس این دیدگاه هیچ چیز قطعی وجود ندارد، و حقیقت، متکثر و چند لایه می‌گردد. برای مثال، پست مدرن‌های اولیه، معتقد بودند که دانش محدود به ساختار زبان می‌باشد، به گونه‌ای که فراتر از آن معرفتی حاصل نمی‌شود. «زبان برای پست مدرن‌ها بسیار مهم است و تقریباً جایگزین عقل می‌شود؛ یعنی اندیشه و حتی ذهنیت انسان را بر حسب زبان باید توضیح داد.»^۱ در نتیجه ذهنیت و به دنبال آن دانش نیز بسته به ساختار زبان دگرگون می‌گردد.

اما متأخرین آن‌ها نیز، تأکید بر فضای گفتمانی دارند. به اعتقاد ایشان علایق و پیش‌فرض‌های دانشمند در تدوین آن چه که ما آن را دانش

۱. محمد جواد ابوالقاسمی و مهدی سجادی، پیشین، ص ۸۰

می‌دانیم، بسیار مؤثر می‌باشد «دانش بازتاب علایق و ارزش‌های کسانی است که آن را پدید می‌آورند.»^۱ این علایق و سلايق و ارزش‌ها ریشه در فضای گفتمانی دارد که دانشمندان آن محصور است. در نتیجه هیچ حقیقت ثابت و بنیادینی وجود ندارد و همه چیز حتی دانش نیز محصول تفسیرهای ما می‌باشد.

مدافعان پست مدرنیسم مدعی‌اند که تفسیر یکنواخت و ثابتی از حقیقت کافی نیست... حقیقت جدا از تفسیر چیزی بی‌معناست بر این اساس هر دانشی تنها به واسطه حضور آدمی قابل درک است. به دیگر سخن از آنجا که ذهن و واقعیت درهم پیچیده‌اند، حقیقت استقلال لازم برای محدود کردن اندیشه را ندارد.^۲

پست مدرنیسم، یا قائل به هیچ حقیقتی نیست و یا هر آنچه که فرهنگ‌های مختلف بیان می‌دارند را برداشتی از حقیقت می‌داند. این نگرش، نه تنها با زیر بنای فکری اندیشه مهدوی سازگار نیست، بلکه حتی آن را با مخاطرات جدی روبه‌رو می‌گرداند، به گونه‌ای که اساس و شالوده فرهنگ مهدوی را نشانه می‌رود. چرا که «فرهنگ مهدوی» همواره پای بند به فرا روایت کلان اسلام به عنوان تنها حقیقت ممکن می‌باشد. «عدم ایمان به فرا روایت که توسط پست مدرن‌ها مطرح می‌شود؛ چالش جدی در برابر ادیان محسوب می‌گردد. زیرا فرا روایت‌ها همان چیزی است که در

۱. همان، ص ۸۱

۲. همان، ص ۷۸

ادیان «جهان بینی» نامیده می‌شود.^۱

در نگرش مهدوی، همه چیز از باورهای یقینی و قطعی سرچشمه می‌گیرد؛ وجود خدا، پیامبران، و امامان معصوم خصوصاً آخرین آن‌ها که زنده و ناظر می‌باشد، قطعی و بلاشک است، و لذا چنین قطعیتی با سیالیت نهفته در فرایند جهانی‌شدن همخوانی ندارد. بر این اساس کثرت‌گرایی و سیالیتی که ویژگی این نگرش است، با نگرش مبتنی بر اصول اعتقادی فرهنگ مهدوی قابل جمع نمی‌باشد، زیرا در نگرش مهدوی «حقیقت واحد فراتر از اندیشه آدمی وجود دارد و می‌توان معنی واحدی از اسلام را ارائه کرد. از این منظر جهانی‌شدن اسلام دقیقاً به مفهوم ارائه این مفهوم واحد از اسلام است.»^۲

در نتیجه، با قرائت پست مدرنیستی، فرهنگ مهدوی نیز همانند هر فراروایت دیگر، سوژه نقد پسامدرنیسم قرار می‌گیرد.

همه محاسبات و برداشت‌های الهی و خدایی از واقعیت، مورد تهدید واقع می‌شود و این اندیشه که حقیقت واحدی وجود دارد، مورد تهدید و تهاجم ساخت شکنانه قرار می‌گیرد. بر این اساس، وارد شدن به یک دنیای جهانی شده به معنای وارد شدن به یک رابطه ساخت شکنانه با اسلام نیز تلقی می‌شود.^۳

جهانی‌شدن که بیش از همه، طالب تنوع و تکثر است، تحت تأثیر نگرش‌های پست مدرنیستی، تنوع طلبی و شک و تردید را وارد فضای

۱. محمد حسن حجازی، "چالش دین و جهانی‌شدن"، ص ۲۸۰، محمد جواد صاحبی، جهانی‌شدن و دین؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، پیشین.

۲. عبدالعلی قوام، پیشین، ص ۳۵۹.

۳. همان، ص ۳۵۹.

فرهنگی جوامع شیعی نموده و به ترویج آنان می‌پردازد. این در حالی است که در فرهنگ مهدوی مؤمن حقیقی کسی است که بیش از سایرین به ایمان قلبی و یقین نائل آمده باشد.

پس از بررسی ابعاد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، نوبت به بحث انسان‌شناسی می‌رسد. شناخت خود، اولین گام برای رسیدن به شناخت جهان و هستی می‌باشد. و لذا نوع نگرشی که فرد نسبت به انسان دارد شناخت او را نسبت به جهان پیرامون شکل داده و قالب بندی می‌کند.

در حالی که فرهنگ مهدوی به انسان به عنوان موجودی چند بعدی می‌نگرد که هر یک از ابعاد وجودیش نیازمند به تغذیه و تکامل و رشد و نمو می‌باشد. جهانی‌شدن با نگرش مدرنیستی و حتی پست مدرنیستی‌اش، به دلیل نگاه مادی گرایانه‌ای که در آن‌ها نهفته است، تنها بعد مادی وجود انسان را در نظر آورده و تکامل بشر را در گرو تکامل همین بعد مادی می‌داند. بر این اساس، انسان مساوی با غرایزش تعریف می‌گردد و لذا در راستای بهره‌مندی هر چه بیشتر از غرایز خویش؛ طبیعت را نابود می‌کند، ضعفا را به بند می‌کشد و امنیت و آرامش دیگران را بازیچه تمایلات درونی خویش می‌انگارد.

غلبه یافتن مادیت بر دیگر ابعاد وجودی انسان؛ سیطره پیدا کردن ساختارهای پنهان با ظاهری مداراگرا بر اراده و انتخاب و عمل فردی، وارد آوردن سخت‌ترین ضربات به آزاداندیشی درونی به بهانه معطوف ساختن توجهات به آزادی‌های صوری و بیرونی، و اداری انسان به مخاصمه جویی با هم نوعان به عنوان شرط بقا و بالاخره رسوخ نامحسوس به خصوصی‌ترین

عرصه‌های زندگی شخصی و سلب امنیت و آرامش از بشر، تنها برخی از جبرهای تحمیل‌گر دنیای جدید است.^۱

این‌ها ارمغان فردگرایی انسان مدرن است که در روح فرایند جهانی‌شدن نیز رسوخ نموده است. جهانی‌شدن با هر دو رویکرد مدرنیستی و پست مدرنیستی‌اش، در باورهای ریشه‌ای و لایه‌های زیرین خود با فرهنگ مهدوی در تعارض و تقابل قرار می‌گیرد.

آری، مدرنیزم، خدامحوری، پسا مدرنیزم و غایت‌گرایی، را زیر سؤال می‌برد و جایی برای بحث از نبوت و امامت و مهدویت‌گرایی باقی نمی‌گذارد. بحث از این مفاهیم، زمانی معنا می‌یابد که ما آن مبانی زیربنایی را باور داشته باشیم.

جهانی‌شدن با از میان برداشتن مرزها، باورهای متضاد با فرهنگ مهدوی را، در سراسر دنیا و حتی در جوامع شیعی گسترش می‌دهد و در اولین گام، فرهنگ مهدوی مورد نظر ما را به چالش فرا می‌خواند. با گسترش این دیدگاه، در باورهای افرادی که از ایمان ضعیف برخوردارند ایجاد تردید نموده و ریشه‌های اعتقادی این افراد را سست می‌نماید. وقتی با سست شدن وجوه اعتقادی عناصر فرهنگ مهدوی مورد تردید واقع شده تا جایی که ممکن است منجر به انکار وجود مقدس امام عصر علیه السلام گردد.

۲. چالش‌ها در بعد ارزش‌ها

پس از باورها، مهم‌ترین چالش‌ها، در حوزه ارزش‌ها مورد توجه است.

۱. علی رضا شجاعی زند، پیشین، ص ۲۵۸.

گسترش روابط فوق قلمروگرایی به گونه‌ای در جریان است، که ارزش‌های مورد نظر لیبرال دموکراسی را به عنوان ارزش‌های عام و جهانی معرفی می‌نماید، این در حالی است که بسیاری از این ارزش‌ها در تعارض صریح با ارزش‌های جهان شمول مهدوی است. بنابراین در درجه نخست، تعارض آشکار فرهنگ مهدوی با اندیشه‌های لیبرال دموکراسی و به طور کلی اندیشه‌های مدرن و سپس پست مدرن می‌باشد.

از آنجایی که مبانی نظری مدرنیسم و پسامدرنیسم با فرهنگ مهدوی متفاوت است لذا در بعد ارزش‌ها نیز این فرهنگ‌ها با هم در تعارض قرار می‌گیرند.

حتی در تفسیر خوش‌بینانه که آن [جهانی شدن] را به عنوان یک پروسه طبیعی می‌داند، باز هم نوعی تعارض فرهنگی و ارزشی میان جهانی شدن و آموزه‌های اسلامی [و مهدوی] مشاهده می‌شود. این تعارض ناشی از ماهیت زندگی جدید و جامعه مدرن است که در فرایند جهانی شدن توسعه می‌یابد.^۱ برای مثال؛ مدرنیسمی که در هستی‌شناسی خویش تأکید بر فردگرایی دارد، در حوزه ارزش‌ها، متمایل به آزادی خواهد بود. و بنابراین، « بدون تردید سرلوحه ارزش‌های جامعه مدرن آزادی است... مدرنیته، آزادی را عمدتاً به معنی فقدان موانع خارجی و شرایط خالی از اجبار و فشار و عدم دخالت دیگران می‌داند.»^۲

اما مسلماً این تعریف از آزادی، با آزادی مذکور در فرهنگ مهدوی متفاوت

۱. عبدالقیوم سجادی، در آمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۸۷

۲. محمد جواد ابوالقاسمی و مهدی سجادی، پیشین، ص ۵۹

است؛ چرا که؛ «مفهوم مدرن آزادی با خود بنیادی بشر و اعراض آن از مذهب و وحی، محقق گردیده و بر همان مبنا تداوم یافته است و صبغه سوداگرانه و سودپرستانه و قدرت طلبانه دارد.»^۱

در حالی که در فرهنگ مهدوی آزادی در چارچوب قوانین شرع و اسلام معنا می‌یابد. در این فرهنگ چون حق و حقیقتی فراتر از انسان وجود دارد، آزادی باید در چارچوب قوانین الهی که سوق دهنده انسان به سوی آن حقیقت است، باشد.

یکی دیگر از ارزش‌های مدرنیسم، حاکمیت قانون و برابری در برابر آن می‌باشد، که البته قانون مدّ نظر ایشان قانونی بشری است که توسط اکثریت پذیرفته شده است. البته در اندیشه مهدوی نیز همه مردم در برابر قانون برابرند. اما، قانون مدّ نظر این فرهنگ، و تنها قانون حقیقی و لازم‌الاجرا، قانون الهی است.

مدرنیسم با پررنگ نمودن برخی ارزش‌ها همچون آزادی، برخی دیگر از ارزش‌ها را نادیده می‌انگارد. این نگرش، ارزشی را فدای ارزش دیگر می‌کند. برای مثال؛ ارزش‌هایی چون برابری، عدالت، فساد ستیزی، و... که از مهم‌ترین ارزش‌های مورد توجه فرهنگ مهدوی هستند، از نظر این دیدگاه مغفول می‌مانند.

نگرش پست مدرنیستی هیچ اصلی را ذاتاً ارزشمند و قابل ارزش شدن، نمی‌داند و به نفی خصلت استعلایی ارزش‌ها و هنجارها می‌پردازد. به اعتقاد

اینان ارزش‌ها از متن زندگی شخصی افراد گرفته شده و ارتباطی به ماهیت و ذات ارزشمد آنان ندارد. در واقع به اعتقاد پست‌مدرن‌ها ارزش‌های اخلاقی نسبی بوده و بنیان ثابتی ندارند و لذا بنا به موقعیت‌های زمانی و مکانی دچار دگرگونی می‌گردند.

در بعد ارزش‌ها نیز، میان فرهنگ مهدوی و قرائت‌های مختلف مدرنیستی و پست مدرنیستی جهانی‌شدن تفاوت‌های عمیقی وجود دارد. براین اساس، چنان چه، این رویکردها سگان کشتی جهانی‌شدن را به دست گیرند، ارزش‌هایی را در جوامع گسترش خواهند داد که با نگرش مهدوی کاملاً در تقابل قرار می‌گیرند.

۳. چالش‌ها در بعد هنجارها

هنجارهای هر جامعه‌ای بر مبنای باورها و ارزش‌های موجود در آن شکل می‌گیرد. تعارض در باورها و ارزشها منجر به تعارض در هنجارهای یک جامعه می‌گردد.

جهانی‌شدن با ترویج باورها و ارزش‌های گوناگون و حتی متضاد، شیوه خاصی از زندگی را در جوامع بوجود می‌آورد. و لذا؛ «الگوهای خاصی از زندگی را در عرصه‌های مختلف حیات بشری مطرح می‌کند و به صورت طبیعی با بایدها و نبایدهای چندی نیز همراه خواهد بود.»^۱

در واقع، شکل‌گیری هویت‌های چهل تکه و تودرتو، با لایه‌های درهم و برهم و ضدونقیض هویتی، که تار و پود شخصیتی افراد را در دنیای فوق

۱. عبدالقیوم سجادی، در آمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۸۸

قلمروگرایی شکل می‌دهد، در بسیاری از افراد به ناچار منجر به انتخاب شیوه‌ای از زندگی می‌گردد که به رهایی از هر گونه تعهد اخلاقی و پای بندی به هنجارهای سنتی و انسانی می‌انجامد. «سرعت این روند در کنار تصاویر و اندیشه‌های ناآشنایی که با خود وارد منازل شخصی افراد می‌کند، می‌تواند آشفتگی و اختلالات فراوانی را درون این جوامع ایجاد نماید.»^۱

و این گونه است که ما با چالش دیگری در حوزه تعلیم و تربیت، هنجارهای فرهنگ مهدوی در جامعه خویش مواجه می‌گردیم که عبارت است از:

کاهش قدرت والدین و نظام آموزشی در جهت کنترل و هدایت رفتار و اخلاق جوانان... [چنین مسئله‌ای] با تأکیدی که در توسعه فرهنگ دینی بر نقش والدین و نظام‌های آموزشی می‌شود، منافات دارد و این تضاد خود مانعی بر سر راه بهبود توسعه فرهنگ دینی است.^۲

ورود ارزش‌های جدید به ساختار فرهنگی جامعه، شکل‌گیری هویت‌های دورگه، تضاد میان هنجارهای گوناگونی که از ارزش‌های متفاوت نشأت می‌گیرند، و کاهش نقش آموزشی والدین و... همه و همه در شکل‌گیری ناهنجاری‌های درونی و بیرونی مؤثر خواهند بود.

یکی دیگر از چالش‌ها در این حوزه ترویج هنجارهای متضاد با هنجارهای مورد قبول فرهنگ مهدوی است که از جمله این هنجارها می‌توان به رواج ظلم و جور و بی‌عدالتی در سطح جوامع و بدیهی و منصفانه

۱. جف هینس، دین جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، پیشین، ص ۱۱۸.

۲. محمد جواد ابوالقاسمی و مهدی سجادی، پیشین، ص ۱۷۸.

خواندن این هنجارها اشاره نمود که با هنجارها و ارزش‌های مسلم فرهنگ مهدوی که دلالت بر فضیلت، قسط و عدل دارد، کاملاً در تقابل قرار می‌گیرند گسترش روحیه مصرف‌گرایی در میان اقشار مختلف جامعه یکی دیگر از این هنجارها است. در واقع؛ «جهت‌گیری‌های اقتصاد کاپیتالیستی و ایجاد روحیه بازار به عنوان یکی از پیامدهای جهانی‌شدن به مصرف‌گرایی هر چه بیشتر در جامعه اسلامی منجر می‌شود.»^۱ قطعاً چنین هنجاری با روحیه قناعت مدّ نظر آموزه‌های مهدوی هم‌خوانی نداشته و به ترویج اصراف‌گرایی می‌انجامد.

جهانی‌شدن با روندی که در پیش گرفته، با اساسی‌ترین هنجار فرهنگ مهدوی یعنی «عمل به شریعت اسلام» منافات دارد.

۴. چالش‌ها در بعد نمادها

یکی دیگر از چالش‌های در عرصه نمادهای فرهنگ مهدوی رخ می‌نماید به این صورت که، نمادها از حالت تقدّس معنوی بیرون آمده و آلوده به فرایندی می‌گردند که ما آن را «تجاری‌شدن فرهنگی» می‌نامیم.

برای مثال اماکنی همچون؛ مسجد مقدس جمکران، مسجد امام حسن عسکری علیه السلام و یا قدمگاه، صرفاً از بعد زیبایی شناختی؛ معماری بنای ساختمان؛ و یا طبیعت زیبای اطراف آن، مورد توجه قرار می‌گیرند. و اعیادی هم چون؛ روز جمعه یا نیمه شعبان و مناسکی همچون دعای ندبه و ... تنها از زاویه مطالعات جامعه شناختی و روان شناختی مورد قبول واقع می‌شوند.

در نتیجه این گونه نمادها، که دارای محتوای دینی و زبان گفتاری یا جسمانی و یا نوشتاری فرهنگ مهدوی محسوب می‌شوند، مورد مناقشه قرار گرفته، و تقدس خویش را از دست می‌دهند. از آن بالاتر، حتی گاهی، همین ارزش زیبایی شناختی خویش را نیز گم می‌کنند، و تنها بعد اقتصادی می‌یابند. به گونه‌ای که؛ فرهنگ نیز خود کالا می‌شود و ارزش زیبا شناختی خود را از دست می‌دهد. به عبارتی انواع هنرها و کالاهای فرهنگی تا آنجا گرانبها هستند که توجیه اقتصادی و مادی داشته باشند. این شامل نمادها، علایم و نشانه‌های مذهبی که خود جزئی از فرهنگ هم هستند می‌شود.^۱

هنگامی که نمادها یعنی صور سمبلیک فرهنگ، ارزش واقعی خویش را از دست می‌دهند و محتوای درونی آنها نیز نادیده انگاشته می‌شود. به این صورت، کم کم؛ «نمادهای غیر دینی جایگزین آداب و هنجارها و تشریفات نمادین مذهبی/ می‌شوند.»^۲

«جف هینس» معتقد است که رسانه‌ها در عصر جهانی‌شدن می‌توانند به فراگیر نمودن نمادها بینجامند، به این صورت که؛ «رسانه‌های نوین می‌توانند با کم کردن شکاف‌های اجتماعی، موضوعات و نمادها را از چارچوب اولیه و معنادار خود جدا ساخته و در نتیجه آنها را هرچه بیشتر فراگیر نمایند.»^۳

خارج کردن نمادها از چارچوب اولیه خویش باعث از بین رفتن ماهیت

۱. محمد حسن حجازی، پیشین، ص ۲۸۰.

۲. محمد جواد ابوالقاسمی و مهدی سجادی، پیشین، ص ۶۷.

۳. جف هینس، دین جهانی‌شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، پیشین، ص ۱۱۸.

آن‌ها خواهد شد و این دقیقاً همان چیزی است که ما را در روند جهانی شدن دچار تردید و نگرانی می‌نماید.

۵. چالش‌ها در بعد تکنولوژی

مهم‌ترین نمود تکنولوژی در عصر اطلاعات؛ تکنولوژی ارتباطات می‌باشد، بسیاری از نظریه پردازان معتقدند: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جهانی شدن گسترش تکنولوژی ارتباطات است. «جهانی شدن تکنولوژی عبارتند از: توسعه ابزارهای جدید اطلاعاتی به منظور تبادل افکار، ایده‌ها، و باورها.»^۱

البته تکنولوژی در اصل، تهدیدزا نیست بلکه فرصت‌آفرین است. آنچه «جهانی شدن تکنولوژی» را خطر آفرین می‌نماید، انحصاری شدن آن در راستای طرد ارزش‌های والای انسانی و الهی است، که تنها نتیجه آن به هم‌ریختگی ساختارهای اجتماعی جوامع، خصوصاً جوامع اسلامی است، که، امروزه تکنولوژی ابزاری در راستای سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری جهانی می‌باشد، انحصاری شدن تکنولوژی آن را به ابزاری برای پیشبرد اهداف سلطه جویانه برخی کشورهای غربی، تبدیل نموده است.

هر قدر بازار سرمایه تصویری گسترش یافته، به همان میزان انحصاری نیز شده است. صنعت فیلم سازی آمریکا، به طور متوسط، برای هر فیلم سینمایی ۵۹ میلیون دلار هزینه می‌کند. اروپاییان و هندی‌ها حتی نمی‌توانند به این مبلغ نزدیک شوند. فیلم‌های آمریکایی از نظر فن آوری و تجهیزات،

۱. سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۷۶.

معیارهایی جدید پدید آورده و چنان پرهزینه و پیچیده‌اند که دیگران به ندرت توانایی رقابت با آنها را دارند. به این ترتیب جاذبه هالیوود و نیویورک پیوسته فزونی می‌یابد.^۱

کشورهای پیرامونی تنها می‌توانند به عنوان مصرف‌کننده صرف وارد معامله شوند و لذا «توان رسانه‌ای اردوگاه لیبرال دموکراسی به او کمک می‌نماید تا هدایت افکار عمومی در حوزه جهان اسلام را به نفع آموزه‌های لیبرال به دست گیرد.»^۲ هر فرهنگی که بهره بیشتری از این تکنولوژی در اختیار داشته باشد؛ امکانات بیش‌تری برای عالمگیر ساختن الگوها و فرهنگ خود دارند. بنابراین، دنیای صنعتی غرب بیش از سایرین از توان جهانی کردن باورهای فرهنگی و ارزشی خود برخوردار می‌باشد و در نتیجه، آن چه همراه با توسعه جهانی تکنولوژی جهانی و عالمگیر می‌شود، دموکراسی لیبرال، اقتصاد آزاد و فرهنگ و تمدن غربی است.^۳

جف هینس می‌گوید: «رسانه‌ها مخفیانه بدون آن که کسی متوجه شود از در عقب وارد منازل شده و رشته زندگی مردم را قبل از آنکه آنها بفهمند چه اتفاقی افتاده در اختیار خود می‌گیرند.»^۴ و به این ترتیب یک فرهنگ بی‌خانه و کاشانه در جوامع منتشر می‌گردد که متعلق به مکان خاصی نبوده

۱. هانس پیتر مارتین و هارالد شومن، نام جهانی شدن، مترجم: حمید رضا شه میرزادی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱، صص ۷۶ و ۷۷.

۲. اصغر افتخاری، "نامنی محدود و بررسی تهدیدهای جهانی شدن برای جهان اسلام"، ص ۲۰۶، جهان شمولی اسلام و جهانی سازی (۲)، پیشین.

۳. عبدالقیوم سجادی، در آمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۹۳.

۴. جف هینس، پیشین، ص ۱۰۷.

و پیوند میان فضای اجتماعی و فیزیکی را از هم می‌درد و حریم خصوصی افراد را در معرض دید همگان قرار می‌دهد.^۱

به عنوان مثال؛ گسترش ارتباطات که به گونه‌ای گسترده تمامی ابعاد زندگی افراد را در بر گرفته، در تاروپود ارتباطات پیچیده خود به عریان شدن زندگی شخصی افراد می‌انجامد. گسترش تکنولوژی رسانه‌ای این امکان را فراهم می‌آورد؛ تا هر کس بی‌آن که پاسخ گوی اعمال خویش باشد به خویشتن اجازه می‌دهد، در خصوصی‌ترین وجوه زندگی افراد سرک کشیده و در سطحی وسیع به انتشار خاطرات خصوصی، عکس‌ها و فیلم‌های خانوادگی افراد بپردازد. چنین عملکردی را شاید بتوان از جمله شنیع‌ترین اعمال غیر اخلاقی و ضد هنجاری قلمداد نمود که در هیچ مکتب و مرامی قابل قبول نمی‌باشد.

یکی از رایج‌ترین سرگرمی‌های این عصر، ورود به عرصه‌های خصوصی افراد و تجسس در زندگی‌های خصوصی آنان می‌باشد. این امکان مرهون تکنولوژی پیشرفته ارتباطات دیجیتالی و فن‌آوری جدید می‌باشد. در اندیشه مهدوی چنین اعمالی با شأن انسان متعالی سازگار نیست.

چالش‌ها در حوزه ویژگی‌های فرهنگ مهدوی

برخی از پیامدهایی که گسترش روابط فوق قلمروگرایی به طور غیر مستقیم، به بار می‌آورد، ویژگی‌های جهان شمولی، دینی بودن و آرمانی بودن فرهنگ مهدوی را با چالش جدی روبه‌رو می‌گرداند.

در بعد جهان شمولی

ادّعای جهان‌گرایی فرهنگ مدرن، به عنوان یک فرهنگ هژمون و مسلّط بر فرایند جهانی‌شدن، جهان‌گرایی فرهنگ مهدوی را با چالشی جدّی روبه‌رو می‌گرداند، و به عنوان یک رقیب موازی به آوردگاه می‌کشاند. اساساً، مدرنیسم با هر گونه داعیه جهان شمولی بویژه نوع اسلامی آن در تعارض است؛

به عبارت دیگر، داعیه جهانی‌شدن لیبرالیسم در واقع جهانی‌شدن اسلام را به چالش می‌گیرد. حداقل به لحاظ نظری، جهانی‌شدن مبتنی بر ایده پایان تاریخ عصر ایدئولوژی است و این امر یکی از ابعاد مهم اندیشه اسلامی یعنی جهان شمولی اسلام می‌باشد و غایت حرکت تاریخ بشری را که از نظر اسلام با حاکمیت جهانی اسلام همراه است، مورد نفی قرار می‌دهد.^۱

در نتیجه این دیدگاه اندیشه مهدوی را نیز تحمل نمی‌کند زیرا آرمان و کمال مطلوب فرهنگ مهدوی، در آینده‌ای رقم می‌خورد که در آن فرهنگ مهدوی با حضور امام منجی در سراسر جهان گسترش می‌یابد.

در بعد دینی بودن

بسیاری از پیامدهای جهانی‌شدن گرایش به گسترش مادّی‌گرایی و ماتریالیسم دارد. «این فرایند در جوهره خویش مبلّغ و مروج نوعی فردگرایی مفرط، مادّی‌گرایی مخرب و دین زدایی بی‌محاباست.»^۲

۱. عبد القیوم سجادی، در آمدی بر اسلام و جهانی‌شدن، پیشین، ص ۱۶۵.

۲. علی رضا شجاعی زند، پیشین، ص ۲۶۳.

نتیجه منطقی چنین نگرشی، گرایش به نوعی سکولاریزم می‌باشد. سکولاریزم؛ «مدیریت جامعه و نظارت بر نهادهای اجتماعی را وظیفه عقل و دانش بشری دانسته و برای دین و اهداف و آرمان‌های دینی در این امور سهم و نقشی قائل نیست.»^۱

دنیاگرایی نهفته در تار و پود این فرایند، هستی‌شناسی الهی اندیشه مهدوی را با چالشی جدی روبه‌رو می‌کند. چراکه؛ «یکی از ویژگی‌های سکولاریزم قداست زدایی است؛ یعنی فرد در جامعه سکولار به امر مقدس اعتقاد و اعتنا ندارد.»^۲ و صرفاً در چارچوب سود و زیان دنیایی عمل نموده و مقدسات دینی و مذهبی را به نقد می‌کشاند. به دیگر سخن؛ در حالی که در فرهنگ مهدوی فرد در چارچوب باورها و ارزش‌ها و هنجارهای دینی و معنوی و در یک کلام نظام ارزشی مهدوی، عمل می‌نماید.

جهانی‌شدن تلاش می‌کند تا الگوی رفتاری خاص به خود را که عمدتاً مبتنی بر نگرش مادی و سود گرایانه است، به جوامع دیگر تحمیل کند. این الگوهای جدید به صورت طبیعی باورهای دینی جوامع اسلامی [و مهدوی] را به معارضه می‌طلبند.^۳

در واقع این دیدگاه سعی دارد تا جایگزین دین شده و انسان را به جای خدا در زمین حاکم گرداند. چنین نگرشی، وقتی با داعیه جهانشمولی لیبرال دموکراسی همراه گردد، تا حد بسیار زیادی می‌تواند به نگرش مهدوی ضربه

۱. محمد جواد ابوالقاسمی و مهدی سجادی، پیشین، ص ۶۵

۲. همان، ص ۶۶

۳. عبدالقیوم سجادی، در آمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۱۶۵.

وارد آورد. چون در اندیشه مهدوی هیچ چیز نمی‌تواند جایگزینی برای حاکمیت دین در جامعه باشد و تلاش انسان مدرن در سده‌های اخیر نیز این ادعا را ثابت کرده است.

چالش‌ها در بعد آرمانی بودن

اندیشه مهدوی ترسیم‌کننده آینده‌ای آرمانی است که در آن، جهان، در نهایت امر، با رهبری آخرین امام معصوم، تبدیل به مدینه فاضله‌ای زمینی می‌گردد.

در نتیجه چنین نگرشی، سعادت افراد بشر در گرو تحقق فرهنگ آرمانی و کمال مطلوب مهدوی است. و تا چنین فرهنگی شکل نگیرد، سعادت وجود ندارد و جهان به پایان نمی‌رسد این در حالی است که لیبرال دموکراسی، که خود را نماینده تام‌الاختیار مدرنیته می‌داند مدعی است: که به مصالح حقیقی و واقعی‌ای دست یافته است که سعادت انسان را تأمین می‌نمایند؛ لذا با گذر از نسبی‌گرایی و تکثرگرایی، موضعی یکجانبه‌گرایانه اتخاذ کرده و از بسط حاکمیت ارزش‌های لیبرال دموکراسی به مثابه ارزش‌های فراگیر مبتنی بر فطرت انسانی سخن می‌گوید.^۱

تحقق مدینه فاضله در گرو پیروی از لیبرال دموکراسی و تحقق آرمان‌های آن در سطح جهان‌اند.

پست‌مدرنیسم نیز با داعیه فرهنگ مهدوی در این رابطه به مقابله بر می‌خیزد. چرا که اساساً؛ اندیشه پست‌مدرنیسم [که] در ضدیت با ایده آلیسم و

۱. اصغر افتخاری، پیشین، صص ۲۰۵ و ۲۰۶.

تفکر مدینه فاضله است، اشاعه دهنده یک نظرگاه بدبینانه و ناامید کننده نسبت به نجات انسان و اجتماع بر اثر تغییرات سریع اجتماعی و سیاسی است.^۱

با این وصف هر دو قرائت، مخالف با آرمانهای فرهنگ مهدوی و اشاعه دهنده دیدگاههای متضاد با این نگرش می‌باشند. این در حالی است که جهانی شدن مروج و مبلغ چنین دیدگاههایی بوده و در نتیجه در این خصوص نیز اندیشه مهدوی را به چالش فرا می‌خواند.

چالش‌ها در حوزه کارکردهای فرهنگ مهدوی

مهم‌ترین کارکردهای فرهنگ مهدوی هویت بخشی و انسجام آفرینی است. جهانی شدن در شرایط کنونی این کارکردها را نیز با چالشی جدی روبه‌رو می‌گرداند. برای مثال جهانی شدن با روند کنونی که به سمت و سوی گسترش فقر و بی‌عدالتی و فساد و... در حرکت است، تا حد بسیاری می‌تواند به ایجاد دل زدگی و ناامیدی و عدم نشاط و پویایی بیانجامد و لذا کارکرد نشاط بخشی و پویایی فرهنگ مهدوی را تحت الشعاع خویش قرار دهد.

برخی از آثار ناخوشایند جهانی شدن:

چالش‌های هویتی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای فوق قلمروگرایی، کم رنگ شدن مرزها و در نتیجه، تکثر فرهنگی است، که پیامد منطقی آن در سطح جوامع شکل گیری هویت‌های چهل تکه می‌باشد. شایگان بیان می‌دارد:

۱. محمد جواد ابوالقاسمی و مهدی سجادی، پیشین، ص ۷۵.

همه ما چهل تکه‌هایی در حال بافته شدنیم، مجموعه‌هایی بی‌شکل از تکه‌های به هم چسبیده، تکه‌هایی که ارتباط میان آنها در سطح افقی بسیار راحت‌تر از سطح عمودی انجام می‌شود.^۱

در نتیجه چنین شرایطی دو حالت امکان پذیر می‌باشد؛ اول آن که، بر این اساس، ناچار به حرکت در فضاهای بینا متنی می‌شویم و لذا به دلیل عدم وجود یک هویت مرکزی و مرجع، نوعی بی‌نظمی بر هویت تک‌تک ما مستولی می‌گردد. و بنابراین مرز میان خودی و غیر خودی از میان رفته و هویت افراد با چالش جدی روبه‌رو می‌گردد. و دیگر افراد نمی‌توانند به تعریف هویت خویش پرداخته، خویش را بر مبنای تفاوت با دیگری تعریف نمایند. چنین فرایندی برای فرهنگ‌هایی همچون فرهنگ مهدوی که در صدد حفظ موقعیت خویش در عصر جهانی‌شدن می‌باشند، بسیار خطرآفرین است. دکتر نصر در ضمن بیان یک ضرب‌المثل، این خطر را برای فرهنگ اسلامی به شیوه زیر مورد توجه قرار می‌دهد:

یک ضرب‌المثل سنی می‌گوید شیطان از نقطه‌ها و لبه‌های تیز متنفر است... شیطان که در همه جا هست، تأثیر خود را با تیره کردن همه نقطه‌ها و لبه‌های تیزی که به آنها دسترسی داشته باشد بر جای می‌نهد، به طوری که در محیط‌های فرهنگی تحت سیطره او، تمایزات دقیق از میان رخت بر می‌بندد. لبه‌های تعالیم می‌فرسایند و صورت دقیق

۱. داریوش شایگان، پیشین، ص ۱۵۳.

آن‌ها به تدریج از میان می‌رود. حقیقت و خطا هر چه بیشتر در هم می‌شوند و حتی آیین‌های مقدس و صورت بندی‌های اعتقادات که ارجمندترین عطیه خدا به انسان‌اند، در اثر این تأثیر فرساینده که هر چیزی را مبهم و مه‌آلود جلوه گر می‌سازد، به ابهام و غموض می‌گرایند.^۱

در این شرایط فرد میان هویت‌های گوناگون دچار نوعی سرگردانی و تضاد می‌گردد و لذا اندیشه‌ای سیال و بی‌بنیان یافته و هر روز به گونه‌ای می‌اندیشد. با این وصف هیچ نقطه اتصال و اتکایی نیست، که شخصیت فرد حول آن ثبات یابد و حاصل چنین روندی، ایجاد التقاط بین حق و باطل می‌باشد.

هنگامی که فرد به این درجه از درهم ریختگی هویتی رسید، امکان تحقق حالت دوم فراهم می‌آید. در این حالت، فرهنگی که از امکانات بیشتر برای بمباران تبلیغاتی و صادرات کالاهای فرهنگی خویش برخوردار باشد، عنان افسار او را در دست گرفته و هویت چهل تکه او را به یک هویت غیر بومی سوق می‌دهد.

«انسان فاقد تاریخ و مجذوب ارزش‌های غیر بومی و جهانی می‌شود و به مفاهیمی اعتقاد می‌یابد و بر اساس آن معنی سازی می‌کند که ریشه در سنن او ندارد.»^۲ این درست همان چیزی است که همینک در سطح وسیعی

۱. حسین نصر، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۱. ص ۲۸۴.

۲. سعید انبار لونی، رادیو و اینترنت، فصلنامه پژوهش و سنجش، بهار و تابستان ۱۳۷۹، به نقل از سجادی، در آمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۶۰.

از جوامع اسلامی و شیعی در حال وقوع است.

یکسان‌سازی و تسلط یک فرهنگ، [و یا حتی تضاد میان هنجارهای گوناگون]، و نادیده گرفتن فرهنگ‌های خاص و محلی، ناهمسازی ادراکی و هویتی را برای انسان‌ها به همراه می‌آورد. بر اساس نظریه ناهمسازی ادراکی «لئوفستینگر» وقتی فرد در موقعیت تعارض آمیز قرار گرفت و در ارزش‌ها و هویت‌های موجود ناسازگاری را مشاهده کرد نوعی تعارض شخصیتی و هویتی در وی ایجاد می‌شود.^۱

تعارض هویتی انسان را از درست عمل کردن باز داشته و به ورطه باری به هر جهت می‌کشاند و بنابراین هرگز به رشد و تکاملی نخواهد رسید.

هویت بخشی فرهنگ مهدوی چنین کارکردی در شرایطی رخ می‌دهد که فرد معتقد، دچار بی‌هویتی و از خود بیگانگی فرهنگی نشده باشد و باورها و ارزش‌های مهدوی را با عمق وجود خویش دریافته باشد. در غیر این صورت شرایط فوق قلمروگرایی هویت‌های چهل تکه‌ای را می‌آفریند که به هیچ ارزشی پای‌بند نمی‌باشند. در این شرایط است که؛ بیش‌تر از مارکس، هایدگر، راسل و سارتر، این مایکل جکسون‌ها و مدوناها هستند که چالش‌هایی را پیش پای جامعه اسلامی در تمامیت آن می‌نهند؛ چراکه چنین افرادی برای شمار وسیعی از جوانان، به خصوص در شهرهای بزرگ این همه جاذبه دارند... هم چنین آداب و اعمال شراب‌خواری، استعمال مواد مخدر، بی‌بندوباری جنسی و غیره، همه منفور و مطرود تعالیم اسلامی درباره

۱. محمد ستوده، جهانشمولی و مسئله هویت، از کتاب جهانشمولی اسلام و جهانی‌سازی (۲)، پیشین، ص ۳۶۷.

جامعه‌اند؛ تعالیمی که بر اطاعت از قوانین خداوند، اهمیت خانواده، احترام به بزرگ‌ترها و به خصوص والدین، پرهیز از نوشیدن مشروبات الکلی و فعالیت جنسی در خارج از محدوده ازدواج، به شدت تأکید دارند.^۱

فرهنگ مهدوی از آرمیدن و حصاربندی و دوری از مواجهه با فرهنگ‌های دیگر، باز می‌دارد و از التقاط و محو مرزهای میان حق و باطل روی گردان است. در واقع در اندیشه مهدوی راه درست صراط مستقیم است راهی که از افراط و تفریط دوری گزیده و در میانه حرکت می‌کند.

چالش‌ها در زمینه انسجام بخشی

اصلی‌ترین کارکردهای فرهنگ مهدوی انسجام بخشی به جامعه اسلامی است. فرهنگ مهدوی با مرزبندی میان خودی و غیرخودی، که بر اساس مرزهای اعتقادی ترسیم می‌گردد، به فرد منتظر هویت می‌بخشد و از سوی دیگر در جامعه شیعی ایجاد انسجام می‌نماید. اما جهانی شدن، با ایجاد هویت‌های دورگه و چهل‌تکه، منجر به ازهم‌گسیختگی فرهنگی می‌گردد. و چنین کارکردی را دچار خدشه می‌نماید.

جهانی شدن موجب یک نوع تجزیه اجتماعی می‌شود. تجلی تجزیه اجتماعی، ظهور هویت‌های متفاوت اجتماعی است. بر این اساس تلاقی جهانی شدن با فضای عمومی مذهبی جدید، و به تعبیری «تودرتو» شدن فرهنگ‌ها و یا ظهور «فضای واحد فرهنگی» در کنار «فضاهای متمایز فرهنگی» موجب ظهور هویت‌های متفاوت اجتماعی و دینی شده است.^۲

۱. حسین نصر، پیشین، صص ۳۴۵ و ۳۴۶.

۲. سعید رضا عاملی، "جهانی شدن و فضای مذهبی"، ص ۱۳۱، کتاب جهانی شدن و دین؛ فرصت‌ها

این حالت در درجه اول از کارکرد انسجام بخشی فرهنگ مهدوی جلوگیری نموده و در حفظ، تقویت و گسترش این فرهنگ ایجاد اختلال می‌نماید.

چالش‌ها در بعد آرمان‌ها و چشم انداز فرهنگ مهدوی

اولین چالش در این حوزه مربوط به معنا و مفهوم سعادت از دیدگاه مهدوی و نگرش مدرن می‌باشد. در حالی که فرهنگ مهدوی سعادت و رستگاری بشر را در گرو عبادت الهی و در چارچوب ارزش‌های دینی در نظر می‌آورد، جو حاکم بر فرایند جهانی‌شدن سعادت و رستگاری را در بیشترین لذت مادی، می‌داند در مرحله مفهوم‌شناسی، این دو نگرش به صورت محتوایی و ریشه‌ای با تعارضات جدی مواجه اند. البته سعادت‌تی که فرهنگ مهدوی بیان می‌دارد؛ «در عرصه اجتماعی، روابط عادلانه و برابر را مد نظر دارد و در حوزه سیاست نیز با ساختار سیاسی مشروع و کارآمد، که قبل از هر امری بتواند عدالت اجتماعی را برپا دارد، پیوند می‌یابد.»^۱ در اندیشه مهدوی، سعادت و رفاه مادی نیز مورد توجه قرار گرفته و در آرمان شهر مهدوی نیز بدان وعده داده شده است، اما رفاه و سعادت مادی به عنوان هدف نهایی قلمداد نمی‌شود. در این نگرش سعادت بشر در گرو رسیدن به عبودیت حق است. و این سعادت در سطح جهانی، تنها با ظهور منجی و آخرین سفیر الهی امکان پذیر است. این در حالی است که؛ «جهانی‌شدن رستگاری و سعادت

→---

و چالش‌ها، پیشین.

۱. عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن، ص ۱۰۳.

بشری را با مفهوم قرارداد اجتماعی به عنوان مبنای اساسی لیبرالیسم پیوند می‌زند.^۱ و آن را تنها، در چارچوب رفاه مادی تفسیر می‌نماید.

البته مسأله دیگری نیز وجود دارد که در حوزه آرمان‌ها، ما را با مشکل مواجه می‌گرداند، فرهنگ مهدوی، آینده را مملو از عدالت، امنیت، رفاه، پیشرفت، صلح و دوستی و... ترسیم می‌کند. در این اندیشه در نهایت امر جهان دارای یک فرهنگ الهی و دینی خواهد بود و بر اساس آن تمامی انسان‌ها، به دست منجی معصوم، به نهایت کمال دنیوی و معنوی خویش خواهند رسید. ترسیم آینده، تابلوی رنگارنگ با آنچه در حال وقوع است مغایرت. جهانی‌شدن با روندی که در پیش گرفته است به سمت زوال انسانیت، تباهی، فقر، بی‌عدالتی، بی‌بندوباری، بیماری و... در حرکت است. گویی هرگز به سرانجام نیکویی نخواهد رسید. با این وصف، جهت حرکت جهانی‌شدن، در مسیری است که در اندیشه مهدوی، یادآور مدینه‌های غیرفاضله و غیرآرمانی است. گرچه چنین روندی حاصل پیشتازی اندیشه‌های لیبرال دموکراسی در سطح جهان است و به اعتقاد ما، با تغییر این رویکردها، تحولات عظیمی را شاهد خواهیم بود. اما در چنین شرایطی قضاوت کردن در مورد آینده‌ای نا معلوم قدری دور از ذهن خواهد بود و لذا چشم انداز مورد توجه فرهنگ مهدوی را دست نیافتنی می‌نمایاند.

فرصت‌ها

فوق‌قلمروگرایی، علی‌رغم چالش‌هایی که برای گسترش فرهنگ

مهدوی به دنبال می‌آورد، فرصت‌هایی را نیز به این فرهنگ عطا می‌کند. گرچه این فرصت‌ها، در مقابل چالش‌های برشمرده شده به لحاظ کمی نا چیز می‌باشند، اما استفاده درست و منطقی از آن‌ها و غنیمت دانستن زمان، تا حد بسیاری می‌تواند راه گشای مسائل و معضلات پیش رو باشد.

فرصت‌ها در حوزه عناصر فرهنگ مهدوی

فرصت‌ها در حوزه عناصر فرهنگ مهدوی به قرار زیر می‌باشند.

در بعد باورها

مدرنیزم و پست‌مدرنیزم به عنوان متولیان فعلی جهانی‌شدن با باورهای فرهنگ مهدوی هم‌خوانی ندارند، در حوزه هستی‌شناسی، بسیاری از این باورها، با اصول ادیان بزرگ الهی همچون مسیحیت و یهودیت مشترک می‌باشند. برای مثال در این نگرش؛ «جهان ماهیتی از اویی و به سوی اویی» دارد یعنی همان طور که از اوست به سوی او هم هست. پس جهان در کل خود یک سیر نزولی طی کرده و در حال طی کردن یک سیر صعودی به سوی اوست و انسان خلیفه خدا در زمین است. آفرینش او حساب شده است، تصادفی نیست، انسان موجودی انتخاب شده و برگزیده است و دارای شخصیتی مستقل و آزاد است دارای رسالت و مسئولیت می‌باشد و در ارتباط با خداوند هویت می‌یابد.^۱

این آموزه‌ها در همه ادیان الهی یکی بوده و متوجه خیر و کمال همگی انسان‌ها می‌باشد. و همین اشتراک در باورها می‌تواند به عنوان یک فرصت

۱. محمد ستوده، جهانشمولی و مسئله هویت، پیشین، ص ۳۷۱.

مغتنم، مورد بهره‌برداری واقع گردد، خصوصاً آن که اکثریت مردم جهان به یکی از این ادیان الهی معتقد بوده و بدان باور دارند. و لذا در شرایط فوق قلمروگرایی که امکان تماس و گفتگوی چهره به چهره به مراتب بیش از سایر زمان هاست، استفاده از چنین اشتراکاتی در جهت نزدیک شدن نگرش‌های دینی و حل اختلافات فرعی و جزئی، حائز اهمیت می‌باشد.

در حوزه معرفت‌شناسی، نگاه پست‌مدرنیستی که در فرایند جهانی‌شدن است، مطلق‌نگری مدرنیست‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد. این نقادانی از نگرش فراگیر مدرنیسم موجب می‌شود قرائت‌های دیگر نیز اجازه یابند تا به ارائه دیدگاه‌های خویش پردازند. پساتجددگرایان، «مفهوم حقیقت یگانه را طرد می‌کنند، اما سعی بر آن دارند که با هر نگرش خاصی چنان برخورد کنند که گویی نمایانگر حقیقت هستند.»^۱ بنابراین، فرهنگ‌های دینی همچون فرهنگ مهدوی را نیز در کنار سایر فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ مدرن قرار می‌دهند و معتقدند که هر کدام از این‌ها بهره‌ای از حقیقت برده و لذا به یک نسبت قابل قبول می‌باشند.

از منظر لیوتار، مهم‌ترین ویژگی عصر پسامدرن در خصلت نفی روایت‌های کلان در کل و به‌خصوص مخالفت با خصلت هژمونیک و کلان قرائت مدرن از انسان و جهان دانست. از این‌رو باید به خصلت‌های شالوده شکنانه پسامدرنیسم و مرکززدایی نهفته در آن توجه کرد. پسامدرنیسم از این جهت اصول مدرنیسم را به چالش می‌کشد... به بیان دیگر، پسامدرنیسم

۱. فرهنگ رجایی، پیشین، ص ۴۴.

با خصلت شالوده شکنانه خود، سوژه محوری را نفی می‌کند و با نفی سوژه یا انسان محوری، دیگر اصول مدرنیسم نیز فرو می‌ریزد.^۱

بسیاری از باورهای مدرنیسم که به عنوان باورهای خدشه‌ناپذیر معرفی می‌شد، مورد مناقشه قرار گرفت. برای مثال، برخلاف مدرنیسم که قائل به تمام شدن دوران دین‌داری در عرصه اجتماعی است. پست‌مدرنیسم این حق را به همه فرهنگ‌ها می‌دهد که به ابراز عقیده و گفتگو در خصوص باورهای خویش پردازند. و جهانی‌شدن نیز این امکان را به بهترین وجهی در اختیار فرهنگ‌ها قرار می‌دهد تا به ابراز وجود پرداخته و عقاید خویش را برای دیگران تشریح نمایند. فوق قلمروگرایی، با نزدیک کردن دیگران که به عنوان غیرخودی، دشمن، بیگانه، و عنصر نامطلوب شناخته می‌شد- در فراروایت‌های کلان دنیای مدرن ایجاد تردید نموده، و در نتیجه چنین نگرشی، به شالوده‌شکنی از آموزه‌های تجدّد می‌پردازد.

در بعد انسان‌شناسی نیز ما با فرصت‌هایی برای گسترش باورهای خویش به دیگر جوامع روبه‌رو می‌باشیم. به این صورت که؛ فطری بودن انسان و آنچه مربوط به انسانیت وی می‌شود در مکاتب مختلف به رسمیت شناخته شده و حتی امور ضد اخلاقی و ارزشی به تبع آن صورت گرفته است. ظلم و ستمگری صاحبان قدرت در پرتو حقیقت جویی و عدالت خواهی توجیه شده.^۲

هم چنین برخی باورهایی که در زمینه منجی‌گرایی، در ادیان مختلف وجود دارد، هم چون اصل آمدن منجی در آخرالزمان و نجات بشریت از ظلم و

۱. غلامرضا بهروز لک، سیاست و مهدویت، پیشین، ص ۱۵۵.

۲. محمد ستوده، جهانشمولی و مسئلۀ هویت، پیشین، ص ۳۷۴.

ستم و بی‌عدالتی به دست ایشان، و... نقطه مثبتی محسوب می‌گردد، که ما را در اشاعه باورهای مهدوی، یاری می‌رساند. باورهای مهدوی که ریشه در باورهای ادیان ابراهیمی دارند؛ چه در حوزه هستی‌شناسی، چه معرفت‌شناسی و چه انسان‌شناسی و ...، ما را به این امکان می‌رسانند تا از ظرفیت‌های موجود در این ادیان، برای گسترش آموزه‌های مهدوی بهره ببریم.

یکی از مهم‌ترین باورهای این فرهنگ، توجه به جایگاه عصر غیبت به عنوان مرحله تکامل عقلی و فکری بشر می‌باشد. جهانی‌شدن به عنوان فرایندی که به کوچک شدن جهان می‌انجامد از یک سو آگاهی مردم جهان را نسبت به پیرامون خویش، نظام‌های حاکم بر آن، کاستی‌ها و فجایعی که رخ می‌دهد، افزایش داده است، از سویی دیگر با گسترش علم و فن‌آوری و تکنولوژی به خودی خود به بالا رفتن سطح فکری مردم انجامیده است. و لذا زمینه را برای پذیرش نظامی الهی که توجه خاص به معنویت و انسانیت دارد، فراهم می‌آورد.

در بعد ارزش‌ها و هنجارها

یکی از فرصت‌های پیش‌رو شالوده شکنی برخی از ارزش‌های مدرنیسم است که به دلیل ایجاد شرایط فوق قلمروگرایی حاصل شده است. برای مثال با کم رنگ شدن مرزها کم‌کم از اهمیت ناسیونالیسم که یکی از ارزش‌های مهم و اصلی مدرنیسم محسوب می‌گردید، کاسته شده و این خود به عنوان یک فرصت برای فرهنگ مهدوی قلمداد می‌گردد.

ناسیونالیسم اساس وحدت ملی را میهن، نژاد، و زبان یک ملت می‌داند و نه عقیده و ایدئولوژی حاکم بر جامعه؛ لذا مبنا قرار دادن اعتقادات دینی را

مانع برقراری وحدت ملی قلمداد نموده که موجب احساس بیگانگی اقلیت‌های مذهبی می‌شود. تنها مبنای درست، ملیت جغرافیایی یا نژادی و زبانی است.^۱

این در حالی است که مرزهای فرهنگ مهدوی مرزهای ملی، نژادی و زبانی نیست بلکه مرزهای اعتقادی و دینی می‌باشند. بنابراین گسترش فوق قلمروگرایی باعث کم رنگ شدن چنین ارزشی شده و خود به خود فرصتی را برای گسترش ارزش قلمروی اعتقادی فراهم می‌کند.

هم چنین، در بعد ارزش‌ها و هنجارها، یکی از فرصت‌هایی که فرهنگ مهدوی در عصر فوق قلمروگرایی پیش‌رو دارد، آسانی صدور ارزش‌های عام و جهان شمول آن است، چراکه؛ ارزش‌های فرهنگ مهدوی همچون؛ عدالت، برابری، برادری، ظلم و فساد ستیزی، صلح طلبی، حقوق بشر، ... ارزش‌هایی هستند که عمومیت داشته و مورد قبول تمامی انسان‌ها از هر دین و مکتبی، می‌باشد.

امروزه اندیشه الهی «عدالت برای همه» به عنوان مهم‌ترین دستاورد تجربه علمی و تاریخی بشر، به عنوان روح اعتراضات جهانی به جنگ و سلطه، در حال شکل‌گیری است... ضرورت امکان دسترسی به عدالت و رفع موانع جهانی رسیدن به عدالت، مهم‌ترین خواست جامعه انسانی امروز محسوب می‌شود. عدالت برای همه به عنوان یک تمایل عمومی عصبیت‌های نژادی، ملی، مذهبی، صنفی و جنسیتی را شکسته است. بر

۱. محمد جواد ابوالقاسمی و مهدی سجادی، پیشین، ص ۶۱

همین مبناست که هر جا که ظلم شناخته شده‌ای صورت می‌گیرد، اعتراض عموم مردم جهان را بر می‌انگیزد.^۱

در واقع بسیاری از هنجارها و ارزشهای موجود مورد قبول اکثریت مردم جهان، با ارزشهای بنیادی فرهنگ مهدوی که بر آموزه‌های دینی مبتنی بر فطرت انسانی استوار است سازگار می‌باشند. اصول و مبانی عدالت‌طلبی، آزادی‌خواهی، دموکراسی و مدارا، که روزه‌روز در حال گسترش و افزایش در سطح جهان هستند در تفکر و فرهنگ مهدوی نیز ریشه دارند.

اموری مانند حقیقت‌جویی، گرایش به خیر و فضیلت، جمال و زیبایی، خلاقیت و ابداع، عشق و پرستش نه تنها در ذات انسان‌ها بوده بلکه فرا تاریخ و جهان شمولند و همواره انسان‌های پاک و موحد از آنها کسب هویت نموده‌اند. طرح دوباره مذهب و احیای اسلام در عصر پسامدرن و حرکت جهان به سمت سکولارزدایی، بویژه در جوامع مذهبی از این امر حکایت دارد که انسان‌ها در پی دستیابی به هویت نوین فرامکان و فرازمان هستند.^۲

فرهنگ مهدوی به کمک ارزش‌های فراگیر جهانی که دارد این خواسته‌ها را به راحتی پاسخ می‌دهد.

فرصت‌ها در بعد تکنولوژی

یکی از ویژگی‌های جهانی شدن، گسترش تکنولوژی بویژه تکنولوژی ارتباطات است. این ویژگی علی‌رغم چالش‌هایی که فراروی جوامع امروزی قرار می‌دهد، فرصت‌های قابل قبولی را نیز فراهم می‌آورد. که در درجه اول،

۱. سعید رضا عاملی، پیشین، ص ۱۶۰.

۲. محمد ستوده، جهانشمولی و مسئله هویت، پیشین، ص ۳۷۵.

می‌توان به از میان رفتن مرزهای جغرافیایی اشاره نمود. کاهش فاصله‌ها و شاید به بیان بهتر برداشتن فاصله‌ها همان چیزی است که در جریان فرایند جهانی‌شدن و به واسطه تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات صورت می‌پذیرد. اولین پیامد چنین تحوّل، افزایش نوعی آگاهی جمعی نسبت به ارزش‌های دیگر فرهنگ‌ها خصوصاً ارزش‌های مشترک می‌باشد. و بر همین اساس است که، «گفته می‌شود، جهانی‌شدن شرایطی را ایجاد می‌کند که صداهای ضعیف قدرت انعکاس یابند و خویشتن را به گوش ملل جهان رساند»^۱ با این شرایط، فرهنگی مثل فرهنگ مهدوی که از درون مایه‌های غنی، جذاب و فراگیر، برخوردار است، مورد توجه بیشتر با گسترش صدای تمدنی این فرهنگ و ارزش‌های اصیل و انسانی به سراسر جهان منعکس شد غنای فرهنگی آن به گوش جهانیان رساند.

تا قبل از گسترش پدیده‌ای به نام جهانی‌شدن... دنیای اسلام دنیای خاموشی بود. زندگی مسلمانان دستخوش چندان تغییر و تحول نبود و صدای آن به‌ندرت از مرزهای آن شنیده می‌شد اما در خلال دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تغییرات بنیادینی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اتفاق افتاد که به نوبه خود تغییرات اساسی در دنیای اسلام پدید آورد.^۲

مسلمانان با استفاده از تکنولوژی ارتباطات، به بسط و گسترش اندیشه‌های خود در سطح جهان پرداختند. این مسئله، می‌تواند در مورد فرهنگ مهدوی نیز محقق گردد. یعنی همان گونه که به مدد تکنولوژی،

۱. عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن، ص ۹۲.

۲. عبدالعلی قوام، پیشین، ص ۳۶۱.

فرهنگ اسلامی، زمینه و فرصت بروز پیدا نموده و به ارائه ایده‌ها و دیدگاه‌های اسلام در حوزه‌های مختلف انسانی نائل آمد. فرهنگ مهدوی نیز می‌تواند تحت شرایط جهانی شدن و به مدد تکنولوژی ارتباطات، به ارائه آرمان‌ها و چشم انداز خویش که همانا آرمان‌ها و چشم انداز تمدن اسلامی را در بر دارد، بپردازد.

بنابراین با توجه به توانمندی و ظرفیت بالای اسلام [و فرهنگ مهدوی] برای پاسخ گویی به مسائل زندگی جدید و با عنایت به ارزش‌های جهان شمول این دین آسمانی، مقتضیات و شرایط جدید می‌تواند فرصت‌های مناسبی را برای معرفی افکار و آرای اسلام و در نهایت، جهانگیر نمودن این دین آسمانی به وجود آورد.^۱

در واقع، آگاهی بخشی به مردم جهان از طریق ارتباطات جهانی اولین گام در جهت بسط ارزش‌های مهدوی است. و این امکان، با استفاده از شرایط موجود جهانی فراهم آمده است.

فرصت‌ها در بعد نمادها

امروزه تصویرسازی بیش از متن نویسی در انتقال پیام‌ها و بیان منظور به کار گرفته می‌شود. عصر ما عصر مجازی سازی و تصویر سازی است. انسان امروز، بیش از آن که مایل به مطالعه متن‌ها باشد، مجذوب تصاویر می‌گردد، و همان گونه که می‌دانیم نمادهای مذهبی می‌توانند در چنین شرایطی از کارایی بیشتری برخوردار گردند. نمادها با تصویر سازی از

۱. عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

محتوای درونی فرهنگ‌ها، از یک سو آن را قابل انتقال و از سوی دیگر فهم پذیر می‌نمایند. ضمن آن که سرعت انتقال را نیز بالا می‌برند. حال با توجه به این نکته، و واقعیت جهان کنونی، از جهاتی می‌توان چنین ادعا نمود که، رسانه‌های نوین نه تنها تحرک اجتماعی نمادهای دینی را افزایش داده‌اند بلکه سطح کیفی این تحرک را نیز به طور چشمگیری ارتقا بخشیده‌اند. به دیگر سخن رسانه‌های نوین، توان نمادهای دینی را برای از میان برداشتن موانع اجتماعی و عبور از حاشیه تنگناهای اجتماعی، که در گذشته مانع از گسترش نفوذ آنان بوده‌اند بالا برده است.^۱

در نتیجه فرهنگ مهدوی که از نمادهای قابل انتقال — هم به لحاظ زیبایی‌شناختی و هم جامعه‌شناختی و روان‌شناختی — برخوردار است، با یک مدیریت کارشناسی شده به خوبی و به سهولت، قادر است تا به انتقال محتوای درونی اندیشه‌ها و ایده‌های خود بپردازد.

فرصت‌ها در حوزه ویژگی‌های فرهنگ مهدوی

در بعد جهان شمولی

گرچه اندیشه لیبرال دموکراسی ادعای جهان‌گرایی دارد اما، واقعیت امر نشان می‌دهد در اندیشه لیبرال دموکراسی، این مرزهای قلمرویی و دولت ملی است که حدود مکانی خیر سیاسی را تعیین می‌نماید.^۲ در واقع در این دیدگاه مرز میان خودی و غیر خودی در نهایت امر بر مبنای مرزهای

۱. جف هینس، دین جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، پیشین، ص ۱۱۸.

۲. ر.ک. دیوید هلد و آنتونی مک گرو، جهانی شدن و مخالفان، پیشین، ص ۱۱۹.

جغرافیایی تعیین می‌گردد. این نگرش به ادعای جهان شمولی این فرهنگ خلل وارد می‌آورد، زیرا، در عصر جهانی‌شدن، مرزها از میان رفته، و لذا چنین نگرشی هرگز دوام نخواهد داشت.

در مقابل چنین دیدگاهی، ما با دیدگاه اسلامی و اندیشه مهدوی روبه‌رو هستیم که در آن، مرزهای حقیقی، مرزهای جغرافیایی و ملی نبوده بلکه شامل مرزهای اعتقادی می‌گردد. و لذا به روشنی می‌توان ادعا نمود که فرهنگ مهدوی که ریشه در اسلام حقیقی دارد مرزهای جغرافیایی را پشت سر گذاشته و هم‌گام با ادیان ابراهیمی به فراسوی مرزهای زمینی و حتی کهنکشان می‌نگرد. چنین نگرشی، تا حدّ بسیاری می‌تواند در ادعای جهان شمولی این فرهنگ مؤثر باشد. در واقع مخاطب این فرهنگ، تمامی مردم جهان از هر نژاد و زبانی را در بر می‌گیرد.

اصول، ارزش‌ها و معیارهای اسلام به مکان، نژاد، گروه و یا فرد خاصی تعلق ندارد و خود مصدر هویت ساز مشترک فراگیر می‌باشد و در عین حال توجه به خاص‌گرایی را در گفتمان خود به همراه دارد و هویت‌های عام و خاص در تعامل با یکدیگر همزیستی دارند. جهان‌شمولی اسلام بر اساس رهیافت فرهنگی بر امور معنوی تأکید دارد و امور مادی را به طبع معنویت سامان می‌دهد و چالش‌های هویتی موجود را از خاطره‌ها می‌زداید.^۱

به همین دلیل است که در اندیشه‌ی مهدوی ما با پیام‌ها و آموزه‌های جهان شمولی همچون: منجی جهانی، سعادت جهانی، عدالت جهانی،

۱. محمد ستوده، جهان‌شمولی اسلام و مسئله هویت، پیشین، ص ۳۷۰.

برابری جهانی، آزادی جهانی، امنیت جهانی، رفاه جهانی، صلح و دوستی در سطح جهان، و ... مواجه می‌شویم که سعادت و خوشبختی را برای تمامی انسان‌ها با هر دین و آیینی آرزومند است. این رویکرد از آن جایی ناشی می‌شود که سر منشأ آموزه‌های چنین فرهنگی بر گرفته از قوانین جهان شمول الهی است، و لذا عام و فراگیر می‌باشد.

فرهنگ مهدوی، ریشه در فطرت پاک تمامی انسان‌ها دارد و لذا این فرهنگ داعیه جهان‌گرایی داشته و برای رسیدن به این مدعا نیازمند فراهم آمدن شرایط جهانی می‌باشد. جهانی‌شدن با وجود تمامی چالش‌هایی که برای این فرهنگ به بار می‌آورد، با گسترش ارتباطات جهانی و پررنگ نمودن نیازهای فراگیری چون عدالت، صلح، امنیت و ... این فرهنگ را در رسیدن به آرمان‌های خویش یاری می‌کند.

در بعد دینی

فرهنگ مهدوی آینده جهان را به گونه‌ای ترسیم می‌نماید که در نهایت امر، دین، به ساحت جامعه باز گشته و فراگیر می‌شود. در این نگرش آینده جهان با حاکمیت حقیقی و عادلانه حق به پایان می‌رسد. و این نگرش باطل مدرن، که معتقد است؛ دین توانایی اداره جامعه را ندارد، از بین می‌رود. چنین وعده‌ای، با توجه به تشنگی بی‌حد و حصر انسان به معنویت، وعده‌ای جذاب و مورد قبول خواهد بود. چرا که انسان مدرن دور افتاده از اصل خداگونه‌اش، به خوبی دریافته است که درمان درد بی‌هویتی و سرگردانی نسل امروز، تنها در اتصال به احدیت و درآمیختن با نظام الهی خلقت، امکان پذیر خواهد بود.

اهمیت سیاسی دین در سیاست بین الملل که در آغاز قرن هفدهم به طور فزاینده‌ای رنگ باخته بود، بار دیگر در اواخر قرن بیستم به مدد فرایند جهانی شدن ارتباطات به دوران اوج سیاسی خود رسیده است.^۱

شاهد مثال چنین توفیقی را «دکتر نصر» این گونه بیان می‌دارد:

امروزه در جهان غرب چنین علاقه وافر و مابعدالطبعه و معنویت شرقی وجود دارد و این واقعیت که این همه افراد در اروپا و حتی آمریکا مشتاقانه طالب کتاب‌های آموزشی، شعری و موسیقایی مرتبط با عرفان اسلامی‌اند، خود دلیلی غیرمستقیم بر این است که سرشتی ژرف‌تر در انسان موجود است که دست خوش تکامل نمی‌شود، سرشتی که نیازهایش ثابت می‌ماند.^۲

مادی‌گرایی دنیای امروز، نیازهای معنوی و درونی را نادیده می‌گیرد. در واقع بحران معنایی که گریبان‌گیر انسان مدرن گردیده، چنان فاجعه آمیز و انکار ناپذیر می‌نماید، که حتی ستایشگران غرب، همچون شایگان را واداشته تا در نسخه پیشنهادی خود به غرب بیمار، آمپول معنویت شرقی را تجویز نمایند. دین کم‌کم با اقبال جدیدی مواجه شده است. وجود چنین گرایشی را «کاستلز» به گونه‌ای دیگر عنوان می‌دارد، به اعتقاد وی:

«بنیادگرایی دینی در تمامی طول تاریخ بشر وجود داشته است اما در سالهای پایانی این هزاره، به عنوان منبع هویت،

۱. جف هینس، دین؛ جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ص ۳۹۰، به نقل از عماد افروغ، اسلام و جهانی شدن، صص ۴۶ و ۴۷.

۲. حسین نصر، پیشین، ص ۱۱۹.

به طور اعجاب‌آوری نیرومند و اثرگذار جلوه می‌کند.^۱ در نتیجه چنین معنویت‌گرایی است که بسیاری از مردم این بار خواهان بازگشت دین به حوزه عمومی اجتماع می‌باشند.

مردم به تدریج به دنبال دلالت‌های منطقی دین‌گرایی و اصل‌گرایی در عرصه‌های عمومی و مقابله و مواجهه با مدرنیسم، سکولاریسم و در نتیجه نظام سرمایه‌داری‌اند. اشاعه عرفی‌زدایی، گرایش به خدا در ساحت خردورزی و معنویت در ساحت روابط اجتماعی تماماً حاکی از واقعیت فوق است. بنابراین، هر چند اصل‌گرایی و دین‌گرایی موجود در عالم با سرمایه‌داری و ملزومات آن ناسازگار است... اما به تدریج در عالم شاهد توجه به تبعات سلسله مراتبی این اصل‌گرایی و آگاهی نسبت به ناهمخوانی‌های موجود هستیم.^۲

اقبال از معنویت، و تقاضا برای بازگشت آن به ساحت جامعه، در عصری که ارتباطات جهانی امکان آگاهی‌بخشی به تمامی انسان‌های کره زمین را حتی در دورترین نقاط آن فراهم آورده است، می‌تواند، بهترین فرصت برای ترویج آموزه‌های فرهنگ مهدوی باشد، فرهنگی که از جنبه‌های مختلف فردی و اجتماعی، مادی و معنوی برخوردار بوده و برای تمامی ابعاد وجودی انسانی دارای روش و برنامه زندگی می‌باشد.

در بعد آرمان شهری

آرمان شهری که این فرهنگ ترسیم می‌نماید، مدینه فاضله زمینی است

۱. مانوئل کاستلز، پیشین، ج ۲، ص ۳۰.

۲. عماد افروغ، اسلام و جهانی‌شدن، پیشین، ص ۴۴.

که در همین دنیا محقق خواهد شد و بنابراین وعده سرخرمن و موکول به سرزمین آسمانی نمی‌باشد. و همین مسئله باعث اقبال آن خواهد بود. چراکه در دورانی که عقلگرایی حاکم بلامنازع می‌باشد، صحبت از آرمان‌شهر آسمانی نمودن دور از ذهن می‌باشد.

نکته دیگری که در نگرش مهدوی وجود دارد و در عصر جهانی شدن می‌تواند به عنوان یک برگ برنده محسوب گردد، نوع نگرشی است که این فرهنگ نسبت به آینده تاریخ دارد. در این فرهنگ، آینده جهان با ظهور منجی و تحقق آرمان شهری زمینی خاتمه می‌یابد. این نگاه خوش بینانه، نه بازگشت به گذشته بلکه رو به آینده دارد، آینده‌ای که جهانی شدن برای رسیدن به آن، مکان‌ها و زمان‌ها را درمی‌نوردد.

فرصت‌ها در حوزه کارکردهای فرهنگ مهدوی

در بعد انسجام بخشی

مرزهای فرهنگ مهدوی برای جوامع، اعتقادی است. و در میان این مرزهای اعتقادی است که به انسجام درونی پرداخته و میان قلب‌های مؤمن پیوند عاطفی ایجاد می‌شود. گرچه جهانی شدن با ایجاد سیالیت، از انسجام درونی جوامع کنونی می‌کاهد، اما، با همین خصوصیت به ایجاد پیوند میان جوامع انسانی یاری می‌رساند. و این همان چیزی است که فرهنگ مهدوی خواهان آن است. فرهنگ مهدوی با گسترش باورها و ارزش‌هایی که آن‌ها را منبعث از فطرت پاک انسان‌ها می‌داند، درصدد ایجاد پیوند میان تمامی انسان‌های آزاده در هر گوشه‌ای از جهان می‌باشد. و حضرت امام عصر علیه السلام نیز برای استقرار همین پیوند معنوی است که قیام می‌نماید. البته این

سیالیت آن گاه که از مرزهای عقیدتی فراتر می‌رود منجر به آسیب‌هایی جبران‌ناپذیری خواهد شد، که در بحث چالش‌ها بدان اشاره نمودیم. اما با اتخاذ یک سیاست فرهنگی درست می‌توان هر گونه تهدیدی را به فرصت بدل نمود.

در بعد هویت بخشی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای فرهنگ مهدوی هویت‌بخشی به جوامع می‌باشد، قلمروزدایی، از برخی لحاظ، این هویت‌سازی را مختل می‌نماید، چرا که به نزدیک شدن اذهان [و در نتیجه] سیال شدن هویت‌ها می‌انجامد... به عبارت دیگر ما به دورانی قدم خواهیم نهاد که اساساً هویت‌ها ثابت نخواهد بود و نسبت میان افراد با گروه‌های اجتماعی یا ملیت‌ها دائماً دستخوش دگرگونی است.^۱

فرهنگ مهدوی مرزهای میان انسان‌ها را مبتنی بر مرزهای عقیدتی دانسته و مرزهای جغرافیایی را صرفاً و تنها به دلیل واقعیت‌های موجود به رسمیت می‌شناسد. قلمروزدایی با از بین بردن این مرزها مسیر پیش‌روی فرهنگ مهدوی را هموار نموده و راه را برای ترسیم هویت مذهبی می‌گشاید. چراکه، قلمروزدایی «تعلقات هویتی نسبت به مکان و زمان را از هم می‌پاشد و فرد برای اولین بار در یک جامعه شبکه‌ای بهم پیوسته قرار می‌گیرد.»^۲

قرآن مؤمنین را به توجه در تاریخ (زمان) فرا می‌خواند و بدان توجه دارد

۱. محمد ستوده، جهانشمولی و مسئله هویت، پیشین، ص ۳۶۶، با اندکی تغییر.

۲. همان، ص ۳۶۸.

اما آن را عامل هویتی جوامع و مایه فخر و مباهات نداسته است و آن جا که مشرکان به تعداد مردگان خویش مباهات می نمایند، آنان را مورد سرزنش قرار می دهد.^۱ هم چنین گرچه اسلام به جهاد در راه خدا و حفظ سرزمین های اسلامی (مکان) توصیه اکید دارد، اما سرزمین را فارغ از عقیده به هیچ وجه عامل هویت بخشی قلمداد نمی نماید.

گسترش روابط فوق قلمروگرایی که منجر به از میان رفتن تعلقات هویتی مکانی و زمانی می گردد نه تنها از این حیث تهدیدی برای فرهنگ مهدوی قلمداد نمی شود، بلکه باعث تقویت نگرش این فرهنگ در ارتباط با هویت عقیدتی و مذهبی که فراتر از مرزها عمل می نماید، می باشد.

ضمن آن که در شرایط موجود جهانی شدن که کم کم اندیشه های پست مدرنیستی با رویکردهای نسبی گرایی خود مطرح می گردند. ما با فعال شدن هویت های حاشیه ای مواجه می گردیم.

جهانی شدن با فعال شدن هویت های متفاوت و متکثر همراه می گردد که از آن به ظهور سیاست هویت در عصر جهانی شدن تعبیر می شود. فعال شدن هویت های به حاشیه رانده شده در دو دهه اخیر، همانند رنگین پوستان، جنبش های فمینیستی (هویت مبتنی بر جنسیت) و بنیادگرایی دینی (هویت های مبتنی بر مذهب) نمود بارزی از چنین وضعیتی است.^۲

بنابراین این امکان برای هویت های دینی نیز وجود خواهد داشت که به ابراز وجود پرداخته و ظرفیت های خویش را آشکار نماید.

۱. الهکم التکائر... حتی زرتم المقابر.

۲. غلامرضا بهروزلک، سیاست و مهدویت، ص ۱۵۶.

فرصت‌ها در حوزه آرمان‌های فرهنگ مهدوی:

بسیاری از آنچه که احادیث و آیات الهی در ارتباط با آخرالزمان به انسان‌های هزار سال پیش وعده داده بودند در عصر جهانی‌شدن به برکت تکنولوژی پیشرفته این عصر محقق گردیده است. و این مسئله به نوعی صدق گفتار این مکتب را به خوبی نشان می‌دهد و چشم اندازی را که این فرهنگ ترسیم می‌نماید قابل دسترسی می‌نمایاند.

جهانی‌شدن با گسترش تکنولوژی و پیشرفت علم در سراسر جهان تا حد بسیاری به تکامل فکری و رشد آگاهی انسان‌ها یاری رسانیده است. گسترش آگاهی موجب فهم درست آموزه‌های مهدوی توسط مؤمنان می‌شود و چشم انداز وعده‌ی داده شده فرهنگ مهدوی را به نمایش می‌گذارد.

عصر ما هر چند دچار آفات و انحرافات فکری است اما در مجموع فرصت شناخت بیشتری نسبت به گذشته از جهان داشته است. رشد و پیشرفت علوم با کشف عرصه‌های جدید دانش در بسیاری موارد مویذ آموزه‌های اعتقادی - دینی بوده است و انسان‌ها از طریق سیر آفاقی عرصه‌های جدیدتری از عظمت خلقت الهی را شاهد بوده‌اند.

هر چند دانش بشری افق‌های بسیار گسترده و عظیمی را فتح نموده است، اما چنانکه در روایات ملاحم آمده است علم در عصر ظهور حضرت مهدی عجله تعالی فرجه پیشرفت شگرفی خواهد داشت و از سوی دیگر فهم و آگاهی

انسان‌ها نیز فزون خواهد یافت.^۱

بدین سان، جهانی‌شدن با تحولاتی که در عرصه‌های مختلف فن‌آوری، و علم و دانش، به وجود آورده است، و با ترسیم یک ماکت کوچک از پیشرفت کمی وعده داده شده، رسیدن به چنین افقی را مجسم می‌نماید.

ارائه راهکار

با آسیب‌شناسی عملکرد دستگاه‌های فرهنگی درون جامعه، کاستی‌های موجود جامعه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، آن‌گاه ارائه راه حل مفید خواهد بود. چالش‌های فرهنگ مهدوی، آسیب‌هایی است که از بیرون متوجه فرهنگ مهدوی شده است. اما در عصر جهانی‌شدن، برخی چالش‌ها نیز از درون این فرهنگ، و یا بهتر بگوییم از عملکردهای ما متوجه فرهنگ مهدوی می‌شود. که بررسی آن‌ها بسیار ضروری می‌باشد.

از مهم‌ترین آسیب‌ها، فاصله‌گرفتن از فرهنگ اصیل مهدوی مبتنی بر معرفت عمیق به آموزه‌های قرآنی و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و تبیین نادرست آموزه‌های مهدوی است که سبب بدفهمی عده بسیاری از مردم می‌شود. کسانی که آموزه‌های این فرهنگ را از این آموزه‌ها نیاموخته به اشتباه گمان می‌کنند امام عصر با قیام خویش جهان را به خون می‌کشانند و همه را از دم تیغ می‌گذرانند. این عده برای قیام آن حضرت دعا نمی‌کنند و آرزو می‌کنند، امام زمان در زمان حیات آنان ظهور ننماید. البته چنین چالشی در قرون پیش نیز وجود داشته است، اما این بدفهمی‌ها در شرایط جهانی امروز که به

۱. غلامرضا بهروز لک، مهدویت و جهانی‌شدن، باشگاه اندیشه ۱۳۸۲/۵/۲۸.

ظاهر صحبت از صلح و تسامح و تساهل فرهنگی است، تنش‌های فراوانی را می‌تواند در داخل فضای فرهنگی ایجاد نماید و از گسترش آموزه‌های مهدوی به فراسوی مرزهای خودی جلوگیری کند.

عدم تبیین درست آموزه‌های مهدوی، ما را نسبت به ظرفیت‌های بی‌شمار این فرهنگ در تولید ارزش‌های مشترک جهانی، غافل نموده است. «عدم وفاق و خلأ مبانی نظری [است که] بخش عمده چالش‌های توسعه فرهنگ دینی (مهدوی) در حال و آینده می‌باشد.»^۱ حقیقت آن است که هنوز اندیشمندان و دانشمندان علوم دینی ما نتوانسته‌اند به نظریه پردازی جامع در علوم انسانی نائل آیند. و همین ضعف در حوزه نظریه پردازی است که ما را در توسعه فرهنگ دینی و خصوصاً فرهنگ مهدوی با مخاطرات جدی روبه‌رو کرده است.

کارشناسی نشدن معضلات و مسائل پیش روی گسترش این فرهنگ از دیگر چالش‌ها است. در این خصوص البته کاستی‌های فراوانی احساس می‌شود که یکی از آن‌ها را می‌توان به عدم بهره‌مندی از دستاوردهای علمی روز در حل معضلات پیش روی توسعه این فرهنگ، نسبت داد. و این گونه ضعف‌ها، ما را با فقدان استراتژی فرهنگی و عدم برنامه ریزی راهبردی مواجه می‌گرداند.

ناکارآمدی شیوه‌های تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدوی، و عدم آمادگی برای پاسخ‌گویی به سؤالات نسل جوان و خلأ آموزشی، خصوصاً در سطح

۱. محمد جواد ابوالقاسمی، به سوی توسعه فرهنگ دینی در جامعه ایران، تهران: عرش پژوه، ۱۳۸۴،

مدارس و دانشگاهها از جمله مهم‌ترین این آسیب‌ها است. که شاید یکی از مهم‌ترین دلایل چنین روندی ناشی از بی‌توجهی به رویکرد تربیتی فرهنگ مهدوی در پرورش انسان و جامعه بوده است.^۱

تأسیس نهادها و سازمان‌های موازی با عملکردهای مشابه این نهادها و مؤسسات با انجام کارهای مشابه، تکراری و جزئی بدون آن که در ارتباط با گسترش آموزه‌های مهدوی فعالیت قابل قبولی انجام داده باشند منجر به هدر رفتن میزان زیادی از بودجه و منابع انسانی و مالی نیز می‌گردند.

همه این ضعف‌ها از فقدان مدیریت کارآمد فرهنگی نشأت می‌گیرد. مدیریت کارآمدی که دارای یک استراتژی کلان و برنامه مدون برای چشم انداز توسعه این فرهنگ بوده و از متخصصین کارآمد و آگاه، بهره‌گیرد.

این مسئله که عموماً از دید برنامه‌ریزان فرهنگی ما نادیده انگاشته می‌گردد، در درجه اول به شناخت ظرفیت‌های فرهنگ خودی نیازمند است. ما باید ابتدا از درون، فرهنگ مهدوی را بشناسیم و به تقویت بنیان‌های اعتقادی خویش مبادرت نماییم. آن گاه به ترویج و گسترش این بنیان‌های فکری در درون جوامع شیعی و سپس در جوامع اسلامی بپردازیم و در نهایت به توسعه و گسترش آن در سایر جوامع همت گماریم.

در واقع استفاده از امکانات و فرصت‌هایی که جهانی‌شدن در اختیار ما قرار می‌دهد زمانی به کارمان می‌آید که به شناختی عمیق در رابطه با فرهنگ مهدوی، ظرفیت‌ها، و امکانات آن نائل آمده و حرفی برای گفتن

داشته باشیم.

متأسفانه سیاست‌گذاران فرهنگی ما به جای آن که از شرایط به وجود آمده کمال استفاده را کنند و از ابزار تکنولوژی در راستای اهداف خویش بهره‌گیرند، جهانی‌شدن را به عنوان امپریالیزم فرهنگی و تکنولوژی جدید و رسانه‌های جهانی را صرفاً به عنوان، عامل نفوذ غرب معرفی نموده و سهل‌انگاری‌های موجود در امر سیاست‌گذاری فرهنگی را به گردن این و آن می‌اندازند.

جهانی‌شدن به وقوع خواهد پیوست و لذا امکان‌گریز از آن وجود ندارد و رسانه‌های ارتباطی به کار خویش ادامه خواهند داد، چه ما آنان را بپذیریم و چه نپذیریم. اما تنها، نوع رویکردی که ما اتخاذ می‌کنیم و سیاست‌های راهبردی که تدوین می‌نماییم، و ابتکارهایی که به خرج می‌دهیم، می‌تواند ما را در این فرایند، یاری‌گر باشد. شرایط موجود جهانی حاکی از آن است که مکتبی می‌تواند در این عصر فراگیر گردد که «از قابلیت و ظرفیت بالایی برخوردار باشد و ضمن استفاده از تجربیات تاریخی بشر و به رسمیت شناختن سایر ادیان در سایه آموزه‌های دینی و ذات‌گرایانه خود از سلطه طلبی‌های بی‌بنیاد پرهیز نمایند.»^۱

انتخاب عقلایی، انتخابی است که در شرایط بد و بدتر، بد را انتخاب نماید، و این همان رویکردی است که باید اتخاذ نماییم. تفاوت‌ها را نباید با خشونت و جدل از میان برداریم. فرهنگ جهانی مهدوی در صورتی فراگیر

۱. عماد افروغ، اسلام و جهانی‌شدن، پیشین، ص ۴۵.

خواهد شد که در شرایط گفتگوی بین فرهنگها بر گزیده گردد. و در موقعیت کنونی، جایگاه فرهنگ مهدوی بستگی به آن دارد که «در مقابل مسائل مهمی از قبیل صلح جهانی و عدالت جهانی چه نکاتی را دنبال می‌کند. مردم‌سالاری، حقوق بشر، نفی زور، استقرار صلح و عدالت و رفاه عمومی برای بشر از جمله مسائلی است که تأثیر مستقیم و زیادی بر نقش اسلام [بطور عام و فرهنگ مهدوی به طور خاص] خواهد گذاشت.»^۱

از میان رفتن مرزها و ایجاد روابط فوق قلمروگرایی، شرایطی را ایجاد نموده که امکان حصاربندی فرهنگی را ناممکن ساخته است. ما ناچار از مواجهه با دیگرانیم و در این آوردگاه، نیازمند به تربیت صحیح مهدوی مطابق با فرهنگ آرمانی آن، می‌باشیم.

یکی از مهم‌ترین راه کارهای مناسب و به عنوان اولین گام در این رویارویی، هم چنان که اغلب نظریه پردازان دینی نیز در سالهای اخیر بدان توصیه اکید دارند، گفتگوی بین ادیان الهی می‌باشد. فرهنگ ما، به لحاظ باورها و اعتقادات ریشه‌ای و بنیادینش، تشابهات فراوانی با ادیان داشته و لذا چنین رویکردی می‌تواند راه کار مناسبی برای نزدیک شدن به دیگر فرهنگها باشد.

در شرایط کنونی که باید با فهم روح زمان همراه باشد باید به مصداق آیه شریف قرآن بر پایه اشتراک بین ادیان که عمدتاً به توحید، نبوت و معاد و اصول اخلاقی مشترک بر می‌گردد به وحدتی پایدار رسید.^۲

۱. عبدالقیوم سجادی، در آمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۸۶

۲. عماد افروغ، اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص ۴۵.

بنابراین در ارتباط با ادیان الهی رویکرد ما باید یک رویکرد مسالمت‌آمیز و مبتنی بر گفتگوی متقابل و تأکید بر اشتراکات باشد. در فرایند جهانی‌شدن با فرهنگ مدرن که فرهنگ برگزیده و هژمون غرب می‌باشد مواجه هستیم. در این ارتباط بهتر آن است که در اولین گام به شناخت هر چه بیشتر این فرهنگ بپردازیم. البته شعارهای فراوانی در این رابطه داده می‌شود، اما در مرحله عمل هم چنان کاستی‌های بسیاری وجود دارد. برخی از نظریه‌پردازان بر این نکته تأکید دارند که در ارتباط با فرهنگ غرب خصوصاً اندیشه لیبرال دموکراسی امکان هیچ نوع گفتگویی وجود ندارد.

هر نوع گفت‌وگو مستلزم وجود محورهای مشترک میان دو مکتب یا دو فرهنگ است، در حالی که میان فرهنگ دینی ما با اندیشه لیبرالیسم غرب هیچ گونه اشتراکی وجود ندارد، پس چگونه می‌توان این گفت‌وگو را تحقق بخشید.^۱

ما در حوزه‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و بسیاری از باورهای زیربنایی با فرهنگ غرب اختلاف دیدگاه داریم و لذا از آنجایی که این مسائل به عنوان لایه‌های زیرین فرهنگی محسوب می‌گردند، امکان تساهل و تسامح در این زمینه وجود ندارد. اما تصمیم درست، تصمیمی است که تهدیدات را تبدیل به فرصت نماید، نه اینکه به آن‌ها دامن بزند. آینده فرهنگ مهدوی در شرایط فوق قلمروگرایی، بستگی به نوع پاسخ

۱. عبدالقیوم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن، پیشین، ص ۱۸۱.

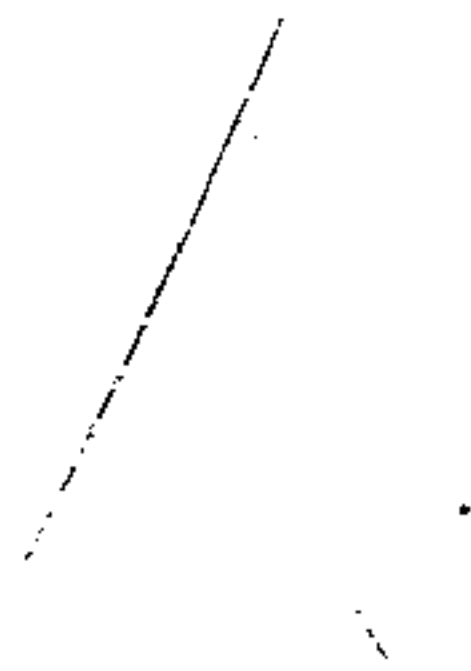
ما به شبهات موجود و رویارویی منطقی و علمی با فرهنگ غرب دارد، و پاسخ درست تا حد بسیاری می‌تواند راهگشای مسائل پیش‌روی ما باشد. لذا پاسخ گویی به شبهاتی که این فرهنگ رویاروی ما قرار می‌دهد، نه تنها باید منطقی و به دور از موضع‌گیریهای خشونت طلبانه باشد، بلکه باید بر اساس شناخت درست از فرهنگ غرب و نگاه جامعه‌شناختی به مردمان این خطه از کره زمین باشد. تنها در این صورت است که می‌توان مونولوگ موجود نظام بین الملل را - که بر مبنای چیرگی فرهنگ لیبرال دموکراسی شکل گرفته است - تبدیل به یک دیالوگ چند جانبه نمود. ناگفته پیداست این امر بدون داشتن یک سیاست فرهنگی پویا و جامع، قابل پیگیری نخواهد بود.

جهانی‌شدن فی‌نفسه خنثی است و سیاست‌های اتخاذ شده از سوی متولیان فعلی روند جهانی‌شدن است که آن را مثبت یا منفی جلوه می‌دهد. بنابراین، جهانی‌شدن یک فرایند یک طرفه محسوب نشده و نوع عملکردها و تصمیمات اتخاذ شده از سوی فرهنگ‌های گوناگون و در یک کلام، نحوه اداره کردن آن از سوی ماست که می‌تواند آینده‌ای سرشار از صلح و امنیت و عدالت و گفتگو را به ارمغان آورد.

نتیجه‌گیری

بیشترین چالش‌هایی که پیش روی فرهنگ مهدوی می‌باشد، نه مربوط به ذات و جوهره پدیده جهانی‌شدن، بلکه از سیاست‌های اتخاذ شده کنونی و مدیریتی است که همینک بر فرایند جهانی‌شدن مستولی گشته است. این مدیریت که حاصل سیطره اندیشه مدرنیسم خصوصاً از نوع لیبرال دموکراسی آن است، بیش از همه باورها و وجوه زیربنایی فرهنگ مهدوی را به چالش

فرا می‌خواند، و بنابراین به هیچ وجه قابل اغماض و چشم‌پوشی نمی‌باشد. اما فرصت‌هایی که جهانی‌شدن پیش روی فرهنگ مهدوی قرار می‌دهد بیش از همه به نفس فرایند جهانی‌شدن و شرایط ذاتی آن باز می‌گردد. و استفاده از این فرصت‌هاست که ما را در تحقق فرهنگ مهدوی و رسیدن به آرمان‌های آن یاری می‌رساند. اما هم‌چنان که عنوان نمودیم، این هدف محقق نخواهد شد مگر آن که در ابتدای امر، از درون به بازسازی و آسیب‌شناسی عملکرد خویش پردازیم. تا در سایه یک سیاست فرهنگی صحیح گام‌های بعدی خویش را برداشته و از شرایط بوجود آمده بیشترین استفاده را بنماییم.



خاتمه: جمع بندی و نتیجه گیری

جهانی شدن پدیده‌ای است که تمامی وجوه زندگی انسان امروز را متأثر ساخته، زیربنایی‌ترین وجه زندگی، یعنی وجه فرهنگی، نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد.

بر اساس دیدگاه «یان آرت شولت» گسترش ارتباطات و انقلاب اطلاعات، جهان را به سمت گسترش روابط فوق قلمرویی سوق داده است. ارتباطات به کم رنگ شدن مرزهای جغرافیایی انجامیده، تغییرات گسترده‌ای نیز در جغرافیای اجتماعی جوامع پدید آورده است. به گونه‌ای که وابستگی‌های فرهنگ، بوم‌شناسی، اقتصاد، سیاست و ... از میان رفته و کل حیات اجتماعی انسان امروز را دگرگون ساخته است. گسترش روابط فوق قلمروگرایی به مثابه نوعی «تجدید پیکربندی ساختار اجتماعی مدرن» به شکل‌گیری نوع جدیدی از تولید سرمایه‌داری، حکومت‌های چند قشری و غیر متمرکز، کثرت‌گرایی در ساختار جامعه و پرسش‌گری دانش عقل‌گرا انجامیده است.

در اندیشه شولت، جهانی شدن خودبه‌خود بد یا خوب نیست بلکه نوع

سیاست‌هایی که در قبال آن اتخاذ می‌گردد و نوع تصمیماتی که از سوی متولیان اصلی جهانی‌شدن و مدیران فعلی جهانی اعمال می‌گردد، آن را مثبت یا منفی جلوه می‌دهد.

در راستای شناخت هر چه بیشتر فرهنگ مهدوی، لایه‌های تودرتوی این فرهنگ مورد بررسی قرار گرفت و با ابعاد و وجوه مختلف آن عمیقاً آشنا شدیم و دانستیم که در قضاوت و تطبیق پیامدها و آثار جهانی‌شدن بر این فرهنگ، نباید دچار کج فهمی گردیم.

بر این اساس فرهنگ مهدوی را به عنوان مجموعه باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و تکنولوژی تعریف نمودیم که در ارتباط با ظهور منجی موعودی از نسل پیامبر و یازدهمین فرزند علی علیه السلام وجود دارد که از آیات و روایات معصومین استخراج می‌گردد. هم‌چنین، آن را در دو شکل فرهنگ آرمانی و فرهنگ انتظار مورد توجه قرار دادیم. فرهنگ آرمانی، فرهنگی است که در عصر ظهور، توسط امام عصر، و بر مبنای باورها و ارزش‌های اصیل اسلامی در جامعه جهانی تحقق خواهد یافت و لذا یک فرهنگ دینی، جهان‌شمول و آرمانی می‌باشد. از سوی دیگر، فرهنگ انتظار که در عصر غیبت امام عصر در مکتب شیعه امامی شکل گرفته، بر محور همان باورها و ارزش‌های اسلامی و با الگوگیری از آن فرهنگ آرمانی ترسیم می‌گردد و لذا این دو فرهنگ از هم جدایی ناپذیر بوده و در این مجموعه نیز به هر دو شق آن توجه شده است.

عناصر فرهنگ مهدوی در قالب باورها، ارزش‌ها، نمادها و تکنولوژی مورد بررسی قرار گرفت. باورها اصلی‌ترین لایه هر فرهنگی است و در

فرهنگ مهدوی شامل خدامحوری، اعتقاد به نبوت و امامت، توجه به کرامت انسانی، اسلام تنها حقیقت ممکن، پیوند دین و سیاست، عقیده به منجی موعود و زنده بودن او، و حکومت نهایی صالحان و مستضعفان، می‌باشد. ارزش‌های فرهنگ مهدوی همان ارزش‌های انسانی و اسلامی است که برخی ارزش‌هایی که مشخصاً در این فرهنگ مورد توجه است عبارتند از: ارزش انتظار، معرفت امام عصر، نارضایتی از وضع موجود، امید به وضع مطلوب، و... می‌باشند.

از سوی دیگر هنجارهای این فرهنگ نیز که بر پایه باورها و ارزش‌ها تدوین می‌گردند، بر باید‌ها و نبایدها نظر دارند و منطبق با هنجارهای اصیل اسلامی هستند به این خاطر عمل به شریعت اسلام، اصلی‌ترین هنجار این فرهنگ قلمداد می‌گردد، و از جمله هنجارهای دیگر خاص این فرهنگ، می‌توان به دعا برای فرج، ایجاد آمادگی در خود و محیط و ایمان به وجود حجت و... اشاره نمود.

خصیلت‌های بارز فرهنگ مهدوی یعنی آرمان شهری بودن، جهانی بودن، دینی بودن و فرج و گشایش، قابل توجه‌اند. در حوزه کارکردهای آن نیز، به زمینه‌سازی ظهور و تحقق فرهنگ آرمانی مهدوی به عنوان کارکرد آشکار، و ترسیم اهداف زندگی، خوشبینی و نشاط، پویایی و تحرک و هویت بخشی و انسجام‌آفرینی به عنوان کارکردهای پنهان اشاره شد. در حوزه چشم‌انداز مهدوی نیز بر طبق آنچه که در آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام بیان شده به ترسیم وضعیت مطلوب اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دوران حضور پرداخته و الگوی آرمانی مد نظر خویش را به تصویر کشیدیم.

در فصل سوّم جهانی‌شدن را به عنوان گسترش روابط فوق قلمروگرایی تعریف نموده و بر مبنای آن به بررسی ابعاد، ویژگی‌ها و پیامدهای جهانی‌شدن پرداختیم. در خصوص ویژگی‌های جهانی‌شدن، ترجیحاً به چهار ویژگی اصلی جهانی‌شدن یعنی؛ تکنولوژی ارتباطات، فشردگی زمانی و مکانی، عرصه جهانی و ادغام‌کنندگی و گسترش اطلاعات، اشاره نمودیم و آن‌گاه به بررسی ابعاد مختلف جهانی‌شدن پرداختیم؛ بر مبنای آن چه بیان نمودیم؛ جهانی‌شدن از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل یافته است.

پیامدهای جهانی‌شدن را در قالب پیامدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر شمردیم. براین‌اساس جهانی‌شدن در بعد سیاسی برای مثال، به تضعیف حاکمیت دولت‌ها و تضعیف دموکراسی جهانی، می‌انجامد و در بعد اقتصادی نیز گسترش تجارت آزاد، تغییراتی در شیوه تولید و سرمایه، مصرف‌گرایی، و گسترش شرکت‌های چند ملیتی را شاهد می‌باشیم. اما در بعد اجتماعی و فرهنگی نیز؛ کم‌رنگ شدن عدالت اجتماعی، فراگیر شدن ناامنی در سراسر جهان، گسترش فقر و بیکاری و بیماری، چهل تکه شدن هویت‌های محلی، همگرایی فرهنگی، ورود به عصر پساتجدّد، از جمله پیامدهایی است که جهانی‌شدن با خود به دنبال می‌آورد.

آن‌چه که تا کنون، جهانی‌شدن برای جامعه انسانی به ارمغان آورده است، فاجعه آمیز می‌باشد، این‌ها حاصل سیاست‌ها و تصمیماتی است که از سوی متولیان کنونی جهانی‌شدن (فرهنگ لیبرال دموکراسی امریکایی) اتخاذ گردیده است، و به ذات و ماهیت پدیده جهانی‌شدن مربوط نمی‌باشد.

با تغییر در مدیریت کنونی جهانی و اتخاذ سیاست‌های صحیح، می‌توان به دستاوردهای متفاوت‌تری دست یافت. و همین تلقی است که ما را بر آن می‌دارد تا به مواجهه منطقی فرهنگ مهدوی و جهانی‌شدن بیااندیشیم، چرا که در اندیشه شیعه؛ فرهنگ مهدوی می‌تواند به عنوان بهترین جایگزین برای فرهنگ جهانی در عصر جهانی‌شدن، قلمداد گردد. و همین ادعاست که مسأله «چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو»، را پر رنگ می‌گرداند.

رویکردهای مدرنیستی و پست مدرنیستی هستند که دست برتر را در فرایند جهانی‌شدن، بر عهده داشته، و فرهنگ مهدوی، ناچار از رویارویی با آن‌ها می‌باشد. و لذا، در حوزه عناصر فرهنگی، خصوصاً در بعد باورها، که زیربنایی‌ترین لایه‌ها را در بر می‌گیرند، چه در هستی‌شناسی و چه معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی در تقابل با یکدیگر قرار گرفته، و بدین‌سان جهانی‌شدن، اندیشه مهدوی را با چالشی جدی روبه‌رو می‌گرداند.

در حیطه ارزش‌ها و هنجارها نیز، روند جهانی‌شدن، بیش از همه، متمایل به جریان‌ی است که ارزش‌ها و هنجارهای مدرنیستی و گاه پست‌مدرنیستی را به عنوان ارزش‌های عامّ و جهانی اشاعه می‌دهد. این در حالی است که، بسیاری از این ارزش‌ها و هنجارها در تقابل آشکار با فرهنگ مهدوی بوده و این اندیشه را بر نمی‌تابد. و بالتبع، همین معضل را می‌توان در حوزه نمادها، که شکل سمبلیک فرهنگ می‌باشند نیز، مشاهده نمود. از سوی دیگر در حیطه تکنولوژی نیز، شاهد استفاده ناصحیح از آن، و در نتیجه، تضاد با آموزه‌های مهدوی هستیم.

رویکردهای کنونی جهانی‌شدن، ویژگی‌های جهان شمولی، دینی بودن و

آرمانی بودن فرهنگ مهدوی را نیز مورد مناقشه قرار می‌دهند. چنین خصلت‌هایی با ادعاهای جهان‌گرایی و مادی‌گرایی مدرنیسم و پست مدرنیسم ناهم‌خوانی دارد. جهانی‌شدن با بسط روابط فوق قلمرویی، از برخی جهات، به گسترش نسبی‌گرایی و در نتیجه، به اخلال در روند هویت بخشی و انسجام آفرینی جوامع شیعی می‌انجامد، که به نوبه خود، کارکرد فرهنگ مهدوی را به چالش می‌کشاند. این فرایند، هم‌چنین، با ترویج مادی‌گرایی، نوع تلقی انسان از سعادت را یک بعدی ترسیم نموده و منجر به انحراف در تصویرسازی از آرمان‌های جهانی، شده است، و در نتیجه، منجر به حرکت در جهت زوال انسانیت، بی‌عدالتی، بی‌بندوباری و ناامنی و ... گردیده و این در حالی است که نگرش یک بعدی داشتن، و غفلت از بعد معنوی انسان، در تقابل آشکار با آموزه‌های مهدوی است. اینها چالش‌هایی هستند که فرهنگ مهدوی را در مواجهه با روند جهانی‌شدن به مقابله می‌کشاند.

تمامی این چالش‌ها برگرفته از شرایطی است که حاصل مدیریت کنونی متولیان جهانی‌شدن می‌باشد و به ذات آن مربوط نمی‌گردد. و لذا با تغییر در شرایط کنونی، امکان ایجاد تحولاتی عظیم، وجود خواهد داشت. حتی در شرایط کنونی نیز گسترش روابط فوق قلمرویی فرصت‌هایی را در اختیار فرهنگ مهدوی قرار داده است که استفاده بهینه از این فرصت‌ها، ما را در رسیدن به آرمان‌های خویش یاری‌گر خواهد بود. برای مثال؛ جهانی‌شدن با ترویج اندیشه‌های پست‌مدرنیستی، بسیاری از باورهای مدرنیسم را که تا کنون عام و جهانی تلقی می‌شدند، مورد تردید قرار داده است، و این فرصت را برای فرهنگ‌های اقلیت ایجاد نموده تا به بیان دیدگاه‌های خویش

بپردازند، که این خود، می‌تواند به عنوان یک فرصت برای فرهنگ مهدوی نیز محسوب گردد.

شرایط فوق قلمرویی، امکان گفتگوی میان ادیان الهی را به صورت مستقیم و از نزدیک فراهم آورده و در نتیجه، به فرهنگ مهدوی این امکان را می‌دهد تا از آموزه‌ها و باورها و ارزش‌های مشترک و عامی همچون اعتقاد به منجی موعود در راستای نشر فرهنگ مهدوی استفاده نماید.

گسترش تکنولوژی در عصر جهانی‌شدن منجر به بالا رفتن آگاهی جهانی نسبت به عدم کارایی مدیریت کنونی جهان و روند روبه رشد فقر و بی‌عدالتی و ناامنی گردیده است و بنابراین فرهنگ مهدوی، می‌تواند با توجه به این آگاهی‌ها در جهت نشر آموزه‌های خویش، گام برداشته و از تکنولوژی‌های روز نیز بهره گیرد. بدین‌سان جهان شمولی آموزه‌های خویش را به اثبات رسانیده و انسان تشنه معنویت را از چشمه زلال معارف مهدوی سیراب نماید. استفاده از این فرصت‌ها، نیازمند داشتن یک مدیریت فرهنگی کارآمد و داشتن یک سیاست فرهنگی پویا و جامع می‌باشد.

فهرست منابع

کتاب‌ها:

۱. قرآن کریم.
۲. ابوالقاسمی، محمد جواد و مهدی سجادی، پژوهشی در چالش‌های توسعه فرهنگ دینی با نگاه به آینده، تهران: عرش پژوه، ۱۳۸۴.
۳. ابوالقاسمی، محمد جواد، به سوی توسعه فرهنگ دینی در جامعه ایران، تهران: عرش پژوه، ۱۳۸۴.
۴. استیگلitz، جوزف، جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه: حسن گلریز، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
۵. اسلامی، حسن، امام، اخلاق، سیاست، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۶. اشمیت، جونس دراگزیبیک، و ژاک هرش، جهانی سازی و تحولات اجتماعی، ترجمه عباس‌قلی غفاری فرد، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۴.
۷. آشوری، داریوش و دیگران، مسائل و چشم اندازهای فرهنگ (مجموعه مقالات)، ترجمه: بهروز منتظمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱.
۸. آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷.
۹. اصیل، حجت‌الله، آرمانشهر در اندیشه ایرانی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.

۱۰. افروغ، عماد، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی، تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۷۹.
۱۱. افروغ، عماد، اسلام و جهانی‌شدن، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۴.
۱۲. آکسفورد، باری، نظام جهانی؛ اقتصاد، سیاست، فرهنگ، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.
۱۳. آبرو، مارتین، عصر جهانی، ترجمه: نادر سالارزاده امیری، تهران: مؤسسه انتشاراتی آزاد اندیشان، بی‌تا.
۱۴. آلستون، پیر و ینگر میلتن، دین و چشم اندازه‌های نو، ترجمه: غلام حسین توکلی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۵. امین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت: نشر دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
۱۶. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چاپ شانزدهم، قم: شفق، ۱۳۷۶.
۱۷. بازرگان، مهدی، پیروزی حتمی در حکومت جهانی مهدی، تهران: نشر جهان آرا، بی‌تا.
۱۸. برنجیان، جلال، آینده جهان، چاپ سوم، تهران: انتشارات طور، ۱۳۸۱.
۱۹. بشیریه، حسین، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیست، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۹.
۲۰. بنی هاشم، محمد، معرفت امام عصر، چاپ دوم، بی‌جا، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۷.
۲۱. بهروز لک، غلامرضا، سیاست و مهدویت، قم: آینده روشن، ۱۳۸۴.
۲۲. تاجیک، محمد رضا، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰.
۲۳. تاملینسون، جان، جهانی‌شدن و فرهنگ، ترجمه: محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.

۲۴. تهرانیان، مجید و دیگران، جهانی‌شدن؛ چالش‌ها و ناامنی‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
۲۵. توحید فام، محمد، دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن؛ سیری در اندیشه سیاسی معاصر غرب، تهران: روزنه، ۱۳۸۱.
۲۶. توحید فام، محمد، فرهنگ در عصر جهانی‌شدن (مجموعه مقالات)، تهران: روزنه، ۱۳۸۲.
۲۷. ثلاثی، محسن، جهان ایرانی و ایران جهانی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
۲۸. جعفری، محمد تقی، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۲۹. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، چاپ ۱۸، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵.
۳۰. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام بی‌جا، واحد برگزاری مراسم نیمه شعبان مسجد ایت الله انگجی تبریزی، ۱۴۱۳ق.
۳۱. حقیقت، صادق، جهانی‌شدن غربی و جهان‌گرایی امام مهدی، ترجمه: فریبا رضوی، خردنامه همشهری، شهریور ۱۳۸۵.
۳۲. حکیمی، محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۳۳. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۴. خلجی، محمدتقی، تشیع و انتظار؛ شیعیان و انتظار ظهور حضرت مهدی، قم: میثم تمار، ۱۳۷۸.
۳۵. دوورژه، موریس، بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران: دادگستر، ۱۳۷۸.
۳۶. رابرتسون، رونالد، جهانی‌شدن؛ تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه: کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۱.

۳۷. رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۰.
۳۸. رضوانی، علی اصغر، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.
۳۹. روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران: نشر عطار، ۱۳۶۵.
۴۰. ساشادینا و جاسم حسین، غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، قم: مترجم، ۱۳۷۱.
۴۱. سجادی‌پور، محمد کاظم، جهانی شدن؛ برداشت‌ها و پیامدها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱.
۴۲. سجادی، عبدالقیوم، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۴۳. سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل رسول ﷺ، مترجم: ابراهیم نذاف‌زاده و حمزه کریم خوانی، قم: عطر یاس، ۱۳۸۶.
۴۴. سلیمی، حسین، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: وزارت امور خارجه، بی‌تا.
۴۵. سوئزی، پل و دیگران، جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه: ناصر زرافشان، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۰.
۴۶. الشاکری، حسین، المهدي المنتظر، بی‌جا، نشر الهادی، بی‌تا.
۴۷. شایان مهر، علیرضا، دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۷.
۴۸. شایگان، داریوش، افسون زدگی جدید؛ هویت چهل تگه، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰.
۴۹. شریعت زاده خراسانی، محمود، حکومت جهانی حضرت مهدی از دیدگاه قرآن و عترت، قم: دارالصادقین، ۱۳۷۶.
۵۰. شولت، یان آرت، نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن، ترجمه: مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۵۱. شیخ الطوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، بی‌جا: المؤسسة المعارف الاسلامیه، بی‌تا.
۵۲. صاحبی، محمد جواد، جهانی‌شدن و دین؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، بی‌جا، دبیرخانه دین پژوهان کشور، ۱۳۸۲.
۵۳. صاحبی، محمد جواد، جهانی‌شدن و دین؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، قم: احیاگران، ۱۳۸۲.
۵۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، امامت و مهدویت، چاپ سوم، قم: مؤسسه انتشاراتی حضرت معصومه، ۱۳۷۸.
۵۵. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، پیرامون معرفت امام، قم: انتشارات حضرت معصومه، بی‌تا.
۵۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الاثر، چاپ سوم، بی‌جا، انتشارات مکتب صدر، بی‌تا.
۵۷. صدوق، محمد ابن علی ابن حسین ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۰.
۵۸. صفائی کاشانی، علی، مصلح کل؛ حضرت مهدی عج فرمانده انقلاب جهانی اسلام، تهران: مفید، ۱۳۷۴.
۵۹. طباطبایی، محمد حسین، شیعه در اسلام، چاپ دهم، قم: جامعه مدرسین قم، ۱۳۷۴.
۶۰. طبرسی نوری، حسین، بهشت دنیایی و جامعه مدنی بر گرفته از نجم الثاقب محدث نوری، قم: مؤسسه گل یاس، ۱۳۷۸.
۶۱. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۶۲. فارستر، تام، جامعه تکنولوژی برتر، ترجمه: غلامرضا نصیرزاده و حسن قاسم زاده، تهران: انتشاراتی کمال علم، ۱۳۷۱.
۶۳. فاکس، جرمی، تقابل‌های پسامدرن چامسکی و جهانی‌سازی، ترجمه: مزدک انوشه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱.
۶۴. قمی، حاج شیخ عباس، کلیات منتهی الآمال؛ زندگی و شرح احوال چهارده‌معصوم (س)، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

۶۵. قمی، حاج شیخ عباس، مفاتیح الجنان، چاپ ۷، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۶۶. قوام، عبد‌العلی، جهانی‌شدن و جهان سوم، روند جهانی‌شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌المللی، تهران: وزارت خارجه؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲.
۶۷. کارگر، رحیم، آینده جهان، دولت، سیاست و اندیشه مهدویت، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۲.
۶۸. کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات؛ اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
۶۹. کاظمی، علی اصغر، جهانی‌شدن فرهنگ و سیاست، تهران: قومس، ۱۳۸۰.
۷۰. کچوئیان، حسین، کندوکاو در ماهیت معمایی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۷۱. کچوئیان، حسین، نظریه‌های جهانی‌شدن و دین، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۷۲. کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی، چاپ دوم، تهران: گلگشت، ۱۳۷۷.
۷۳. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، ۱۳۷۶.
۷۴. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۷۵. گل محمدی، یحیی، جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت، نشر نی، تهران ۱۳۸۱.
۷۶. گنون، رنه، بحران دنیای مدرن، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۷۷. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۷۸. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

۷۹. گیدنز، آنتونی، جهان رها شده؛ گفتارهایی درباره پدیده جهانی‌شدن، ترجمه علی اصغر سعیدی و حاجی عبدالوهاب، تهران: علم و ادب، ۱۳۷۹.
۸۰. گیدنز، آنتونی، چشم اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلائی پور، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴.
۸۱. لگرین، فیلیپ، جهان باز؛ واقعیت جهانی‌شدن، ترجمه: فریدون دولت شاهی، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲.
۸۲. لوکر، ژرار، جهانی‌شدن فرهنگی؛ آزمونی برای تمدن‌ها، ترجمه: سعید کامران، تهران: مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۸۳. مارتین، هانس پیتر و هارالد شومن، دام جهانی‌شدن، مترجم: حمید رضا شه میرزادی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۸۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۸۵. مجلسی، محمدباقر، مهدی موعود؛ ترجمه جلد سیزده بحارالانوار، ترجمه: علی دوانی، تهران: دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۳.
۸۶. مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام بی‌جا: واحد برگزاری مراسم نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز، ۱۴۱۳ ق.
۸۷. محسنی کبیر، ذبیح الله، مهدی آخرین سفیر انقلاب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹.
۸۸. مرقاطی، طه، جهانی‌شدن اسلام و جهانی‌سازی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۳۸۲.
۸۹. مسعودی، حسین، مهدویت و مدینه فاضله؛ برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، قم: مؤسسه فرهنگی انتظار نور، ۱۳۸۲.
۹۰. مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ سوم، تهران: سازمان تبلیغات، شرکت چاپ و نشر بین المللی، ۱۳۷۹.

۹۱. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ بیستم، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۹۲. معلمی، حسن، نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۸.
۹۳. المفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت-لبنان، الطبعة الثالثة، ۱۳۹۹ هجری قمری.
۹۴. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، چاپ هشتم، بی‌جا: انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۰.
۹۵. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، چاپ هفتم، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۵.
۹۶. مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلاب بزرگ، چاپ چهاردهم، قم: انتشارات مطبوعاتی هدف.
۹۷. مکارم، محمد حسن، مدینه فاضله در متون اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۹۸. مور، تامس، آرمانشهر (یوتوپیا)، ترجمه: داریوش آشوری و نادر افشاری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳.
۹۹. موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم فی فوائدالدعا للقائم، ترجمه مهدی حائری قزوینی، بی‌جا، انتشارات برگ شقایق، بی‌تا.
۱۰۰. موسوی کاشانی، محمد حسین، جهان در آینده؛ علائم ظهور حضرت مهدی، بی‌جا، محمد حسن موسوی کاشانی، ۱۳۷۳.
۱۰۱. نش، کیت، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه: محمدتقی دلفروز، چاپ سوم، تهران: کویر، ۱۳۸۴.
۱۰۲. نصر، حسین، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۱.

۱۰۳. النعمانی، محمد ابراهیم، الغیبه، دارالکتب الاسلامی، تهران: ۱۳۶۳.
۱۰۴. نوازنی، بهرام، جهانی‌شدن و پیامدهای آن برای ایران، تهران: نگارش علوم، ۱۳۸۲.
۱۰۵. نوروزی، محمد جواد، در آمدی بر نظام سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۱۰۶. هاشم العمیدی، ثام، در انتظار ققنوس؛ چاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری، ترجمه: مهدی علیزاده، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹.
۱۰۷. هانس، پیتر مارتین و شومان هاوالد، دام جهانی‌شدن، ترجمه: عبدالحمید فریدی عراقی، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۸.
۱۰۸. هلد، دیوید و آنتونی مک گرو، جهانی‌شدن و مخالفان، ۱۰۹. هینس، جف، دین جهانی‌شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
۱۱۰. واترز، مالکوم و آنتونی مک گرو، جهانی‌شدن و مخالفان آن، ترجمه: عرفان ثابتی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.
۱۱۱. واترز، مالکوم، جهانی‌شدن، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.
۱۱۲. الویری، محسن، دین و جهانی‌شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۳۸۲.

۱۱۳. Brianic Encyclopedia

مقالات:

۱۱۴. حاجی یوسفی، امیر محمد، «جهانی‌شدن و ایران؛ بایدها و نبایدها»، جهان شمولی اسلام و جهانی‌سازی.

۱۱۵. مکارم شیرازی، ویژگی‌های حکومت جهانی مهدی علیه السلام، در کتاب؛ مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام بی‌جا؛ واحد برگزاری مراسم نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز، ۱۴۱۳ق.
۱۱۶. آصفی، مهدی، انتظار پویا، ترجمه تقی متقی، مجله انتظار.
۱۱۷. افروغ، عماد، جهانی شدن؛ چالش‌ها و تعارضات، گفتگو با عماد افروغ، فصل نامه مطالعات راهبردی.
۱۱۸. باقری، خسرو، آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت، فصلنامه تخصصی مطالعات ویژه امام مهدی.
۱۱۹. برزگر، ابراهیم، «ابعاد سیاسی جهانی شدن و جهان اسلام»، جهان شمولی اسلام و جهانی سازی.
۱۲۰. بهروز لک، غلامرضا، جهانی شدن و چشم انداز فرج، فصل نامه قبستان.
۱۲۱. بهروز لک، غلامرضا، جهانی شدن و سرانجام نزاع گفتمان‌ها، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم.
۱۲۲. بهروز لک، غلامرضا، مهدویت و جهانی شدن، باشگاه اندیشه.
۱۲۳. بهروز لک، غلامرضا، مهدویت و جهانی شدن، فصلنامه کتاب نقد.
۱۲۴. بهروز لک، غلامرضا، مهدویت و زندگی سیاسی معاصر، فصل نامه انتظار.
۱۲۵. سجادی، عبدالقیوم، تحلیل گفتمانی جهانی شدن، فصلنامه علوم سیاسی.
۱۲۶. شعبانی، احمد «فرامرزی شدن قلمروهای اجتماعی-اقتصادی در عصر تکنولوژی جهانی»، جهان شمولی اسلام و جهانی سازی (مجموعه مقالات)، سید طه مرقانی، بی‌جا، مجمع جهانی تقریب مذاهب.
۱۲۷. صدرا، علی رضا، آسیب‌شناسی جهانی شدن و جهانی سازی با مدل جهانی‌گرایی مهدویت، نشریه قبسات.
۱۲۸. کاظمی، علی اصغر، جهانی شدن یا جهانی سازی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی.

۱۲۹. گفت و گو با فرانسیس فوکویاما؛ ارزش‌های فرهنگی و جهانی‌شدن، ترجمه: رضا استاد رحیمی، همشهری.
۱۳۰. مهاجرنیا، محسن، حیات سیاسی شیعه در عصر غیبت، فصلنامه شیعه‌شناسی.

نرم افزارها:

۱۳۱. نرم افزار دایره المعارف بریتانیکا.
۱۳۲. نرم افزار موعود.
۱۳۳. نرم افزار جامع الاحادیث.
۱۳۴. نرم افزار گنجینه.